

دیگر در باب انتخاب قزوین مذاکره شده که آقا شیخ حسین شهیدی و آقامیرزا حسین طیب را منتخب نموده‌اند؛ لکن بعضی مخالفت نموده دو نفر دیگر را منتخب نموده‌اند. دیگر در باب تلگرافات تظلم اهالی اصفهان مذاکره شده که ماحکومت ظل السلطان را قبول نداریم اگر ظل السلطان از طهران حرکت نماید شورش و انقلابی بزرگ در اصفهان پدید خواهد آمد و قرار شد تلگرافات را بفرستند نزد وزیر داخله تا چه نتیجه دهد. دیگر در خصوص بانک ملی و شرایط قرض دادن به دولت مذاکره شد.

روز یکشنبه ۲۵ محرم ۱۳۲۵ - امروز مجلس شورای ملی سری بود و در خصوص پول دادن به دولت مذاکره شد قرار شد که نهصد هزار تومان نقد مجلس به دولت بدهند ولی با اطلاع مجلس به مصارف برسد و انگهی در مورد نظام که به وقت به اهل نظام برسد و صاحب منصبان حقوق تاین را نخورند.

روز دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ - امروز روزنامه مجلس دو مکتوب درج کرده است که حال خراسانی و گیلانی را کاشف است و ما هر دو مکتوب را در این تاریخ خود درج می‌نمائیم.

مکتوب خراسان نقل از ۵۳ مجلس

در اواخر ذیحجه خیر تغییر ایالت رسیده موجب تشکر و امتنان عامه گردید و از عزل آصف الدوله قید استبداد از گردن مردم گسیخته، دانستند که امور مجلس شورای ملی ان شاء الله پیشرفت خواهد کرد. در ایام عاشورا در مجالس و محافل روضه خوانی و اجتماع دسته‌ها صحبت اقدام در تأسیس انجمن محلی و اتمام انتخاب و کلاه و شروع به کارها در میان مردم بود. از یک طرف هم اخبار شورش تبریز و حرکات غیرتمندانه اهل آذربایجان در همراهی مجلس رسیده موجب تحریک خراسانیان شد، این بود که پس از فراغت از عزاداری روز چهاردهم جمعی از علماء و طلاب و تجار و کسبه به منزل جناب حجة الاسلام آقای حاجی میرزا حبیب‌الله مجتهد مدظله العالی اجتماع کرده جداً از ایشان درخواست کردند که یا ملت همراهی کرده انجمن را تأسیس نمایند و خودشان همه روزه حاضر باشند یا کسی را از جانب خود معین کنند که همه روزه حاضر باشند و الا ایشان را از ریاست ملت خارج دانسته دیگری را اختیار خواهند کرد جناب معظم هم کمال همراهی فرموده ولی از حضور خودشان همه روزه متمذّر به کسالت مزاج و درد پا شدند که گرفتارند و کیل را هم شخصاً معین نکردند و فرمودند باید اعضاء مجلس به‌طور قرعه انتخاب شوند، نه به تعیین شخصی منتها چند نفر از علماء را اسم بنویسند و جناب حاجی شیخ محمد باقر فوغانی را هم بنویسند بعد قرعه بکشند به اسم هر کس در آمد، او برای ریاست مجلس و عضویت انجمن

شهری باشد؛ قرار بر این شد که چهار نفر از علما باید باشند بعد اسامی همه علما را نوشته قرعه کشیدند به اسم چهار نفر ذیل درآمد :

جناب حاجی میرزا ابوالقاسم بالاخیا بانی - جناب حاجی شیخ ذبیح‌الله
توچانی - جناب حاجی شیخ محمد باقر توغانی - جناب آقا میرزا محمد باقر
مدرس .

بعد جمعی که میل داشتند حاجی میرزا عبدالعزیز خادم‌پاشی و حاجی سید اسدالله قزوینی هم باشند ؛ این انتخاب را که آن دو نفر را از این کار محروم کرده بود ، منافی میل خود دانستند . هر چند آن دو نفر هم در مجلس حاضر بوده و اسامی آنها را هم نوشته بودند [و] قرعه بر این ترتیب درآمد . اهل مجلس همه قبول کردند الا خادم‌پاشی و انبعاثی که هیچوقت داخل به قرعه و انتخاب نیستند و غیر از خودشان کسی را نمی‌خواهند مداخله کند ؛ آقای حاجی سید اسدالله شخصاً غرض ندارند و غالب مردم به ایشان میل هستند حتی از مسافرت ایشان به طهران غالباً علما به همین ملاحظه مانع شدند که در اینجا وجودش بیشتر مفید است اما خادم‌پاشی از اول خودش را به این کار داخل کرده می‌خواهد اسباب ریاستی برای خود فراهم بیاورد و بند نفر از اقوام و بستگان ایشان هم به همین خیال با ایشان همراهند . دوسه نفر از تجار هم به همین آرزو که خودشان را با انجمن باشند و می‌دانند که اگر بنا به انتخاب شد آنها را کسی انتخاب نخواهد کرد ، لهذا به تعیین شخصی می‌ایزند از آن جمله حاجی میرزا احمد ناظم‌التجار تبریزی است از اول با خادم‌پاشی همراه است و غایب مردم به این دو نفر می‌ایزند .

باری این دو سه نفر روز پانزدهم با جمعی از اتباع خود در مسجد جامع جمع شده و مردم را به بستن بازار و اجتماع در مسجد تحریک کردند . اهل بازار اول به گمان آنکه خبری نازه هست یا خدای نخواستہ برای مجلس تبریزان سادته پیش آمده بعضی دکان‌ها را بسته در مسجد جمع شده بعد مطلب ملاحظه شد که آقایان می‌گویند که به این قرعه و انتخاب راضی نیستیم باید خادم‌پاشی رئیس مجلس باشد از آن طرف هم آقای حاجی میرزا حبیب‌الله کسی به مجلس فرستاده به مردم اعلام کرد که دکان‌ها را باز [کنید] و به کار خود مشغول باشید هر کسی حرقی دارد عصری در منزل آقا حاضر شوند هر قسم میل عامه [باشد] دوباره گفت و گو و انتخاب نمایند . این بود که مردم متفرق شدند و بازار باز شد هنوز خبری نازه نشده اصلاً این اشخاص در صدد اسباب چینی هستند به این ملاحظه که خودشان داخل در کار باشند و علما و تجار و اعیان هم این مطلب را

دانسته راضی به بودن مشارالیه نیستند ؛ خوب است از مجلس شورای ملی تکلیف برای انجمن‌های محلی معین فرمایند و قرار را به انتخاب بگذارند که این گونه اشخاص ریاست طلب خود پسند داخل کار نباشند .

دیگر آنکه حضرت والا شاهزاده رکن الدوله یعنی مجد السلطنه وزیر، تلگرافی به امین دفتر کرده هشتاد هزار تومان پول خواسته اند که از قسط سرکله حواله کرده که به توسط معین التجار خراسانی به طهران برسانند و این فقره موجب بعضی حرف‌ها شده و مردم را به هیجان آورده که در این اوقات پول به چه مصرف لازم است ؛ شهرت داده اند که از بابت پیشکش است در این خصوص مردم حرف دارند گویا جمعی به تلگراف خانه رفته به مجلس شورای ملی تلگرافاً عرض و اظهار داشته اند که حضرت والا این پول را برای چه می خواهند ؛ اگر از بابت مالیات است هنوز سال تمام نشده و تکلیف حکومت عای جزء معلوم نشده مالیات از که باید بگیرند . و اگر برای پیشکش است که یاز همان آتش است و همان کاسه دیگر رعیت تاب تحمل این بار گران را ندارد هنوز جوایی فرسیده محتمل است این فقره موجب اغتشاش و شورش شود و آدم‌های آصف الدوله شهرت داده [اند] که از رکن الدوله دو بیست هزار تومان پیشکش گرفته اند و امسال از سال گذشته بدتر خواهد شد .

در ایام محرم روز هشتم یکی از لواط، حسن نام، که سابقه عداوت [دارد] با نایب ابوتراب که نایب فراشخانه بیگلربیگی است و خودش یکی از اشرار است (و این حسن مدعی است که این نایب ابوتراب باعث قتل برادرش حسین است) این ایام که حکومت معزول است و شهر به جهت عزاداری و جمعیت شلوغ (۱) در روز هشتم طرف صبحی در بازار سه گلوله به طرف نایب ابوتراب انداخته او خودش را کنار کشیده یک نفر از کسبه خزدوز در جلوی دکان خود ایستاده گلوله به سینه او خورده و دیروز وفات کرد ؛ قاتل در مدرسه میرزا جعفر متحصن است و از ولایات جزء نیز بعضی اخبار بی نظمی می رسد خاصه در تربت و ترشیز که بیچاره مردم از تعدی حکام در عذابند مخصوصاً تربت که مصطفی میرزا پسر حاجی محمد میرزا آنچه از دستش بر آید کوتاهی نمی کند سه نفر را که دزد بوده اند به گنج گرفته و [از] بعضی از کسبه و غیره که مقصر می شوند جریمه های فوق الطاقه گرفته گاهی سیاست و نسق می کند آدم مهار می کند تعدیات این شاهزاده بسیار است برادر دیگرش در دولت آباد سرخص آتشی روشن کرده بود به حمایت آصف الدوله این قدر تعدی

تاریخ بیداری ایرانیان

و ستم کردند که چندی قبل بعضی از سوارهای جمشیدی با اهل و عیال و ایل و حشم کوچیده رفتند در خاک افغانستان آصف الدوله بعد از چند روز حاجی سلطان حسین میرزا امیر پنجه [را] که ریاست سوارهای خراسان را دارد فرستاد که شاید بتواند آنها را مراجعت دهد به آنها نرسید ، هر چه سفارش هم کردند ، قبول نکردند . آن هم این ایام به شهر مراجعت کرده [خلاصه] از این قبیل اخبار در سرحدات بسیار است پس از تحقیق عرض می شود ؛ از جمله ایرادات مردم به آصف الدوله این است که میدان توپخانه را تصرف کرده و به دیگران فروخته است در یک طرف گویا به حکم دولت برای وزارت گمرک و پست و صندوق و تذکره عمارت ساخته و مابقی را خود آصف الدوله با حاجی محمد حسن معاون التجار شرکت کرده حمام و کاروانسرا و دکاکین بسیار ساخته و احاره داده و یک طرف را به حاجی محمد باقر تاجر باشی فروخته و هم کاروانسرا و دکاکین ساخته معلوم نیست که اراضی به اجازه دولت فروخته شده و وجه او به که داده شده ، یا اینکه به مردم بخشیده اند ؟

رابورت از سملان

هیجان مردم در اخراج یکی از مستبدین همان بود است که سابقاً اطلاع داده ام البته او هم تالی از تهیه نیست ، می از اهالی استبداد در خانه او استعدادی فراهم کردند و خارج ایشان را هم شخصاً می دهد .

ابن اسماعیل در این گیر و دار هنری کرده که چند نفر از وکلای مجلس را با خود رایگان کرده به ادق تدابیر مجلس بلدی را متر لول نمودند در واقع می توان گفت و شد ، مجلس بلدی ندارد . شاهد بر این مدعا آنکه دختری عارض بود به مجلس که «لاله لاله» روضه خوان رشتی به عنف بامن در آویخته و سرمایه ازمین گرفته ، و کلا دوروز در تحقیق این کار بودند گویا تسرفی در دختر شده و الله اعلم (۱) من بها و هنوز منقلب به قانون نبوی ثابت نشده بود که یکی از آقایان فرستاد ملا لطف الله را آورد عمایه از سر او گرفت بدون عبا با بازوان بسته و پای برهنه از میان بازار به خدمت سپهدار فرستاد ، دودقمه او را به چوب بستند یکی دیروز در حیاط حکومتی ، دویم امروز در جلو خان عمارت دولتی در حضور دو هزار تماشاگر ، و مردم را انگشت تعجب به دندان که پینمبر ما برای اثبات زنا قانونی نهاده و مدعی قرار داده آیا این گونه ثبوت و این نحو حدود در کدام قانون است ؟ سپهدار - مدنفری را مقرر دانسته که در میان خلق به لطایف

الحیل و محاسن الکلم مردم را از هواخواهی عدالت منصرف دارند .
 اینان جز ذکر محسنات استبداد و معایب عدالت و محاسن اطوار سپهدار
 سخن نمی گویند یا بالعجب که اینان در ظاهر خود را فدائیان ملت قرار داده اند
 از قرار تحقیق شیوه جمعی از حکام بر این است که مردم را به طرف استبداد
 میل دهند ایستادگی شریتمدار در قبال ملت و اجتماع استبداد در خانه او و اتحاد
 او با سپهدار و ترویج فدائیان سلطنت ، اوضاع استبداد را این جمله بر عاقل فطن
 مدلل می دارد که استبدادیان هنوز آرام نگرفته اند و در فکر کارند چیزی که
 اسباب خوف و اضطراب مردم است این است : از زمانی که سپهدار وارد شده
 لایزال سوار از پس سوار و قزاق از پی قزاق می رسد کاروانسراها پر شده ، مردم
 در حیرت که جهت آوردن این همه سوار و قزاق چیست ؟ قزاق های او چرا در
 محال و بلدان در حرکتند ؟ ملت که با دولت نزاری (۱) ندارد . امروز که اتفاق
 دولت و ملت است .

در روز جمعه دسته ای از قزاق با اسلحه در کمال قهرمانیت در بازارها
 [با] وضع غریب حرکت می نمودند که اسباب خوف و وحشت بیچارگان ضغفاء العقول
 شد ما باید بگوئیم خوف رعیت باعث بر آشوب است و آشوب رعیت مقدمات نتایج
 استبدادیان است « امور یضحک السفهاء منها و یبکی من عواقبها اللیبیب » تا
 حال می گفتیم وحشی گری (۲) خلق از این است که قانون در میان نیست الحال
 می خواهند در تحت قانون آیند تخلف کنند ، لابد هر فرد فرد ملت مخالف خواهند
 تاخت در این صورت این حرکات مستبدانه را چه چیز باعث است ؟ آیا در رشت
 کسی بر خلاف قانون تمدن حرکتی کرده است ؟ آیا مقصر قانونی را کسی حمایت
 کرده ؟ پلی خواهند گفت که اجماع خلق است بر شریتمدار ، می گوئیم اگر
 شریتمدار بر خلاف مجلس و قانون عدالت نبود ، چه کسی یا او طرف بود ؟
 این مرد چون خلاف قانون را طالب است ، لابد قانون مخالف خود را مطرود
 می خواهد در این صورت اسباب وحشت فراهم کردن وضعفا و نسوان و اطفال را
 به اضطراب آوردن چرا ؟ همین خوف رعیت است که ایشان را وادار می کند بر اقدام
 در کارها چنانکه مردم تنکابن چون از تعدیات پسر سپهدار به دارالخلافه شاکبی
 شدند و او را احضار فرمودند ، مردم تنکابن دانستند که اگر جنگال خصم بر
 ایشان بندشود خرد (۳) شوند اتفاق بر نگهداری هم کردند ، چون شنیدند پسر
 دیگر سپهدار که در رکاب پدراز طهران آمده بود و عازم تنکابن بود تماماً در

رودسر جمع [شدند] و سد طرق نمودند و مانع شدند از وصول. پسر سپهدار در لنگرود متوقف [شد] و اهل تنکابن در رودسر جمع.

از آن مار یرپای داعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ

روز سه‌شنبه ۲۷ محرم ۱۳۳۵ - امروز دوفتر از وکلای قزوین که آقا شیخ حسین شهیدی و آقا میرزا حسین طبیب باشند، با هیئتی از مستقبلین و شئونات لازمه دو ساعت به غروب مانده وارد مجلس شدند بعد از تبریک و پذیرایی آقا شیخ حسین شهیدی گفت: بعد از رسیدن تلگراف احضاریه مجلس مقدس شورای ملی تمام اهالی قزوین شاد و خرم به دعای ذات اقدس شهرباری خلدالله ملکه رطب اللسان و توفیق و تائید و کلامی محترم را خواستار شدند این جانبان هم امر مجلس محترم را اطاعت کرده حرکت نمودیم قریب سی هزار نفر تا دوفتر سخ مشایعت کردند یک میدان که از عموم هسایمین دور شدیم، قریب پنجاه نفر از جوانان اهل علم از سادات و غیر سادات به تعجیل به سمت ما می آمدند کالسکه را نگاه داشتیم [تا] رسیدند (۱) قرآنی بیرون آورده اظهار داشتند که ماها قریب پنج هزار نفر هستیم که تماماً قسم خورده و قرآن را مهر کرده ایم که هرگز مخالفت با مجلس شورای ملی ننمائیم و در همراهی با اوامر و نواهی مجلس از زبان و مال خود به هیچوجه دریغ نکنیم از شما هم استدعا داریم که محض المپنان با ما هم قسم شده قرآن را مهر نمائید ما هم قسم یاد نموده قرآن را مهر کردیم بعد گفتند مطلب دیگر ما این است که سلام ما را به مجلس مقدس شورای ملی رسانیده از وکلای محترم اجازه بخواهید که روزی دو ساعت اجازه فرمایند لباس سر بازی پوشیده، شوق - ان فشانی نمائیم عموم و کلاً نهایت تحسین و تمجید از علوهمت و همراهی اهالی قزوین نمودند.

مذاکرات مجلس امروز در خصوص مالیه و اصلاح بود - بود. دیگر قرائت تلگرافات منتظرانه اهالی بود که خلاصه آنها از این قرار است:

ده روز است که بواسطه تعدیات فوق‌العاده دست از کار کشیده در قونسول خانه و تلگراف خانه متحصنین از راه - حکومت اطراف قونسول خانه و تلگراف خانه متفرق هر یک از ماها را که دست آورده به قدر امکان اذیت و آزار می نمایند امنیت بکلی مسلوب، خانه آقا سید ابراهیم [را] که از - جمله متکلمین است - آید و ای به حال ملتی که امناء دولت و ارکان مملکت موسسات آسایش آنها را اینطور فراهم آرند.

آراه و کلاً بر این قرار گرفت که به سدر اعظم چیزی بنویسند و بعد مذاکره کردند که بعد از این کسی را که صاحب انبارک باشد در نا - پهای او را حکومت آن ناحیه ندهند. سمدالدوله گفت شما قانون عدلیه را درست کنید حاکم خواه مالک ملک باشد خواه نباشد،

خواه ظل السلطان باشد خواه غیر ظل السلطان، یاری قرار شد که باز در این خصوص مذاکره نمایند و تعجیل در تدوین نمایند.

روز چهارشنبه ۲۸ محرم ۱۳۲۵ - این روزها القاء مطالبی در میان مردم شده است که تقایح و خیمه را منتج است یکی آنکه مجلس تیولت را مطلقاً رد نماید. دیگر کسر حقوق جزئیة فقرا و ضعفا؛ سویم نخواستن اهالی اصفهان ظل السلطان را. چهارم طرف شدن اهالی شیراز یا قوام الملک که هر یک از این امور را موافقی است که شاید منجر به اختلاف شود.

وزیر مطبوعات هم با مدیر روزنامه تمدن طرف شده است جماعتی هم در حضرت عبدالعظیم هنوز باقی می باشند در هر صورت بوی خلاف و نفاق از اطراف استشمام می شود «لعل الله یحدث بعد ذلك امراً».

روز پنجشنبه ۲۹ محرم ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس امروز در باب قرائت نظامنامه بلدی بود که جمعی ذکر کردند امر اصفهان مقدم بر هر چیز است. دیگر قرائت تلگرافات شیراز بود که جمعی از قوام الملک شکایت کرده بودند که قوام مانع انعقاد انجمن است بعضی گفتند مقدم بر هر چیز قانون عدلیه است جمعی از وکلا گفتند باید اولاً فکری نمود که مابین مجلس و اولیای دولت اتفاق و اتحاد حقیقی معنوی شود و وزراء مسئول هم قسم یاد نمایند و رفع این اختلافات بشود دیگر در باب وزراء هشت گانه مذاکره شد که یکی از مطالب ملت این بود که وزراء بیش از هشت نفر نباشند و وزیر همایون که نباید دارای این اسم و لقب باشد حالا او را وزیر پست هم نمودند و دارای دو وزارت.

روز جمعه سلخ محرم الحرام ۱۳۲۵ - امروز انجمن مخفی در خانه جناب آقا میرزا سید علی تشکیل یافت و گفتگو از انعقاد و تأسیس انجمن های علنی بود که باید مجالس علنی تأسیس نمود و از انجمن جنوب که برای اهالی جنوب ایران عموماً و اهالی فارس و کرمان خصوصاً منعقد شده است؛ همراهی نمود و این انجمن را علنی نمود و در عرض این انجمن های علنی مجامع مخفی و سری تشکیل داد. ارشد الدوله گفت اگر چه شماها هنوز اطمینان به من ندارید و من آنچه برای شما قسم بخورم باز سوء ظن شما رفع نخواهد شد لکن من و برادرهای من به حدی خدمت به مشروطه و وطن بکنیم که دیگر از برای شما سوء ظنی باقی نماند فعلاً ما باید داعی از طرف انجمن های مخفی به سایر بلدان ایران روانه داریم که مردم شهرها را به اتفاق و اتحاد دعوت نمایند و لکن ما باید برادران خود را بشناسیم که اگر در وقتی و مکانی محتاج به اعانت یکدیگر شویم، دیگر معطلی نداشته باشیم. جناب آقا میرزا سید علی شیرازی گفت هنوز وقت مرفقی نرسیده است همین اندازه که ما را می شناسید کفایت است پس از امتحان و اختیار قهراً اخوان را خواهید شناخت.

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۵

روز شنبه ۸ صفر ۱۳۲۵ - امروز مجلس سری بود و در خصوص بانک ملی مذاکره بود و قرار شد فعلاً از طرف بانک ملی یعنی از طرف همین مؤسسه چهار کشور به دولت بدهند. عزل شاهزاده ظل السلطان از حکومت اصفهان امروز رسمی شد و مردم اصفهان راحت شدند.

روز یکشنبه دویم صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات امروز در مجلس شورای قرائت تلگرافی [بود] از آذربایجان از طرف اجزای پستخانه و گمرک تبریز از قرار مضمون ذیل :

جناب اسن الدوله وکیل آذربایجان - اجزای ادارتین از
از تمذیات رؤساء و مجبوراً تمیل در انجمن متحصن اعضاء: ارفع السلطان - ادیب -

یکی از وکلا گفت به کرات عرض شده که بعد از معزولی مسیو نوز و بریم ادارتین گمرک و پست را لازم بود که وزارت مالیه يك نفر مدیر ایرانی معین نمایند که از روی بصیرت عمل کرد این دو اداره را ضبط کرده نگذارد مال دولت و ملت تفریط بشود و حال می بینیم که هیچ اقدامی نشده بلکه به اقتدار نوز و بریم افزوده اند و مسیو مورناد مجسمه صرف است و بی اجازه این دو نفر هیچ کاری نمی توانند بکنند و تلگراف اجزای گمرک و پست شاهد حال است باید به وزارت مالیه اظهار کرده و مطالبه جواب شود.

دیگر در باب امتداد کمیسیون مخصوص که مرکب از وکلا و علما و رجال دولت باشد که عبارت از کمیسیون صلحه است مذاکره شد که این کمیسیون در اتحاد و اتفاق بین دولت و ملت سعی نماید و نیز اصلاح کند اموری را که اتفاق می افتد.

دیگر خواندن رفته سدارت را که به مجلس فرستاده بود و قریب به

این مضمون بود :

چون تشکيات تجار از ملك التجار هرروزه باعث تصديع خاطر اقدس اعلى بود ، لهذا رأى ملوكا نه چنين علاقه گرفت كه اين مسأله در مجلس محترم شورای ملی مطرح مذاكره شده قرار قطعی داده بموقع اجرا گذارده شود اگر چه اين كار از وظیفه مجلس خارج است ولی چون اهميت دارد اين كار را بطور فوق العاده قبول نموده قرار آن را بگذاريد .

و نیز دستخط اعلى حضرت كه در اين خصوص صادر شده بود قرائت شد قریب به اين مضمون ذیل :

دستخط اعلى حضرت

جناب اشرف صدر اعظم - در باب عمل ملك التجار و تجار لازم است كه قرار قاطعی گذارده شود تجار آسوده شوند لهذا امر می فرمائيم اين مطلب را رجوع به مجلس شورای ملی نمائيد زودتر قرار قطعی بگذارند كه فوراً بموقع اجرا گذارده شود .

قرار شد يازده نفر برای اين مسأله از مجلس منتخب شوند . بعضی هم گفتند [بايد در] يك مجلس عمومی هم ملك التجار را حاضر كرد . جناب حجة الاسلام آقای بهبهانی فرمود چون اين امر را اعلى حضرت رجوع به مجلس فرموده اند و مجلس هم برای كسب و تحصيل شرافت و اطاعت امر همایونی بايد اين عمل را بطور صحيح اصلاح نماید مشروط بر ايتكه حاج ملك التجار فقط يك دفعه در اين مجلس عمومی حاضر شود برای تحرير دعوا و بعضی هم بعضی گفتگوها نمایند و رئيس هم صورت دعوا را ضبط كند كه بعد ها بتواند تغيير در دعوا بدهد .

روز دوشنبه سويم صفر ۱۳۲۵ - امروز تجار اصفهان تعطيل [كرده] و از اصفهان متوالياً تلگرافات مخاپره می شود كه ما ظل السلطان را نمی خواهيم .

شاهزاده فرمانفرما هم از كرمان آمده است مشغول رشوه دادن و رفع تعديات آقا سيد علاء الدين می باشد در باب تصرف زمين درشت .

از يکی شنيدم كه شاهزاده فرمانفرما در وقت تشرف به حضور همایونی عرض كرده بود تا می توان بايد مردم را به حال خود گذارد و آنچه پيش آيد از بی نظمی و هرج و مرج برای ما بهتر و خوشتر است بنده نگارنده در خلوت اين اشتها را به شاهزاده فرمانفرما گفتم خیلی تعجب كرد و گفت دليلی از برای مشروطه خواهی و عدالت طلبی خود بهتر از حال خود ندارم كه بواسطه استبداد مدتی در بدر [بودم] و در ممالك عثمانی بسر بردم سال گذشته كه مرا به حكومت كرمان مفتخر كردند ، متجاوز از يك ماه در قم مانده و استدعا كردم اذن و اجازه دهند كه دوسه روزی بيايم خانه خود و اسباب زندگی خود را ديده بر گردم ، ممكن نشد ، حالا چه بهتر از اينكه ابواب سعادت به روی اهل ايران باز گردد

نه من به کسی ظلم و ستمی وارد آورم و نه کسی بتواند مرا از خانه خود منع نماید .
این ایام شاهزاده ظل السلطان در طرف شرقی طهران و شاهزاده فرمانفرما در طرف
غربی طهران نشسته اند و مثل ریک پول خرج می کنند از يك طرف هم سپهدار برای حفظ
شرف و دین خود پول خرج می کند تا به حال مردم از تکفیر می ترسیدند، حالا هم از تکفیر
و هم از نسبت دادن به استبداد خائف می باشند .

روز سه شنبه چهارم صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات و کلا امروز در چند امر بود اول حاج
ملك محمد وکیل کرمانشاه دو ورقه تلگراف که از طرف اهالی کرمانشاه رسیده بود ،
قرائت کرد قریب به مضمون ذیل است :

تلگراف اول

توسط وکلای کرمانشاه حضور جمع اسلام و روسای مجلس شورای ملی،
در این پنج شبانه روز که به تلگرافخانه متحصن شدیم نتیجه این شد که چند نفر
از علمای گرگ سیرت محض خاطر چند نفر مفرضین که حکم به تبعید آنها شده
بود ، نگذاشتند تبعید شوند علاوه در خانه رئیس العلماء جمع شده با اشرار و
سرباز در پشت بام رفته حکم به جهاد نموده قریب يك ساعت سینه ما بیچارگان
را هدف گلوله ساخته چهار نفر مقتول و چند نفر مجروح و هنوز معلوم نیست
مجروحین از زوار و سادات و غیره چند نفر هستند . اگر اساس مجلس محترم
شورای ملی برای رفع تعذبات است برای خدا باره نمائید .

اصاً تلگراف دوم

از طرف مجلس مقدس اعضای دائر بودن انجمن و از طرف اولیای
دولت تبعید مفرضین رسید امروز صبح خواستیم برویم ، مخالفین خانه آقا ابوالقاسم
جمع شده در بالای خانه خود با مصمصام السلطان و جمعیت ما را شلیک کردند پس
قوام الرعایا با شش نفر مقتول تلگراف به مجلس و به خاکپای همایوتی کردیم
نتیجه این شد ، امیرافخم معرول به این وضع چهلور برویم به خانه های خود ؟
کار سخت شده .

رئیس مجلس جناب سنجیع الدوله گفت: غیر از اهالی آذربایجان که به ترتیب صحیح
انتخاب وکلای خود را نموده با احترام روانه کردند ، سایر ولایات تفهمیدند و اغراض
سابقه خودشان را در این مورد بروز دادند مثل قزوین و کرمانشاه و غیره .

دیگر در خصوص مالیات و اصلاح بودجه مذاکره شد و ثوق الدوله چند کلمه صحبت
نمود که ما عین کلام او را در این تاریخ درج می نمائیم برای اینکه کاشف از حالت حالیه
مملکت است و الا هادر مقام درج مذاکرات و کلا نمی باشیم باری و ثوق الدوله که یکی از

وکلا و مستوفیان است چنین گفت: این چند روزه در کمیسیون مالیه مذاکرات خیلی شد و نتیجه مذاکرات این شد که قبل از ممیزی علمی تفاوت عملی که حکام کل معامله می نمایند در دستورالعمل جمع شود دیگر آنکه جنس دیوانی تغییر و مبادله به نقد می شد نشود و دیوان عین جنس بگیرد، یکی هم ممیزی سیستان و غیره که پارسال شده بود و آصف الدوله خواهش کرد مبلغی از آن در حق خود و اتباعش مواجب برقرار شود این هم داده نشود و در دستورالعمل جمع شود.

یکی گفت تفاوت عمل جزو مالیات نبوده حکام به ظلم می گرفته اند حالا چگونه می شود گرفت؛ وثوق الدوله گفت: اولاً باید دانست برای مصلحتی این کار می شود و آن [مصلحت] این است که شش کرور خرج بیش از دخل است یعنی مالیات شانزده کرور است و خرج بیست و یک (۱). لابد باید این اصلاح بشود یا باید به جمع افزوده شود یا از خرج کسر شود و این هم نمی شود مگر بعد از ممیزی علمی و آن هم طول دارد پس باید اصلاحاتی قبل از ممیزی بشود حال این تفاوت عملی که حکام کل می گرفتند از دست پرود یاد دستورالعمل جمع شود؟ پس از مذاکرات بسیار باز وثوق الدوله گفت تفاوت عمل چیز تازه [ای] نیست همان است که حکام می گرفتند و اینکه آن را اصلاح کنیم که از غنی و فقیر بالسویه گرفته شود این بعد از ممیزی علمی است زیرا که اگر ما بتوانیم از برای اصلاح این امر فکری بکنیم، برای اصل می کنیم این همان ترتیب جاری است که بود.

مطلب دوم - این است که در زمان صدارت عین الدوله بعضی را فرستادند که حدود خراسان از سیستان و قوچان و توابع آن را ممیزی کردند نتیجه ممیزی که وزیر مالیه تحقیق کردند هشتاد هزار تومان نقد و هشتاد هزار خروار جنس شد ولی سی هزار تومان آن را آصف الدوله استدعا کرده بود که به اتباع او مواجب داده شود و از هشتاد هزار تومان موضوع بود. کمیسیون در این باب رأی داد که این سی هزار تومان موضوع نشود و در جزو دستورالعمل نوشته شود.

سوم - تسعیر جنس به نقد که هر کس خالصه خریده بود آن جنس را تبدیل به نقد کرده بودند و این کم کم سرایت در خیلی جاها کرده بود کمیسیون در این باب هم رأی داد که عین جنس را دیوان بگیرد و تسعیر نشود.

این مذاکرات و وثوق الدوله چون خبر از وضع مالیه می دهد لذا درج شد.
روز چهارشنبه پنجم صفر ۱۳۲۵ - امروز مجلس تعطیل است و قلمگراف جناب حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را که از کرمانشاه مخایره کرده اند درج می نمائیم و هذا صورته:

تلگرافی

خدمت جناب مستناب ملاذالاسلام آقای آقامیرزا مصطفی آشتیانی دام
 عزه بده مجلس محترم شورای ملی شیدالله تعالی ارکانه سرور من می دارد - بحمدالله
 تعالی از برکت توجهات مقدسه حضرت ولی عصر ارواح العالمین فداء ظهور
 عنایات کامله ملوکانه ادام الله تعالی سلطانه درانتظام امور مجلس محترم که اسباب
 نشر عدالت و ترقی دین و دولت و مملکت است موجب تشکر و امیدواری عموم و
 مخصوصاً در این موقع تشرف جناب مستناب شریعتمدار صفا المجهتهدین الاعلام
 رکن الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی دامت برکاته بیانات مفصله شفائیه
 ایشان در حسن ترتیبات و فواید مجلس محترم برای دین و دولت و عزیمت راسخه
 شاهانه در استحکام اساس این امر و اجرای نظامنامه اساسی بر مراتب دعا گوئی
 ها و امیدواریها افزود و چون در جمله از بلاد خصوصاً آذربایجان غیر این معنی
 توهم و موجب شورش و پریشانی عمومی شده مظنه نشر فساد و ترتیب مفساد و انقلاب
 می رود و محتمل است ، لهذا بذل مزید عنایت مجدانه خسروانه در استحکام امر
 مجلس محترم تلگرافاً استدعا شده امید است که انشاء الله تعالی به اقتضای کمال
 دین پروری و مملکت داری قرین احابت فرموده اند و انشاء الله تعالی از خود
 مجلس محترم شرح عنایت کامله ملوکانه در نفوذ و استحکام این امر به جمیع بلاد
 اعلام و عموم مسلمین را قرین برید دعا گوئی و به عدالت نوشیروانی آن ذات اقدس
 امیدوار فرمایند انشاء الله تعالی - الاحقر محمد کانلم - رامان، (۱)

روز پنجشنبه ششم شهریور ۱۳۲۵ - امروز دو نفر از وکلاء آذربایجان ورود به
 مجلس کردند یکی - نواب - حاج آقامیرزا یحیی امام جمعه - نوی و دیگری - ساجد محمد آقا حری
 اولی از علماء و دوریمی از نجاران است در مجلس شورای ملی پذیرفته شدند . مذاکرات مجلس
 در امر نظامنامه عدلیه بود که رئیس گفت : « مؤتمن الملک مشغول نوشتن نظامنامه است پس از
 ترجمه و استنساخ به مجلس آورده و قرائت خواهد شد .

دیگر در امر مالیه و اصلاح مالیات مذاکره شد قدری هم در باب تفاوت عمل و قدر
 مالیات مذاکره شد در این اثناء هیأت جدید وزراء هشتگانه که بر حسب اراده علیه اعلی حضرت
 کابینه سابق وزراء تعیین کرده بود برای معرفی به مجلس محترم مقدس شورای ملی آمدند
 بعد از ادای رسوم پذیرائی و تهنیت و تبریک از طرف مجلس هیأت محترم وزراء معرفی
 شدند از قرار ذیل :

نایب السلطنه (وزیر - نیک) ، قریبا نقره (وزیر عدلیه) ، علاء السلطنه (وزیر امور خارجه) ،

۱ - در این مجلس اسرار را و لایحه امدهای « الاحقر عبدالله مازندرانی » ذیل وقایع
 روز شنبه ششم شهریور ۱۳۲۴ ص ۸۷ ثبت کرده است .

وثوق الدوله



وثوق الدوله گھت اولاً بايد داست براي مصلحتي اين کار مي شود و آن اين
ست که شش کروڑ خرج بيش از دخل است (ص ۱۱۳)

مؤمن الصلح



از جمله و استیفاء به مجلس آورده و

به اولاد من بعد از من بنام او

وزیر افخم (وزیر داخله) ، ناصر الملک (وزیر مالیه) ، مخیر السلطنه (وزیر علوم و معارف) ، مهندس الممالک (وزیر فواید عامه) ، وزیر همایون (وزیر تجارت) چون وزیر جنگ بواسطه کسالت مزاج به مجلس نیامده بود دبیر الدوله به سمت معاونی وزارت جنگ معرفی شد .

جناب صدراعظم مشیر الدوله هم استعفا داده و تمارض نموده است .

وزیر داخله نطق مختصری در اتحاد دولت و ملت نمود جناب آقا سید عبداللہ ہم اظهار تشکر نمود و کلاء اظهار داشتند کہ وزراء باید قسم بخورند کہ خیانت بہ دولت و ملت نمایند . وزیر داخله گفت فردا کہ جمعہ است ، ان شاء اللہ پس فردا جمع شدہ در حضور اعلیٰ حضرت همایونی با حضور حجج اسلام قسم یاد می نمایم .

وزیر عدلیہ فرمائش نمود کہ ہیج روزی مبارک تر از امروز نیست کہ تماماً با جان و مال برای ترقی مملکت حاضر شدہ اند و البتہ ہمہ حاضریم قسم یاد نمائیم و ابائی از قسم نداریم . و کلاء و تماشاچیان اظهار مسرت کردند و تشکر نمودند .

وزیر داخله صورت ادارات جزو وزارتخانہا [را] کہ موشع بہ دستخط همایونی بود ، داد بہ رئیس وقرائت نمودند و صورتش از قرار تفصیل ذیل است :

صورت ادارات جزو وزارتخانہا

وزارت عدلیہ

ادارہ محاکمات داخلی .

وزارت خارجه

ادارہ تشریفات - ادارہ تذکرہ - ادارہ محاکمات خارجه - ادارہ پولتیکی - قونسولگری .

وزارت داخله

ادارہ ایالات - ادارہ تلگراف - ادارہ پست - ادارہ نظمیہ - مجلس - ادارہ قراسوران - ادارہ بلدیہ - ادارہ پلیس و ژاندارم - ادارہ حفظ الصحہ .

وزارت مالیه

ادارہ مالیات - ادارہ گمرکات - ادارہ خالصجات - ادارہ ضرابخانہ - ادارہ وظایف - ادارہ تفیش محاسبات .

وزارت جنگ

ادارہ مخزن - ادارہ ذخیرہ - ادارہ قورخانہ و کارخانجات نظامی - اقلماژور - ادارہ محاسبات نظامی - ادارہ توپخانہ - ادارہ سوارہ نظام - ادارہ پیادہ نظام - ادارہ محاکمات عسکری - ادارہ بحریہ (در ممالکی کہ بحریہ دارند وزیر مخصوصی دارند) .

وزارت علوم

اداره مدارس - اداره اوقاف - اداره مطبوعات - اداره حفريات موزه - اداره مطبعه دولتي - اداره اينيۀ عتيقه .

وزارت فوايد عامه

اداره طرق و شوارع - اداره معادن - اداره راه شوسه و آهن و جنگلها .

وزارت تجارت

اداره تجارت - اداره محاكمات تجارتي داخله - اداره فلاحات - اداره صنايع .
در ذيل آن صورت اين شور دستخط همایونی صادر شده بود :

وزیر داخله ؛ مطابق این صورت به مجلس معرفی کنید .

جمعه هفتم صفر ۱۳۲۵ - این ایام طلاب در انجمن خود خطابه‌های عیجان آمیز می‌خوانند و انجمن‌های دیگر هم مفتوح و خوب ناظر به حال و کلاء می‌باشند . بعض مخالفت‌ها و اعمال مستبدانه هم از وزراء دیده می‌شود .

ممتازالدوله پسر اکرم السلطنه که سابقاً در دستگاه عین‌الدوله بود ، این روزها آمده است اداره عدلیه را مرتب می‌کند و چون این جوان عالم و درس خوانده و در میالک خارجه تربیت شده و از قوانین مملکت عثمانی بااطلاع است ، امیدواریم که اداره عدلیه را مرتب و منظم و منتح نماید و شاعرزاده فرمانفرما هم نسبت به سایر شاهزادگان تجریباتش بیش و طمطمش کمتر است اگر چه بااحالات مستبدانه عادی است لکن امیدواری حاصل است .
روزشنبه هشتم صفر ۱۳۲۵ - امروز تلگرافی از تبریز در مجلس قرائت شد قریب به این مضمون :

مضمون تلگرافی تبریز

جناب سعدالدوله و وکلای محترم آذربایجان ، این سیم تلگراف متحصنین اجزاء گمرک و پست است که منجایره کرده ایم تا حال جواب نرسیده اگر ترتیب در کار است چرا جواب نمی‌آید ؟ حجج اسلام به تنگ آمده‌اند ملت هم باجان ایستاده‌اند علی‌الجماله آقای ثقة‌الاسلام و جمعی حضوراً علیحضرت تلگرافاً عرض کرده‌اند صورت معاهده و قراردادنامه استقراض از دولتین را خواسته‌اند که ملاحظه شود بر شما وکلای محترم لازم است که قراردادنامه استقراض را بخواهید و ملاحظه نموده اطلاع بدهید و عرایض اهالی آذربایجان را برسانید احقاق حق شود .

بعضی از وکلای گفتند : اجزاء پست چرا خودشان را داخل کرده [اند]؟ وازدیروز ادارات ایرانی شده جواب داده شد: هنوز اداره پست از [دست] بلژیکی‌ها خارج نشده .

مدتی در این ماده مذاکره شد بعد در باب تفاوت عمل مذاکره شد تا اینکه رأی داده شد که تفاوت عمل جزو اصل مالیات باشد قدری هم در باب ممیزی علمی و عشر قرار دادن مالیات را ، مذاکره نمودند .

روز یکشنبه ۹ شهر صفر ۱۳۲۵ - در باب تفاوت عمل چون دیروز تردید شد لذا امروز رأی گرفته شد که تفاوت عملی که حکام کل در محل معامله می کردند در هذمه السنه جمع دستور العمل بشود بعد در باب راپورت انجمن مالیه قدری مذاکره شد در آخر مجلس جمعی از وکلاء محترم اظهار داشتند از قرار معلوم عبدالله خان همدانی سردار مکرم را که پیشکار شجاع السلطنه بود یا آن بی شرفی‌ها و بی اعتدالی‌ها و ظلم‌ها که در شیراز کرد می‌خواهند به حکومت گردستان که سرحد است بفرستند ، آیا سزاوار است چنین شخصی که خیانت یاطن و خساست طینت او بر همه معلوم است مأمور حکومت شود و حافظ حدود جمعی از مسلمانان باشد ؟ هیأت مجلس اگر خیر خواه دولت و ملت است باید خواستار شود که از این قبیل اشخاص به حکومت نروند بعد از فی الجمله مذاکره تمامی وکلاء تصدیق کردند و قرار شد رقعہ [ای] از طرف مجلس محترم مقدس در این باب به وزیر داخله بنویسند .

روز دوشنبه دهم شهر صفر ۱۳۲۵ - اشخاصی که صاحب تیول می باشند این ایام بواسطه آنکه مجلس تیول را خیال دارد برگرداند ، در مقام اخلال و فساد برآمده و چون اکثر ارباب حل و عقد صاحب تیول می‌باشند ، لذا محتمل است اخلال در امر مشروطیت نمایند ؛ علیهذا امروز در انجمن مخفی این مسأله را مطرح کرده و رو کردم به جناب ذوالریاستین کرمانی و آقاسید برهان الدین خلخالی و گفتم: چند سال زحمت کشیدید تا به این مرتبه از حریت نایل آمدیم ، حالا که زمان نتیجه و رسیدن به مقصود است می‌بینید از یک طرف مخالفت مستبدین که علناً رفته اند در زاویه مقدسه متحصن شده‌اند که ما عدالت نمی‌خواهیم و از یک طرف ضدیت رؤسا و صاحبان مسند ، از یک طرف مسامحه و کلاء، از یک طرف اجحافات اجزاء بعض آقایان و آقا زاده‌ها ، حال گروهی هم معاند این اساس شوند بواسطه رد تیول و کسر حقوق عمأ قریب این اساس منهدم [خواهد شد] و این مقدمات و زحمات بی نتیجه و بی فایده خواهند ماند؛ فکری در این باب نمائید و علاجی نمائید. رفقاً جواب دادند مقننود ما بیداری مردم و عالم شدن آنها به حقوق خود بوده و هست و بحمدالله تا یک اندازه حاصل شده است اگر بنا باشد برای این تیول مردم از عقیده خویش برگردند و باز راضی به عبودیت مخلوق و آن ظلم‌های سابق شوند، پس باید این مردم را به حال خویش گذارد ولی ضرر ندارد رؤساء و حجج اسلام را متنبه به این مطلب و متوجه به این مقصود ساخت بلکه جلوگیری نمایند لذا بنده تکارنده جناب حجة الاسلام آقای طباطبائی را ملاقات نموده عرض کردم در باب رد تیول خوب است مجلس تمجیل نکند چه سال دیگر هم ممکن است این حکم را بنماید و انگهی اگر تعدیل علمی و ممیزی صحیح بشود، فرقی

نمی‌کند که تیول رد شود یا در تصرف ارباب تیول باشد بعضی از حاضرین مذکور ساختند مقصود این است که مردم و رعایا آسوده شوند چه امروز رعایا در تحت فشار ارباب تیول و حکومتها می‌باشند ولی اگر تیول رد شد دیگر ظلم اربابان تیول را ندارند.

بنده نگارنده از این ایراد جواب داد به تمذیل علمی و اشاعة قانون عدلیه به این جهت آقای طباطبائی تائید اندازه تصدیق فرمود و متقبل شدند که به و کلاء برسانند اگر چه بعضی از وکلا در رد تیول و کسر حقوق مصرمی‌باشند و با اینکه عاقبت امر راهم می‌دانند نمی‌دانم به چه ملاحظه در این امر که چندان اهیتی ندارد چه عجله دارند؟

روز سه شنبه یازدهم صفر ۱۳۳۵ - امروز وکلا از کمی وقت مجلس شکایت نمودند رئیس جواب داد بعضی از آقایان وکلا تجارت دارند نمی‌توانند از دو ساعت به غروب مانده زودتر حاضر شوند ولی از آن طرف تا دو ساعت از شب گذشته مجلس منعقد باشد عیب ندارد و انگهی حالا که خود آقایان گفتند از سه ساعت به غروب می‌آئیم کافی است همه می‌آیند و تا دو ساعت از شب رفته بس است و بیش از این نمی‌شود کار کرد بعضی گفتند متمم قانون اساسی چه شد؟ رئیس گفت: مشغول نوشتن هستند. جناب آقایان سید محمد طباطبائی فرمود: اولاً - باید تمام اهل مجلس بدانند که در این شهر انجمنها از برای تخریب این مجلس منعقد است و بعضی از اهل مجلس هم در آن انجمنها حاضر می‌شوند ولی این مجلس در تحت حمایت حضرت امام عصر عجل الله فرجه بوده ابداً اعتنائی به این اشخاص نیست و امروز تمام ملت با این اساس مقدس همراه هستند. ثانیاً - چیزی که هست این است که این همه ما جان کندهیم و دوازدهت فوق العاده شدیم چیزی که مقصود و منظور بوده هنوز از این مجلس دیده نشده و داخل مجلس ابداً منظم نیست اول کاری که می‌کنید مجلس را منظم و مرتب کنید هر کس عرضی و تذلمی دارد نمی‌داند به کجا اظهار دارد؟ یک جایی را قرار بدهید که به عرایض مردم برسند این وضع مجلس نیست یکی نطق می‌کند باید همه گوش دهید نه اینکه چند نفر یکدفعه حرف زده و همه نمائید یک مطلبی را اقدام می‌کنید یک روز یا دو روز کم یا زیادتر عمرتان را ضایع می‌کنید معذراً ناقص می‌گذارید شروع به طلب دیگر می‌نمائید ما از به هم خوردن مجلس هیچ خوف و ترس نداریم زیرا آنهایی که برآمدند جزو خار و خاشاک هستند اما وضع داخلی مجلس درست نیست دستورالعمل و حدود کام بنام بود نوشته شود هیچ خبری نیست همچنین سایر کارها و فعلاً من خواهش از مجلس می‌نمایم مدت در باب برگرداندن تیولات و موقوفی تسعیر جنس به واسطه ملاحظاتی که خواهم گفت دست نگا ندارد.

بعضی گفتند اگر این مسئله تیولات و غیره درست نشود، هیچ کار ما درست نیست ما شش [کرور] زاید خرج داریم بر جمع، حضرتعالی می‌فرمائید مهربان کنید این را چه کنیم؟ و انگهی هر رفته که این مجلس بخواهد دست بزند جمعی برضد خواهند شد مثل صاحبان

قبول پس نباید ملاحظه کرد این مجلس پول می‌خواهد اگر بنا شد این کار پیش نرود، هیچ کار پیش نخواهد رفت .

مجملاً پس از مذاکرات بسیار بنا بر رد تیولات شد به این‌طور که اخذ رأی شد در باب سه ماده، اول در باب موقوفی تسعیر جنس که (۸۳) رأی داده شد، دویم در باب برگشتن تیولات (۷۴) [رأی] داده شد، سوم در باب برگشتن سی هزار تومان خراسان که عموم و کلاً محترم رأی دادند .

دیگر در باب رفتن بعض و کلاً به ادارات دولتی و لوس شدن آن‌ها قرار شد از طرف مجلس به ادارات دولتی بنویسند که هر گاه یکی از و کلاً بروند به آن‌ها رسماً به اسم نمایندگی مجلس گفتگو نمایند ، قبول نکنند و در این باب مهر و کاغذ مخصوص مجلس فقط معتبراً

دیگر قدری شکایت از تلگرافخانه نمودند .

دیگر قدری از وزیر دربار گفتگو شد که باینکه وزیر مسئول نیست دارد حکومت می‌کند .

دیگر قدری از فرمانفرما وزیر عدلیه مذاکره شد که حکومت کرمان را واگذار به پسر هفده ساله خود نموده که همه اش حرف شهوت و هوا و هوس و کارهای طفولیت است .
دیگر تلگرافی از رشت منخبره شده بود که آن را با جوابش قرائت کردند و صورت هر دو قریب به این مضمون است .

مضمون تلگراف رشت که در مجلس قرائت شد

حضور و کلاً معظم - عموم مالکین گیلان عرضه می‌داریم افتتاح این مجلس مقدس شورای ملی به جهت دو امر است یکی عموم ملت در حقوق و حدود مساوی باشند (۱) .

دویم - برای تحصیل ثروت است و همه می‌دانند این سرحد معظم ایران وضع معاملات آن غیر از سایر جاهاست محصولاتش تا آخر هر سال وصول می‌شود و رعایا باید مشغول تعمیرات اراضی باشند حال رعایای گیلان همچو قرض کرده اند که معنی سلطنت مشروطه بالمره آزاد بودن و ندادن مالیات است حال رعایای اینجا به این جهت سرکشی نموده مالیات نداده اند و بعضی هم متواری شده و تمام رعیت خانه‌ها مختل است تکلیف چیست ؟

خلاصه جواب تلگراف از طرف مجلس

انجمن ایالتی رشت - تلگرافی امروز از رشت رسید که اسباب حیرت

مجلسیان گردید با وجود انجمن ایالتی در آنجا اهالی رشت به درستی معنی مشروطیت و حریت را نفهمیده اند و رعایا بنای خودسری را گذاشته اند و عجب تر آنکه انجمن ایالتی اصول مشروطیت را به اهالی آنجا نفهمانده اند لهذا مجلس شورای ملی قویاً خواهش می نماید که اصول مشروطیت را به مردم فهمانده و رفع این اغتشاشات را نماید که عموم آسوده باشند .

جناب آقا سید حسن تقی زاده در این مقام نقلی کرد اگر چه از وظیفه ما خارج است ولی چون کاشف و مخبر از حال اهالی ایران است لذا فلق ایشان را درج می نمایم که خواننده این تاریخ بداند مردم ایران در چه حالت بوده و می باشند و فلق تقی زاده از این قرار است :

فلق تقی زاده

مقصود از سرکشی رعایا که در این تلگراف خصوصاً و تلگرافات و مکتوبات دیگر که از ولایات می رسد گویا این باشد که اربابها و ملاکین می خواهند سرهای رعایا را ببرند و آنها سرشان را در وقت بریدن عقب می کشند که این عمل به سرکشی تعبیر می شود البته می دانید که رعایای ایران برد و قسمند یکی اهالی بلاد که رعیت پادشاه ممالک [اند] و دیگری رعایای بیچاره دهات [که] رعیت بلکه عهد رق سلاطین بر اسم ، یعنی ملاکین اند و این دو یکی ها در املاک خودشان سلطنت مستبده را دارند یعنی در - فوق و در - حدود مدنی و جنایی و سیاست آن رعایا جدا - له و - لاه را می کنند؛ جریمه می گیرند؛ خوب می بندند؛ تنبیه و همه گونه سیاست و بگیر و ببند ، بزن و بکش بکار می اندازند و برمال و - ان و ناهوس و عصمت دهاتی با دست درازی کرده و مسلط شده اند و هرگز مسئله از اعمال خود نیستند پس - الا که رعایای شهری به استبداد تحمل نیاورده و با پادشاه خود کنار آمده و قراری گذاشته آزاد شدند و سلطنت خودشان را مشروطه کردند آیا رواست که باز دعواتی ها در زیر همان استبداد سابق بمانند؟ اولاً قرار بگذاریم سلطنت آنها عم مشروطه بشود یعنی این الملك که در این خاک و آن اهالی بجز يك بهره را که الملك نیست ؛ سرسال برود و حقوق خود را دریافت کند ، دیگر چه - حق دارد چون بالای آسمانی بر جان اهالی مسلط شده و فعال ما برید باشد ؟ و بیچاره روستائی (۱) نه ماه تمام خودش و خانواده اش و عیال و اولادش در زیر تابش آفتاب کار کنند و غرق عرق شوند و محصول بعمل بیاورند ، هر سال همه را بملاوه دار و ندار و جل و پلاس خانه را هم در وجه نقصان ناپذیر (۲) حضرت الملك الملك دوباره سه باره بردارند و در هر دفعه

مباشری قبض نداده بگیرند و دفعهٔ دویم باز مطالبه کنند و عاقبت [آنها را] مجبور به فرار کردن به بادکوبه و قفقاز و عثمانی نمایند؟ اینها هستند که اولاد وطن ما را به هند و قفقاز و عثمانی ریختند و سالی سیصد هزار نفر را مجبور به رفتن به خارجه می کنند بلی رعیت بعد از این ندای عدل اگر ذره [ای] بخواهد به تکالیف شاقه فوق الطاقه حضرات تمکین نکند (۱) اسم سرکشی [به آن] می دهند. روز چهارشنبه ۱۴ صفر ۱۳۲۵ - از سبزوار خیر رسیده است که یک نفر خارج مذهب یازن مسلمانی جمع گشته مردم ازدحام کرده هر دو را کشته اند گویا مرد ارمنی بوده است و رعیت دولت روس لکن چون مرد ارمنی خلاف قانون مذهب و مملکتی [رفتار] (۲) نموده است لذا امری اتفاق نخواهد افتاد.

اخبار خارجه دربارهٔ ایران

از لندن ۱۳ مارس - در یکی از اعظم محافل خصوصی لندن (سرکردون) خطابهٔ مفصلی در خصوص تغییرات سیاسی جدید ایران قرائت نموده و ضمناً چنین اظهار داشته که آنچه نتیجهٔ معلومهٔ بزرگ این انقلابات و هیجان ایران است تبدیل حکومت مستقله به مشروطه شده بدون آنکه خونریزی یا اغتشاش کسلی واقع شود این تغییر و ترقی ممکن است که در رگ و خون ایرانیان وطن پرستی و ملت دوستی مخصوص ایجاد نماید که بعدها مملکت ایران را به این سهولت و آسانی ها نتوان تسخیر و تصرف نمود. دولت انگلیس را منتهی میل و آمال است که ایرانیان را در جادهٔ ترقی و نیکیبختی و قوت ملاحظه نماید. یکی از معارف حضار موسوم به (سیر کریفن) این طور اظهار نموده که: مجالس ملی و حکومت های مشروطه در ممالک مشرق زمین هیچوقت پیشرفت نداشته، در این مورد هم تاحدی نیل (۳) به مقصود محل تردید و شبهه است. دیگری از اجزای پارلمان این طور اظهار عقیده نمود که اگر این تغییر سیاسی در ایران مفید و منتج نتایج حسنه افتد، هر آینه وضع دولت انگلیس در هندوستان قدری مورد اشکال و زحمات خواهد بود زیرا که بعضی عوس ها به سر اهالی افتاده و خواهش ها خواهند کرد که قبول کلیهٔ آنها به جهت دولت انگلیس پس صعب بلکه خارج از امکان است بالاخره رئیس مجلس مزبور این طور بیانات نموده اند: امیدوارم که اهالی ایران از این تخمی که کشته اند برخوردار و از زحماتی که برده اند کامیاب شوند زیرا که استقرار و استقلال دولت و حکومت ایران باعث امنیت هندوستان و ازدیاد توسعهٔ تجارت خواهد بود (۷ صفر).

۱ - در اصل، نکنند. ۲ - در اصل، را.

۳ - در نسخهٔ خطی «نیل» آمده است.

اضا

از لندن چهاردهم مارس - در مجلس ملی انگلیس یکی از اجزاء چنین استفسار نموده که آیا دولت ایران در قرارداد و معاهده جدیدی که بین دولتین روس و انگلیس بسته شده حرفی نداشته و ساکتند یا خیر. معاون وزیر خارجه در جواب چنین اظهار داشته که وزیر خارجه انگلیس در خصوص مقاولات و قرار دادهائی که بین دولت انگلیس و دولت روس با دول دیگر بسته می شود و هنوز به درجه اتمام نرسیده نمی تواند اظهاری بنماید. از قرار راپورتی که از سفارت ایران مقیم انگلیس به یکی از اعظم زردشتیان رسیده تحقیقات کامله در خصوص قتل زردشتی در یزد بعمل آمده و زردشتیان ایران ابدأ نباید مضطر [ب] بوده و تصور نمایند که مال و جانیشان در معرض آسیب و خطر است زیرا که عموم اهالی ایران با نهایت مهربانی و رافت و احترام با کلیه زردشتیان سلوک و رفتار می نمایند. (۸ صفر) روز پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء قرائت نظامنامه انجمن های ایالتی بود که ما ان شاء الله صورت آن را هر وقت دست آوریم درج می نمایم بمدار آن در باب رفتن و کلا به مجالس وزراء و ادارات دولتی مذاکره شد بمذاکر آن در باب عارضین و منتظلمین آقا سید محسن عراقی مذاکره شد تلگرافین هم از شیراز رسیده بود قرائت شد که خلاصه مضمون آن این است :

سلامت اللهم برای ارشید

از شیراز به توسط جناب آقای سدرالعلماء - منور و کلاه معلم شورای ملی - زیاده از سه ماه است مجلس (۱) ایرادی نمایند هر کس دستش به منبر آقا نرسد به این روزنامه رجوع نماید در امروز در یکی از قهوه خانه ها دیدم که این روزنامه را می خوانند خدا را شکر کردم که ما یک زمان نمی توانستیم اسم روزنامه را در مجالس بهریم - الا مردم را راجب به خواندن روزنامه می بینیم دیگر آنکه عوام هر گاه معنی شرطییت را بفهمند دیگر کسی نمی تواند آن ها را گول بزند اگر به به این مطالب هم نتوان امیدوار شد چنانچه با آن ظلم های سابق که همه دیده و در همین شهران از ظلم و فشار عین الدوله مردم نان یکمن سهزار و گوشت یکمن هشت هزار خوردند و امروز با اینکه هنوز بساط عدل

۱ - اینجا نسخه اصل بعد یا شوروی (دو نسخه) امادای دارد که گویا شامل تلگراف همراهِ و شاید احیاناً شرح ماجراهای روز ۱۳ مهر بوده است اگر چه روز جمعه بوده و بهر حال پس از این امادای دنباله مطالب و از جمله صورت بعضی تلگرافها آمده است ، چنانکه در متن دیده میشود .

ممهده نگشته ولذت آزادی را نچشیده [ایم] باز تا يك اندازه دست ظالم کوتاه گشته
نان يكمن يكقران ونهمد دینار و گوشت يكمن چهار هزار می خورند لکن باز
طالب ظلم وهر روز عقب يكصدائی بلند می شوند .

تلگرافی از قصر شیرین از طرف جناب حجة الاسلام آقای آقا شیخ عبدالله مازندرانی
مخایره شده است صورت آن از این قرار است و مقصود ما از درج این تلگرافات این است
که خواننده تاریخ بدانند که با اقدام علماء اعلام و همراهی آنها از مجلس و مشروطیت باز
چگونه مستبدین اخلال و وسوسه می نمایند باری صورت تلگراف از این قرار است :

تلگراف از نبض اشرف

به توسط جناب مستطاب ملجاء الامام آقای آقا میرزا مصطفی آشتیانی
سلمه الله تعالی به مجلس محترم شورای ملی شیدالله ارکانه .

معروض می شود اگر چه بحمدالله تعالی فواید عظیم مترقیه برای این مجلس
محترم برای دین و دولت و مملکت اجمالاً مکشوف بود ولی بیانات شفاهی جناب
مستطاب افتخار مجتهدین الفخام سرکار شریعتمدار و رکن الاسلام آقای حاج شیخ
مرتضی مجتهد آشتیانی دامت برکاته به منزله تفصیل این اجمال [است] و اهتمام
در استحکام اساس آن از اهم و ظایف و ارکان دین پروری و فرط معدلت کامله
ذات اقدس ملوکانه ادام الله تعالی سلطانه [و] رجاء واثق حاصل است که ان شاء الله
تعالی در تشیید و استحکام اساس این امر بذل عنایات ملوکانه فرموده این نیکنامی
بزرگ و عدالت اتوشیروانی را به نام مبارک خود برقرار و عموم علماء و قاطبه
رعیت را دعاگو و امیدوار خواهند فرمود ان شاء الله تعالی . الاحقر عبدالله
مازندرانی .

لایحه ایرانیان ساکن بادکوبه

لایحه ای از طرف ایرانیان ساکنین بادکوبه در روزنامه مجلس درج شده است از این
قرار است :

قابل توجه حضرات وکلای عظام انجمن شورای ملی دامت برکاتهم

ما جماعت فعله و فقراء کاسب که در بادکوبه و سایر نقاط قفقاز ساکن
هستیم زبانا (۱) به وکلای آذربایجان عرض نمودیم که به جهت ما فقراء کاسب اجازه
بگیرید که چند نفر از طرف خود وکیل (۲) روانه نمائیم الحال از عموم عضوهای
انجمن شوری التماس داریم که ان شاء الله به زودی اجازه انتخاب داده شود
که زودتر وکلای خود را روانه نمائیم امیدواریم که ان شاء الله تعالی از بذل توجه

۱- کذا ۲- در نسخه خطی «بگیرید که چند نفر از طرف خود وکیل» تکرار شده .

حضرت حجةعجلالله فرجه مارا هم ابواب سعادت مفتوح گردد (امضاء وکالتاً از قبل بیست هزار نفر ساکنین چهار قریه محال یادکوبه ، این سالک اردبیلی ساکن قریه صابونچی سره خانه ۶۱) .

روزشنبه ۱۵ صفر ۱۳۲۵ - مذاکرات مجلس ابتداء تشکی از تمام نکردن کارها و نتیجه نگرقتن از امور است بود یکی از وکلا گفت در چند روز قبل در مسئله قوچان مذاکره ها شد گریه ها کردند رقتها دست داد به وزارت داخله نوشتند ، هنوز اثری نبخشیده می گویند حکومت خراسان چهارروز است وارد شده (آصف الدوله) اگر آقایان همراه هستند وزیر داخله را بخواهند وپرسند چه اقدامی در این خصوص کرده اند مسأله ای که در مجلس شورای ملی مذاکره می شود باید منتج نتیجه شود .

یکی دیگر گفت بی نتیجه ماندن کارها تقصیر خودمان است اگر قانون راشی ومرتشی است قانونیت را حاصل کرده بود امروز باز منصب فروشی و حکومت فروشی نمی شد . پس از مذاکرات دیگر که حاصلش این بود برای فردا وزیر مالیه را احضار نمایند که در باب حساب مسیو نوز از او پرسند چه کرده است و بعد از رفتن او کی مسئول است ؟ و برای روز سه شنبه وزیر داخله و وزیر عدلیه را احضار نمایند که در باب تفلمات رعایای تنکابن و خراسان و تشکیات چو بدارها و سایرین چه کرده اند ؟ مسأله تنکابن راجع به پسر سپهدار و خراسان راجع به آصف الدوله و چو بدارها راجع به قصاب های طهران است . در این موقع دو تلگراف قرائت شد یکی تلگراف تبریز و دیگری تلگراف کرمان که مضمون هر دو از این قرار است :

تلگراف آذربایجان

از تبریز توسط وکلاء محترم آذربایجان - حضور مجلس شورای ملی - آیا اعالی کرمان مسلمان نیستند ؟ بیست روز است در تلگرافخانه متحصن هستند تلگرافات متعلقات آن ها ، ال اعالی اینجا را پریشان کرده است دعا آنکه به تظلمات ایشان رسیدگی شود .

تلگراف از کرمان

حضور مجلس مقدس شورای ملی - شما را چه رسیده که عرایض ما را

جواب نمی گوئید ؟

بعضی گفتند مقصود آنها چیست ؟ جناب صنیع الدوله رئیس مجلس گفت : وقتیکه شاعراده فرما تقریباً در کرمان بود و کلامی به اکثریت آراء منتخب شده بعد بعضی اشخاص مدعی شده و می خواهند تمام آن اشخابات را بهم بزنند . جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی فرمود این کارها را آقا میرزا محمود می کند و باید او را جواب داد .

لکن مقصود آقا میرزا محمود نه همه وکلا می باشد بلکه در ماده وکیل علماء که بحر العلوم می باشد ، متظلم است چه ، آقا میرزا محمود بر حسب دوستی که با مجدد الاسلام کرمانی دارد مایل است که وکالت علما را برای مجدد الاسلام برقرار نماید و جمعی که سایل به طرف بحر العلوم می باشند می گویند مجدد الاسلام مدتی است که در کرمان نمی باشد ، پس صلاحیت از برای وکالت ندارد .

باری مجلس پس از مذاکرات در باب وکلاء کرمان و اینکه پنج نفر از وکلاء کرمان به طور صحت انتخاب شدند ولی [انتخاب] وکیل علماء ، باشد تا همه علماء یا اکثر آن ها متفق شوند . [بعد] شروع بخوانند [ن] نظامنامه بلدی شد تقریباً يك ساعت از شب گذشته مجلس ختم شد .

روز یکشنبه ۱۶ صفر ۱۳۲۵ - روزنامه ۶۲ مجلس مکتوبی درج نموده است چون خالی از فایده نیست در عوض مذاکرات مجلس در عنوان امروز درج می شود بعد از آن اشاره اجمالی به مذاکرات امروز خواهد شد .

مکتوب شهری نعل از روزنامه مجلس

این ایام سعادت فرجام که صبح فیروز طالع است و خورشید فیروز لامع ، دیو سراپا شر و جهالت رسید (۱) حور سراپا نور عدل و سعادت در آرامشگاه امید آرمید گلش از گل بشکفت و به آواز بلند بگفت :

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت کار چراغ مجلسیان باز در گرفت

غبار غم انگیز ظلمت ریز عداوت خیز که تمام آفاق ممالک ایران را فرو گرفته هوا را کثیف کرده بود ، ماوراء جبال قاف شد و عوا روح افزا و لطیف و صاف . آتش جهل و استبداد بولهی [را] که التهاب بود و جز هیمة کشی کارش نبود چگونه انوار مشاورات مجلس آرای محمدی و مشاهدات جمال عدیم المثال قوانین احمدی فسرده و خاموش کرد سر و دستش بیخست و گردنش به ریسمان مشروطیت محکم بست . دجال بدمال که جز تخم ظلم و ضلالت نمی افشاند چگونه مهدی صاحب زمانش به نیروی بازوی حق و عدل مطلق از بالای خرش کشاند و بخاک سیاهش نشاند .

کجاست ظالم دجال چشم ملحد شکل بگو [بسوز] که مهدی دین پناه رسید

ایام بدبختی و نفاق سرآمد و روز خوشبختی و اتفاق برآمد ، الحمد لله شکر المولی که اساس مجلس دارالشورای ملی اسلامی محکم شد و سلطنت مستبدانه ایران مشروطه مطلقه شد . همان شد که اساس مذهب اسلام بر آن بود تا رأی

۱ - کذا و شاید «رسید» به جای «برسید» آمده که در عرف قدما به معنی تمام شد و به پایان رسیده است ؟

واحد حکم نراند ، دو اسبه ندواند ؛ چشم ایرانیان روشن ، دل ملت پرستان و مجلس خواهان گلشن که از امروز ما ایرانیان مجلس شورای مقدس ملی داریم دیگر طعن و لعن یگانگان نمی شنویم بی جرم و گناه سرها بی تن و تن ها بی سر نمی شوند آه سینۀ مظلومان داغ دیده به آسمان نمی رود ، زنان ایل کرمان بی تقصیر اسیر نمی شوند ، در سرای هر امیر و وزیر به خدمات و زحمات موظف نه ؛ و دختران نوری قوچان را مزده باد که دیگر به آرامنه عشق آباد فروخته نمی شوند از این سپس پستان ها بریده نمی شود و گوش های زنان به طمع گوشواره به دست محصلان ارباب قبول دریده نمی شود و آتش به باغات و عمارات نمی زنند و به ناموس رعیت چشم طمع نمی آوردند ایل [ها] و عشایر ایران به بهانه خراج تاراج نمی شوند و هر ده خانوار به دیگری محتاج . دیگر ارباب قبول و دهات از رعیت سیورسات نمی چرند . مرغ و بره و گوسفند و گره نمی برند ، از بیوه زن بی نوا که قوت روزش به زور جرش و دواک بسته مالیات و سر باز نمی گیرند و به یتیمان سنیر واجب الرعاية تحمیل خراج دیوانی نمی کنند .

عاقبت آه مظلومان ایران کار خود کرد . چنان آه آتش زایشان برافروخت که سرای پروانه [ستم] را هر چه داشت بسوخت تا دیگر طمع در شمع جمع نکند و خود را به هر لاله و شمع نراند . این اوقات فرخنده آیات و کلام محترم فرشته امارت ازهر ایالت پو در پی می رسند و مرکز ایران یعنی طهران را رشک بهشت برین می نمایند مگر از ایالت شیراز ، بالله محب که هنوز با ما هم آواز نشده نمی دانم چرا در خواب غفلتند و اقامت خواب یا بیدار هستند یا هشیار گمان نکنند که در بستر نرم خفته اند [اند] فردا که بیدار شوند ، دانند که در خاکستر نرم فرو رفته [بوده اند] «اگ شیراز که همیشه معدن انوار تابناک بوده و موطن زنده دلان با ذوق و ادراک ، آیا چه شده ؟ مگر تازه سفله و بلاهت پرور شده و به جای شهد شکر معرفت ، نملل ، پهل و غفلت بارور ، آب و هوای نشاط انداز شیراز که خال رخ هفت کشور بوده چرا به غبار ملال آلوده ؟ ملکی که آرامگاه دانایان فاضل و آرایتگاه آگاهان کامل بود اکنون مردهش در عالم والهی و بی آگاهی بیاسوده و بی فای باشد که تو در خوابی و نرگس بیدار . بیدار شو سراز بالین بردار چشم از بالین نوشین بگشای ، ارادتی بنما تا سعادت بیبری . از آن روز ترسم که کف بر کف سوده ناسف خورید و تلفت برید که چرا در این امر یا فرهنگ درنگ کردیم و آنراک مدناوب ناردیم ؟ بیدار شوید دیده ها بمالید که آفتاب تا بن دیوار است و و کلام محترم «ملت پرست خود را هر چه زودتر انتخاب کرده روانه نمائید تا مل تعدیل رواندارید ، کوه در رقص آمد و چالاک شد ، سنگین تر از کوه نیستید

و خون شما از دیگران رنگین تر نی ، مسامحه چرا ؟ ملاحظه چرا ؟ شما که لب دریائید لامحاله جوش و خروش از دریا یاد بگیرید حرکت از سفاین برکت از بنادر وفیض و نصرت از خدای قادر بخواهید در خانه اگر کس است يك حرف پس است والارنج عبث است - اتمهی .

این مکتوب چون کاشف از حال ایرانیان و بدبختی آنان بود درج گردید . مذاکرات مختصر مجلس جواب تلگراف متحصنین کرمان (۱) که در تلگرافخانه متحصن شده و وکالت بحر العلوم را قبول نمی کردند ، قرائت شد که خلاصه آن قریب به این است :

خلاصه تلگراف جوابیه کرمان

عموم متحصنین تلگرافخانه کرمان ، تلگراف مکرره (۲) شما در باب انتخابات کرمان رسیده و از طرف مجلس هم جواب های متعدده داده شده از قراری که صورت انتخاب منتخبین در مجلس اظهار شد سوای يك نفر وکیل طبقه علماء تماماً به موجب نظامنامه انتخابات صحیح بوده و تلگراف شد و کلاء حرکت نمایند در این صورت ماندن شما در تلگرافخانه معنی ندارد ، اگر حرفی دارید یکی دو نفر از جانب خودتان بفرستید اینجا تا رسیدگی بعمل آید . (مجلس شورای ملی) .

در باب نظامنامه بانک ملی مذاکره شد که به امضاء دولت ترسیده است . در باب متمم قانون اساسی مذاکره شد و قرار شد روز شنبه یا یکشنبه آتیه در مجلس خوانده شود .

در باب نان شهر و خیابانخانه طهران مذاکره شد .

در باب حساب مسیو نوز مذاکره شد .

در باب استقرار دولت از بانک مذاکره شد بعد رقعۀ وزارت عدلیه که در جواب رقعۀ مجلس نوشته بود قرائت شد قریب به این مضمون است :

مکتوب وزارت عدلیه

مرقومۀ مطاعه در باب اخطار حاج ملکالتجار و احضار خود بنده در روز دوشنبه دو ساعت به غروب مانده وصول یافت شرحی به حاج ملکالتجار نوشته شد که حاضر شود و خودم هم روز دوشنبه در ساعت مقرر حاضر خواهم شد - فرمانفرما .

۱ - در اصل : کرمان را ، و پیدا است که «را» زائد است .

۲ - در نسخه خطی «مکرره» آمده است و پیدا است که سهو قلم است .

دیرالملک معاون وزارت داخله رقه [ای] از طرف وزیر داخله ارائه داشتند قرائت شد خلاصه مضمون آن این است :

رقعه وزارت داخله

خلاصه آن - اینکه در باب انتخاب و کلای کرمان و شکایت جمعی که در تلگرافخانه متحصن هستند سابقاً شرحی زحمت دادم و خود شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه هم حضوراً تفصیل را اظهار داشته اند اکنون کتابچه و رقه دعوت انتخابات کرمان مرتباً رسیده به مجلس محترم فرستاده شد که کاملاً از صحت انتخابات آنجا مستحضر شوید به این ترتیب حالت متحصنین تلگرافخانه معلوم است که از روی افاض شخصی است لازم است از طرف مجلس اقدامی شود که این چند نفر از تلگرافخانه رفته و این کارها را موقوف دارند .

دیرالملک پس از خوانده شدن رقه مزبور کتابچه و رقه احضاریه و ورقه های قرعه انتخابات و کلای کرمان را ارائه داشتند و عموم و کلاه محترم تصدیق نمودند که در کمال صحت و اعتبار است و وکالت پنج نفر از آنها ثابت و بدون اختلاف است اسامی پنج نفر از این قرار است : جناب شمس الحکماء و کیل اعیان و اشراف - جناب آقای حبیبی و کیل ملاکین - جناب آقا شیخ محسن خان و کیل قاجاریه - جناب معاون التجار و کیل تجار - جناب آقا میرزا حسن و کیل اسناف کرمان .

روز دوشنبه ۱۷ صفر ۱۳۳۵ - امروز صورت تلگراف سپیدار را که از رشت به عنوان سردار منصور رسیده بود و دیر روز در مجلس قرائت شده دست آوردیم که مضمون آن از این قرار است :

مضمون تلگراف از رشت

خدمت سردار منصور - حاج خمای بیلور قهر عازم طهران ، علمای دیگر هم حرکت می کنند رنجش از حاج آقا رضا و انجمن های متعدده خاصه از اشخاص بیکار مفت خور که باعث فساد هستند، دارند. باری وضع خوشی نیست الخ. از طرف مجلس بنا شده دو نفر نماینده بروند به رشت و انجمن صحیحی تشکیل دهند. امروز در انجمن مخفی بعضی شبهات با طبع شد اگر چه هنوز در این انجمن اقدامی برخلاف مشروطیت نشده است و اجزاء عموماً بد می گویند از شیخ زین الدین و اکبر شاه و سید محمد تفرشی ولی مثل انجمن اولیه منز نیست و ارشدالدوله همه وقت در خیال ترویج از امیر بهادر است چه مجلدات و وسایل ، را که امیر بهادر با طبع کرده است از برای اجزاء گرفت و امروز يك دوره هم به بنده نگارنده رسید دیگر آنکه ارشدالدوله اقدامات معنوی می کند از برای زمین زدن فرمانفرما وزیر عدلیه یا اینکه صلح دهد بین فرمانفرما و امیر بهادر

وکلای ولایات هم متعاقب یکدیگر می‌رسند و کلای کرمان هم از کرمان بیرون آمده در بین راه می‌آیند در روزنامه «اللواء» نوشته است و کلای مجلس شترسوار وارد مجلس می‌شوند و روزنامه مجلس هم تکذیب این شایعه را نموده است [!] لکن می‌توانم بگویم چون جناب آقا یحیی وکیل کرمان ده نفر شتر از برای سواری و حمل اسباب خود کرایه کرده‌است و الیوم از یزد حرکت کرده‌است، شاید این واقعه اشاره باشد به ایشان، چه وکلای خارجه یا خط آهن و درشکه و کالسکه مسافرت می‌نمایند و دو نفر از وکلای کرمان یکی جناب آقا یحیی و یکی جناب شمس‌الحکماء برادر نگارنده از کرمان با شتر روانه شدند به این جهت در روزنامه «اللواء» نوشته است و کلای مجلس شترسوار وارد می‌شوند گویا در ترجمه اشتباه شده است و می‌بایست بنویسد با شتر یا قاطر به طرف طهران مسافرت می‌کنند؛ به طرف مجلس نوشته است.

روز سه‌شنبه ۱۸ صفر ۱۳۳۵ - امروز وزیر عدلیه و وزیر داخله برای بعضی توضیحات در مجلس شورای ملی حاضر شدند (۱) بدو رئیس مجلس گفت چند فقره مطالب ایام سابقه در مجلس مذاکره شده و لازم است از طرف اعضاء محترم مجلس از حضرت والا وزیر عدلیه و همچنین از جناب وزیر داخله توضیحاتی و سئوالاتی درباب آن مطالب بشود، دو فقره راجع است به جماعت چوبدارها (گوسفند فروشان) که اتصالاً تشکی دارند، معلوم شود پول آنها پیش کی است، استرداد شود؛ و به رعایای عراق که از دست حاجی آقا محسن بعضی تظلمات دارند و خیلی عرض حال نموده‌اند. دو فقره هم راجع است به آصف‌الدوله و استرداد اسراء. جناب سعدالدوله می‌خواهند این سئوالات را بنمایند. سعدالدوله [گفت] سئوالات منحصر به همین‌ها که جناب رئیس فرمودند نیست؛ چند فقره سئوالات اصلی است که باید استفسار شود اولاً - عموماً عرض می‌کنیم وزراء حافظ حقوق دولت و ملت هستند و این مجلس، مجلس سیاسی مملکت است چرا باید غالباً روز را، یعنی اوقاتی که کارندارند در این مجلس حاضر نباشند که از کارها مطلع شده به‌شور یکدیگر اصلاح و تصفیه نمایند؟ این اوقات کارهای عمده اتفاق افتاده از جمله عزل شاهزاده ظل‌السلطان و حکومت تنکابن و خراسان، این‌ها را کی عزل کرد؟ دولت عزل کرد یا مردم اجماع نموده عزل کردند؟ البته نباید مغرور شویم که از اجماع مردم واستدعای مجلس [بوده است] هر گاه وزراء حاضر می‌شدند و اسناد دفاعیه اظهار می‌داشتند و تحقیقات بعمل می‌آمد، شاید بعضی، یعنی همین حکام معزول، امروز بعضی گفت و گوها نکرده و طعن نمی‌زدند که ما را به جهت چه معزول کردید؟ گمان نمی‌کنم حالا دیگر صحیح باشد با سلطنت مشروطه و «کنستی توسیون» بدون استنطاق و تحقیق کسی معزول شود. چون وزارت داخله حاضر نشدند و اسناد دفاعیه حاضر نکردند؛ این گونه گفت و گوها [را]

حکومتها می نمایند و این سئوالات راجح بود به وزارت داخله ، امیدوارم بعد از این هر وقت بی کار هستند ، تشریف بیاورند به مجلس و اصلاح از کارهای داخله مملکت حاصل نمایند که به همدمتی یکدیگر [کارها] اصلاح شود ، اما آن چیزی که راجع به وزارت عدلیه است : بدو کمیسیونی تشکیل بدهند در خصوص این - کام منزول شده که در آنجا تحقیق شود اگر تقصیر داشته اند ، منزول شده اند بسیار خوب و الا تر ضیه بخواهیم مگر ما نمی خواهیم ترقی نمائیم ؟ مگر ما نمی خواهیم مملکت ما ترقی نماید ؟ مگر ما نمی خواهیم اشاعه عدل و مساوات شود ؟ وزیر عدلیه گفت : آنچه که نسبت به عدلیه گفتید البته همه می دانید ده پانزده روز است که عدلیه به من رجوع شده ، در این مدت اول مشغول اصلاح کارهایی که ابتدائی و شروعی است ، بودم مثلاً [هر] حای صحیح نبود دادم تعمیر کردند و اطاقها را با سایر لوازمات معین کردم دویم کاری که کرده ام از اشخاصی که ترکی و عربی و فرانسه خوب می دانند کمیسیونی ترتیب داده و اسباب را - آنجا را فراهم کرده [ام] و مشغول ترجمه قوانین هستند بعد از آنکه ترجمه شد فقره به فقره در کمیسیونی علیحده که ترتیب داده ام ، از عقلا و دانشمندان مملکت جمع شده اصلاح و تصویب نمایند . آذوقه کتابچه شده بیاید مجلس محترم پس از تصویب ، بدون و چاپ شده مجری شود و این کارها مدت و مرور زمان می خواهد مع هذا چون تراکم عارضین زیاد [بود] و بعضی عراضی که فوتی بود ، برای رسیدگی به آنها ترتیب بدهد اطاق داده و عرض - مال و اسرافات - اپی قرار گذاشته که به ترتیب و به اقتضای وقت رسیدگی و مذاکره می شود و این نسبت به - مال - عالیه عدلیه است و امیدوارم ان شاء الله روز به روز از - ام اعلیه ضرت شاهنشاه و توجّهات مجلس محترم شورای ملی ، کارها را پیش برده و بهت از اینها بشود .

سعدالدوله گفت : این ، نیات را شنیده ایم بسیار خوب است و آن احساسی که آنجا هستند خیلی طرف اندیشیان مجلس می باشند ولی نمی شود مردم را معطل گذاشت صحاله يك کمیسیونی ترتیب بدهید به - به همین - کام و به رعایا بنویسید هر کس عرضی و تظلمی دارد بیاید اینجا رسیدگی و - اتاق - حق شود . لیکن يك مسأله ای است که خیلی اهمیت دارد و آن رشوه است که خانه ایران و ایران را خراب نموده و قدم از قدم بر نمی دارند . یکی هم واسطه است که بدتر از رشوه است هر وقت توانستید رشوه را کشتید ، آن وقت این مملکت ترقی خواهد کرد .

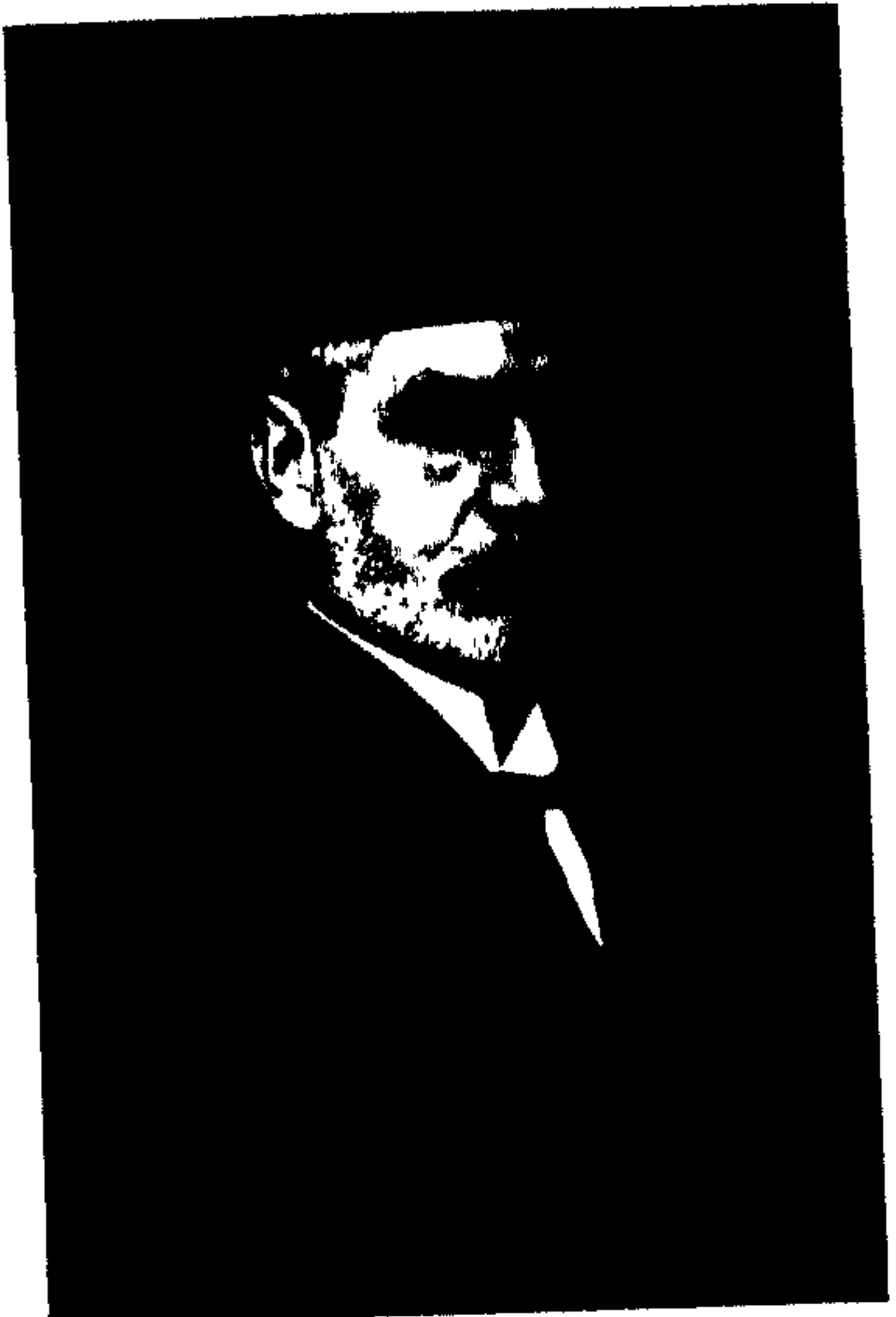
وزیر عدلیه گفت : اما مسأله رشوه ، این مجلس ، مجلس علنی است و من می گویم و از عهدش آن برمی آیم که من يك نفر قول می دهم و متعهد می شوم يك دینار ؛ يك شاهی ، خودم و کسانی تا - الا نگرفته اند و بخواهند گرفت ، - مال کسی - محرمانه گرفته است ، نمی دانم .

سعدالدوله گفت : اینها را نمی توان قبول کرد وقتی که يك وزیر مقابل همچو مجلس

چهارم از وکلای مجلس



منازل العروة



الدولة رئيس مجلس كعب : ما امروز و اصل سی فرود نعوس می باشیم شما که اینجا جمع شدید
منها ده هزار نفر می ناسید قول شما حجت بیست . (ص ۱۴۴)

واقعی این مرد است مسأله مشروطه شدن عثمانی و تفصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفتیم منزل حاج محمدحسن خان که از دوستان خلص بنده نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر يك نفر مرد ماقتد میرزارضاً پیدا شود مناسب تر است .

روزیکشنبه چهارم رجب المرجب ۱۳۲۶ - امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک که از اشخاص مشروطه خواه واقعی [است] و کراراً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج جلال الممالک گفت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سه سالار با وی مذکور شد سردار ارشد به جهت علت و مرض آمده است شهر لذا روانه خانه ایشان شدیم پس از ورود به خانه ایشان جز دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال الممالک گفت : برویم منزل آقا سید عبدالله خان بانکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه [ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بنده نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم های مشارالیه چای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوک نوکرهای آقا میرزا سید عبدالله خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج جلال الممالک بی جا نبوده باز هم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از يك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال الممالک تشریف بردند به خانه خودشان بنده نگارنده هم آمدم به خانه خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمدحسن خان و آسید محمود کرمانی با يك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقا میرزا کاظم خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقا سید محمدحجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از شیخ فضل الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانه انگلیس و سفارتخانه عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی شمس الحکماء هم رفت به طرف بازار مطلب مهمی شنیده شد، جز مسأله سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیرالسلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در در که خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن مشیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سید عبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملک متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۳۶ - امروز صبح با شمس‌الحکما برادرم رفتیم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشسته صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقای یحیی رفتیم منزل معاون‌التجار و آقا میرزا حسن وکیل کرمان وقت مراجعت یک دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می‌گشت و می‌آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله‌زار یک طفل چهار ساله زیر درشکه خرد (۱) گردید آن طفل را پدرش در آغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر هده متحصنین سفارتخانه انگلیس و عثمانی افزوده گردید می‌گویند قزاق هم با توب رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب - امروز یک نفر نعل هفت ساله به تیر یک نفر سرباز خطاء کشته شد و سه سالار از طرف سرباز دو رست تو بان به وای نعل داد و نیز قوج عراق وارد شده حضور ساء شرف ، نده و سان دادند طرف عصر جناب محمدالاسلام آمد دیدن بنده . روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء نذا بافلن کند که فردا روانه کرمان شود جناب آقا میرزا ابوالقاسم یک کاغذ نوشت به وزیر اعظم که یک سفارش برای حکومت کرمان بنویسید و یکی هم برای سه سالار نوشت که شمس‌الحکماء عازم کرمان است توب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازید که اعانتی است درباره شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالک قدری نشسته پس از صرف چای و غلیان به خانه مراجعت نمودیم . یک ساعت از ظهیر گذشته جناب محمدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملک و نوشته از سه سالار گرفته بود که توصیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملک حکمی خطاب به روسا و پاپارخانه‌های راه گرفتند ؛ بنده نگارنده رفتم بازار حجره خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزا ابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزا ، محمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیه مسافرت خود ، به اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزا محمدصادق

به مکه معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکه معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانه خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس الحکماء به کرمان بی اندازه مهموم و محزون می باشم خداوند اصلاح نماید امور را .

روز جمعه نهم شهر رجب ۱۳۳۶ - شهر منظم ، امر مهمی اتفاق نیفتاد .

روز شنبه دهم رجب - امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا یحیی و جناب شیخ الرئیس آمدند دیدن . طرف صبح هم با شمس الحکماء رفتیم منزل جناب رکن الممالک برای تبریک لقب سالار فیروز ، امر مهمی نبود .

روز یکشنبه ۱۱ رجب - طرف صبح رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، اخوی هم رفت منزل معاون التجار و آقامیرزا حسن و کیل کرمان و خدا حافظی کرد برای رفتن به کرمان طرف عصر جناب آقامیرزا سید علی شیرازی و جناب آقا شیخ علی ناصر العلماء کرمانی و جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل تا اول شب را ماندند مطلبی که مذاکره شد این بود که اشخاصی که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان در حرکت است .

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۳۶ - اول آفتاب اخوی شمس الحکماء رفت به کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری خانه و چاپاری حرکت نمود . گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن الممالک بود همسفر می باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری خانه و یک گاری می خواستند برای باغ شاه شخص گاریچی جواب داد هر کس می خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فرارش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی بلد می کنند دیگر نمی دادم کس است ، بنده نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس الحکماء حرکت کرده رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین الملک بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس الحکماء گفته بود فردا جواب را می دهم سفارش به آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید .

روز سه شنبه ۱۳ رجب - مولود حضرت امیر علیه السلام می باشد اول صبح رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و جمعی دیگر آنجا آمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزا محمد صادق پسر آقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتیم منزل عباس قلی خان میر پنجه

و ظهر را آنجا بودم تا عصر که رضوان السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود يك ساعت به ظهر سلام عام مذکور گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطق فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جز وزیر نظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود .

در این روز مشیر السلطنه وزیر اعظم صدر اعظم شد و شامت مدارت را در باغ شاه پوشید طرف عصر رفتم دیدن شوکت الوزاره که از ستر حجره آمده بود بعد از يك ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم .

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶ - اول صبح - نایب - حاج - ازل الممالک تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غایان و قدری صحبت از اوقاف و ولایات و تکلیف قبول کردن بنده نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا غلیان صرف شد، آقاسید ابوالقاسم خونباری آمد به بار نفر با هم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل مغازه، حاج جلال الممالک از ما جدا شده رفت در همان زمان در آن یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل پس از نشستن و صرف چای و غلیان بنده نگارنده گفتم - ال که به او کات و شرابخانه را به حاج محمد اسمعیل بدهد و این پول بای سگسته را به حاج کنید و قدغن کنید دیگر، ساعت شصت از صبح اجازت خارج شود . حاج محمد اسمعیل گفت ساعت شصت و قلب به توبه شده است و دیگر چیزی در آن نبود، بعد آقاسید حسین بروجردی و کیل با برادرش آمدند گفتند که از همه این طلب حاج جلال الممالک در برین آمد چون حاج جلال الممالک ما را در هر دو روز را در بند سال قبل در چهار حرار توان فروخته بود به حاج محمد اسمعیل آقا . ما از همه این ها که گفته بودیم در آن دیگر یا قل مانده بودیم برانند آمدیم گفتند به توبه و توبه است این زمان به جهت به مساجد و محال که می گذرانید در این ایام که نایب - حاج - ازل الممالک از ما اجازت داشت در راه شد و ولایت . حاج و ما در آن مقام در ایام به آمده همان - وای را شنیده، لذا جناب آقا میرزا ابوالقاسم از - حاج - محمد اسمعیل آقا - وایشی کرد که این دو کار توان را بدهد و عذری نیامرد شارالیه قبول کرد که از قدری صدقه آن بدهد امروز ماها بالاتفاق خواجش نمودیم که نقد بدهد قدری از هر دو آن را نقد بدهد، برار تو آن دیگر را قبض بدهد و آن وقت قبض را از ما بدهد از ما نفی غیر ما اف نند بگیرند و بنا شد آقاسید حسین بروجردی فردا برود و پول را برای - نایب - حاج - ازل الممالک بگیرد باری از آنجا حرکت کردیم آقاسید ابوالقاسم رفت در نایب - حاج - ازل الممالک بنده نگارنده یا آقای آقا میرزا ابوالقاسم رفتم نزد نایب - ازل الممالک از دیکر طلب آنجا بودیم بعد از آنجا سوار کالسکه شدیم به - ایام - وایش روانه شدیم، طرف عصر - نایب آقا میرزا تشریف آوردند، بنده منزل قدری نشسته در آنجا بودم .



... ..

1. (המשפט הראשון) ...
המשפט השני ...



روز پنجشنبه ۱۵ رجب - امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانیده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعا گوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهایی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهایی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در باره اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن کس که پنجاه تومان دارد بدون رسوم و کسر درباره اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است که به واسطه عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هر کس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهد کرد و خطاب به صدراعظم فرموده بود که به وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سید عبدالحمید مرحوم را که در مسجد جامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جایی دیگر نمودند

روز جمعه ۱۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب حاج جلال الممالک با آقا سید ابوالقاسم و شوکت الوزاره و حاجی حسین و جناب آقا سید محمد حجت و جناب بحر العلوم کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته شد شیخ فضل الله و سید علی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعده مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارند مانع شوند و می گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافق است و نیز شیخ فضل الله تکفیر کرده است حجج اسلامیه عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزا حسین و جناب آخوند ملا کاظم و آقا شیخ عبدالله مازندرانی بد می گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سید عبدالحمید و حاج سید حسین مرحوم را که در واقعه (۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقبول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون آورده و به حکم شیخ فضل الله یکی را از مسجد جامع که امانت گذارده بودند و یکی را از امام زاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان های بدن اولاد رسول را از هم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز يك نفر درویش در مسجد جامع در بالای منبر بد گفته بود از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده . عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این وقایع ناگوار نمی باشند ولی شیخ فضل الله و سید علی یزدی و اتباعشان این طور با اولاد پیغمبر سلوک می نمایند ، در واقع اهل طهران خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند ، و آنچه توانستند درباره سادات و

علماء بجا آوردند اللهم اخرجني من هذه البلدة الظالم اهلها . .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۴۶ - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف‌الاطباء و در آنجا با نواب مستملاب والا شاهزاده آصف‌الممالک برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده و اظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۴۶ - طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال‌الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود دیشب با رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می‌گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایده این اردو در این ایام به‌علاوه نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری خور روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت‌خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی‌پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می‌توانیم دویت هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بنده نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب نظام‌السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان آمد نظام‌السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد از آن برخاسته به منازل خویش آمدم . طرف عصر رفتم منزل جناب آقا بحیی و در آنجا جناب آقا شیخ حسن‌خان وکیل کرمان و شیخ‌الرئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس‌الاحماء از اسفهان آمد که نه ششمه بود شازدهم همگی سالماً وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب - طرف صبح جناب حاج جلال‌الممالک با آقا سید ابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یک ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال‌الممالک رفتم اردو در برادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون آمده [ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت لطابت بناب انداختن و کشته شدن می‌دیدم ، گفتم برای من ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شماعت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمه جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدم منزل جناب آقا سیده‌محمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غایبان صرف کرده مراجعت نمودیم . ظهر را با جناب حاج جلال‌الممالک لقمه نان درویشی صرف کرده طرف عصر حاج جلال‌الممالک تشریف بردند . بنده نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقا میرزا محمد صادق بودند که از درکه بیاید و روانه سفر فرنگستان و مکه معظمه

شود که به امر دولت و دادن هزار تومان پول به ایشان از پدر تبعید شود . باری مقارن غروب امروز که روز دوشنبه ۱۹ ماه رجب است جناب آقامیرزا محمد صادق یا دکتر رضا خان روانه اتزلی شده (۱) دو نفر تذکره گرفته حرکت کردند . روضه مسجد جامع هنوز باقی است و خیال داشتند تا آخر ماه بخوانند لکن احتمال شورش آن را محدود نموده به ده روز، ده دوازده نفر از طلاب مدرسه صدر را نیز خارج نموده و شیخ زین الدین را رئیس مدرسه نمودند .

روز سه شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۶ - امروز رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم مطلب مهمی نبود جز حزن و اندوه مسافرت برادرشان را و طرف عصر هم شوکت الوزاره آمد بنده منزل قدری صحبت از وضع پستخانه و خرابی راهها داشتند دیگر مطلبی واقع نشد .

روز چهارشنبه ۲۱ [رجب ۱۳۲۶] - طرف عصر را رفتم حجره ارباب رستم و از حالت برادرم شمس الحکماء استفسار نمودم که کماغذی از او رسیده است یا نه اطلاعی نداشت بعد رفتم حجره حاج شیخ احمد کتاب فروش در آنجا آقا شیخ علی رشتی را دیده و قدری درد دل به یکدیگر کرده مراجعت نموده رفتم دیدنی از جناب آقا سید اسدالله طباطبائی برادر آقای آقامیرزا سید محمد قدری مذاکره از رفتن آقامیرزا محمد صادق بمیان آمد و فرمود که آقای طباطبائی در فراق پسرش خیلی گریه و زاری می نماید روز گذشته را یا پسرشان آقا عبدالمهدی در بیابان در که تشریف برده و دو نفری در آنجا مشغول گریه و زاری بوده اند و نیز فرمودند مهربند مهر ایشان در آن روزی که در خانه امین الدوله گرفتار آمده سپرده بودند به یکی از آدمهای امین الدوله و تا کنون آنچه مطالبه می کنند نمی دهند و آقامیرزا اسدالله خان معلم حساب در آنجا بود از وضع آذربایجان نقل کرد که از قرار مذکور سپهدار را زخمی کرده اند جناب آقا سید اسدالله گفت عین الدوله که وارد شده است ستاریک که رئیس اردوی آذربایجان و از طرف ملت آذربایجان رئیس بوده ، پیغام داده است برای عین الدوله که : « ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت نمی باشیم ، نزاع شخصی داریم بین دو محله شما اگر برای حکومت آمده اید که خودتان منفرداً تشریف آورده مجلس کنیم و ببینیم مقصود شما چه است و اگر برای جنگ و اسر و گرفتاری ما آمده اید ، که بگوئید تا تکلیف را معین و معلوم کنیم . » عین الدوله هم یا ده نفر سوار وارد تبریز می شود ستاریک نهایت احترام را بجا آورده نهار را صرف می کنند و عین الدوله می خواهد . طرف عصر یک زنجیری می آورند و به طور احترام به گردن عین الدوله انداخته تلگراف می کنند به طهران که : « هر طوری که شما سلوک کنید یا حبسی های ملت ، ما هم سلوک می کنیم با عین الدوله و اگر آنها را رها کردید ، ما هم عین الدوله را رها می کنیم . »

۱ - اینجا این عبارت در نسخه اصل نوشته شده و بعد روی آن را خط زده اند :

محمودخان نوکر خویش را نیز همراه بردند .

را داشت بنده نگارنده گرفته در این تاریخ خود درج نمودم، این است صورت تلگراف
 علماء اعلام نجف که به طهران مخایره کرده‌اند :

سواد تلگراف علمای عبات عالیات به طهران ۲ رجب ۱۳۲۶

به توسط رئیس الوزراء، حضور اقدس ملوکانه من الله علی الرعیة برآفته،
 بدیختی و سوء حظ همین است که دولت علیه عثمانیه با آن نفوذ و اقتدار و
 عدم قدرت احدی کائناً من کان تخلف از اوامر شاهانه را، چون دانستند که
 امروز حفظ بیضه اسلام و مسلمین را سر بلند و نتایج آن عاقبت ان شاء الله تعالی
 مشهود خواهد بود، لکن این سوء حظ ایرانیان بخت برگشته چنین نتیجه داد
 که با اینکه شاهنشاه میرورماضی رضوان الله علیه، این اساس سعادت را استوار
 فرموده بودند، همین که نوبت تاجداری به ذات اقدس رسیده احاطه خائنین خودخواه
 و دشمنان دین و دولت به اریکه سلطنت یوماً فیوماً جز القای فساد و اعتشاش بلاد
 و تخریب مفسدین و اتلاف نفوس و اعراض و احوال مسلمین و تکرار [۱] نقض
 عهد نگردیده و آنچه داعیان را به اقتضای وظیفه و تکلیفی که در حفظ دین
 و دولت و ملت در عهده داریم دولتخواهان است حکام رشته اتحاد و عدم قطع روابط
 را استدعا نمودیم، قولاً کمال مساعدت را اظهار و عملاً برخلاف حقیقت رفت
 و بالاخره به باز شدن لسان جسارت به مقام سلطنت مؤدی و نتیجه سوء تدبیر
 خائنین دفع فاسد به افساد (۱) شد. تفرقه کلمه دولت و ملت در تهدیر دماء و تخریب
 بیوت و غارت اموال مسلمین و تبعید اعظم علما بعد از آن همه اهانتها به دست
 دشمن روس و استخفاف کلام مجید الهی عزاسمه، و سایر شعائر اسلامیه که دول
 کفر هم محترم می‌شمارند الی غیر ذلك هیچ فرو گذاری نگردید. معلوم است این
 دسته اعادی دین و دولت که خود را چنین دولتخواه قلم داده‌اند تا مرز و بوم
 ایران را بکلی ویران و دولت و ملت را بالمره معدوم و مملکت را تسلیم اجانب
 نکنند، مرادشان حاصل نخواهد شد لکن سزاوار است ذات اقدس به خود آمده
 ملاحظه فرمایند با مملکت و دولت خود چه کرده و می‌کنند مقام سلطنت اسلامیه
 را وسیله هدم اساس دین مبین و اعدام مملکت و ملت فرموده‌اند آذربایجان که
 از دست رفت، حال بقیه معلوم، چنانچه بعد از این بنا به نگاهداری (۲) باقی ماندگان
 دارید، ان شاء الله تعالی تدارک این شایع و جلب قلوب و طرد مفسدین خاصه
 محترقین کتاب الله و هادمین ملت و عقد مجلس محترم میادرت فرموده زیاده
 ن به یاد دادن دین و دولت همت نگمارید و این خدام شرع انور را به آنچه

مهما امکن از اعلان آن به قاطبهٔ مسلمین ایران و غیرها تحذر داریم، ناچار
نفرمایند ان شاء الله تعالی (الاحقر نجل حاج میرزا خلیل، محمد حسین - الاحقر
محمد کانلم الخراسانی - الاحقر عبدالله مازندرانی)

این تلگراف هر کلمه اش اشاره به یک واقعهٔ جان‌گداز است که ما در موقع و مناسبت
مقام اشارهٔ اجمالی به آنها خواهیم نمود. امروز مسووع گردید قاسم آقا قزاق را حبس
نموده و امتیازاتش را نیز گرفته‌اند، دیگر سبب آن را نمی‌دانیم. این قاسم آقا همان
صاحب منصب قزاقی بود که آقایان حجج اسلامیه را در خانهٔ امین‌الدوله گرفتار نمود و
ریش آقای بهبهانی را برید. و آن قرآنی را که در ظهر آن اعلیحضرت قسم نامه را
نوشته بود، و در دفتر مجلس بود، سوزانید، و توپ به خانهٔ خدا بست و شاید از این
حرکاتش بود که اعلیحضرت شاهنشاه عرفی مسلمانیشان به جوش آمده و او را از نظر رانده
و امتیازات او را گرفته، و الا خدمات قاسم آقا به دولت مقتضی نبود که او را حبس
نمایند، دیگر الامم‌عنده الله

روزی که بنده ۳۵ رجب ۱۳۲۶ - ارف صبیح کر بلائی صادق شهری تنباکو فروش که
یازده تومان از بنده طلب کار بود آمد دیدن بنده. - ون پول موجود نبود که به او بدهم
کاغذی نوشتیم به حساب - ازال الممالک که این شخص یازده تومان از من طلب دارد اگر
پنج تومان به او بدهید بنده را شکر و تشکرم بیاورد را گرفت و رفت.

بعد از چهار روز بزم در زمان از پله‌های در زمین افتاد و خیلی بد صدمه به او
رسید، و او ندانید او را - فقط فرمود. دیگر الاقتار از برای بندهٔ نیکارنده نماند از افتادن
این منزل سه ساله - ارف سر را رفتم منزل جناب آقای میرزا ابوالقاسم، در خدمت ایشان
با جناب سرافعاله‌الدین رفتم منزل سردار معتضد که از کرمان آمده است و در آنجا از
مردن حاج آبراهیم باب سخن به میان آمد؛ سردار گفت: او را به حکم من در قلعهٔ بم
دستگیر نمودند و به بارهٔ دولت او را از قید زندگی مستحسب داسته روانهٔ آخرت نمودند.
و دیگر از خارج میرزا قاسم رفتم نظام سخن به میان آمد؛ سردار گفت: اهمیت ندارد
او را تفرقی و پراکنده نمودند، در این بین آصف‌السلطنه وارد شد اشخاص حاضران
میرزا ابوالقاسم و جناب سرافعاله‌الدین و بنده هم وارد شدیم شیخ‌الهمالک قمی هم که آنجا
بود قدری نشست، بعد رفت، آصف‌السلطنه و ناصر همایون هم آمدند، پس از قدری صحبت
برخاسته به منازل خویش رهسپار شدیم.

امروز جناب آقای شیخ علی ناصر الاسلام کرمانی آمده بود که خدا حافظی کند و برود
در پایتخت، با او کتاب غایب‌المرام مدیده به ایشان نمودم. ون بنده کار داشتم لذا کتاب
را سه دم به اجل مانده ایشان هم آمده بردند کتاب را گرفته تشریف بردند.

روز دوشنبه ۲۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز از خانه خیال ندارم خارج شوم و قصد دارم تا ظهر مشغول جمع تاریخ بیداری باشم امری هم اتفاق نیفتاده است .

روز سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۲۶ که روز مبعث است ، طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم و در آنجا جمعی از طلاب مدرسه صدر بودند ، یعنی حضرات قمیین که چند روز قبل به حکم شیخ فضل الله آنها را از مدرسه صدر خارج نموده و اطاقهای آنها را داده بودند به طلاب رشتی و چندروز بی چاره ها بدون جا و مکان مانده تا اینکه به همراهی جناب آقا میرزا ابوالقاسم حکم داده شد که رشتی ها را خارج نمایند و قمیین را وارد ، لذا حضرات آمده بودند [که] پسر شیخ فضل الله آقا هادی انگشت در کار می کند و ما می ترسیم تا نسخ حکم را دولتیان بدهند . جناب آقا هم اطمینان به ایشان داده رفتند . بنده هم در خدمت آقای میرزا ابوالقاسم رفتم خانه جناب آقا میرزا مصطفی که روضه بود ، تا نزدیک ظهر آنجا بودیم جناب آقا شیخ علی کرمانی مذکور داشت آقا سیده محمد رضا از یاد کوبه کارت پستالی به یکی از رفقایش نوشته بود و امضاء آن را نوشته بود شاه در چه حالت است چون آقا سیده محمد رضا مدیر روزنامه «مساوات» در روزنامه اش مقاله ای به این عنوان نوشته بود ، لذا در کارت پستال هم همین عنوان را نوشته بود . جناب شیخ الرئیس کرمانی مذکور داشت کاغذی از عتبات رسیده است که علمای عتبات درسها را تعطیل کرده اند و با سه هزار نفر از طلاب خیال دارند به طرف ایران حرکت نمایند برای مصالحه بین دولت و آذربایجان .

شیخ محمد واعظ در بالای منبر خیلی اشاره و کنایه گفت از مشروطه خواهان و خیلی تعجب کردم از نفاق این مرد . طرف عصر رفتم حجره خداداد زردشتی ، شریک او رستم گفت کاغذی از اصفهان از طرف شمس الحکماء آمده بود به اسم شما و من دارم به آقا شیخ محسن وکیل کرمان که به شما برساند گفتم هنوز نرسیده است و رفتم دکان حاج شیخ احمد کتاب فروش خرده (۱) حسابی داشتم تفریق کردیم [در] مراجعت رفتم منزل جناب آقای حبیبی همان آن جناب آقای حبیبی از خانه بنده مراجعت کرده بود ، چون من در خانه نبودم ایشان مراجعت کرده بودند . قدری آنجا نشسته غلیانی صرف شد . اول شب به خانه خویش مراجعت نمودم شمس الحکماء برادرم بیست و یکم رجب از اصفهان حرکت کرده است .

روز چهارشنبه ۲۸ رجب [۱۳۲۶] - طرف صبح سه ساعت از دسته گذشته رفتم منزل آقای آقا میرزا ابوالقاسم ، کاغذی از جناب آقا میرزا محمد صادق [طباطبائی] رسیده بود . بعد جناب رشیدیک که از اجزاء بانک می باشد آمد و خواهش نمود که تاریخ خود را بندهم ایشان بخوانند گفتم هنوز جزوه های تاریخ را جمع نکردم ، بالاخره قرار شد هفته [ای] یک دو جزو از تاریخ را بفرستم برایشان که ملاحظه نمایند ، لکن به همان اندازه که جمع

کرده و استنساخ نموده ام .

روز پنجشنبه [۲۹ رجب ۱۲۴۶] - طرف صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم، ایشان با جناب ظهیرالاسلام رفته بودند در که خدمت آقای طباطبائی و ایشان را از رفتن ارض اقدس منصرف کرده بودند، زیرا که شاه میل به رفتن ایشان به طرف خراسان ندارند و ایشان را محرک شده و راضی کردند که در عوض سفر مشهد به طرف مکه معنامه بروند و به مکه مشرف شوند. نگارنده هم به خانه مراجعت نموده دیگر جانی نرفته .

روز جمعه سلخ رجب ۱۲۴۶ - طرف صبح رفتم منزل جناب حاج جلال الممالک، آقاسید ابوالقاسم خونساری هم آنها بود بمدام مدتی امین التحریر و آقا میرزا محمود اصفهانی و آقا میرزا ابوالقاسم و آقاسید به دار هم آنها آمدند (۱). از جناب آقا، میرزا محمود پرسیدم سبب کم لطفی شاه از خلیفان که از مقر بین در گاه و طرف میل ساه بوده چه بوده و چرا او را شاه به دست خود کتک زده است ؟ آقا میرزا محمود این اور عنوان کرد :

در چند روز قبل در باغ شهر نو - سام السلطنه و خانان و ... می دیگر چند نفر زن فاحشه آورده بودند و چند شب متغول عیش و عشرت بودند عروس نامی که او را عروس مازوه می خوانند با اختر الدوله بنای گفتگو را می گذراند و هر دو مست بوده اند عروس فاحشه به حمایت مشروطه بر می آید و بد از مستبدین می گوید اختر الدوله - حمایت از مستبدین نموده بد از مشروطه خواهان می گوید - سام السلطنه - حمایت عروس را - نمایان خلیفان حمایت اختر الدوله را می کند، الا - زاع سخنی - سام السلطنه با خلیفان بنای مبارزت را می نمایند، ... هم که در حالت مستی بوده اند (۲) - مایه از طرفین و طرف داری می نمایند، این مایه - می پارس و قادی می نمایند، اسب را - نور اعلی حضرت را پورت داده - سام السلطنه از دو روزی - نور می بود - مایه صبح همان شب - مشوره شرف می شود اعلی حضرت به او فحش داده با تلبلی به س او رده و چند ساعتی او را - می می نمایند، و نیز مذکور شد که - ندر روز قبل در اردو ناس بین - کایفه کلهر و - کایفه دیگر افتاده - می نیز به هم خالی شده - ندر زخمی و دو نفر از طرفین مقتول شده اند بعد به دست زیاد زاع را به طرف و آنها را ساکت می نمایند.

و نیز آقا میرزا محمود گفت چند روز قبل ما دار ارسد آمد منزل حاج عبدالحمود با ای که پولی از بانک به ای سه سالار قرض کند و بانک دانش شد که دو پست هزار تومان به قرض او دهند به ضمانت دولت به چند شریک، یکی از شریک این است که نصبت هزار تومان نقد بدهند مابقی را [ار] مطالبات از تجار بدهند و سه سالار راضی شده است و همین ایام کار قرض تمام می شود .

جناب امین الله از مذکور دانست که دیروز - نور اعلی حضرت مشرف بدم ساه فرمود

سنیدم که باز بعضی انجمن‌های سری در این سهر برپا شده است، من عرض کردم راست است و ما انجمنی داشتیم که خدمت به دولت می‌کرد به همین جهت این ایام آن را برپا نمودیم و قرار شده است که هر يك از ماها برویم در انجمنی و نگذاریم برخلاف دولت اقدامی کنند و احراء را معرفی نمودم ساه فرمود بسیار خوب و خیلی از این عرض من حرمند گردیدند، ولی من عرض کردم از طرف اعلیحضرت نسبت به احزاء این انجمن اظهار لطفی نشده است، شاه فرمود صبر و حوصله کنید، البته تلافی و جبران خواهم نمود اصامی اعضاء را این قسم عرض کردم: جناب آقامیرزا ابوالقاسم - آقامیرزا محمود - آقا سید عبدالرحیم الی آخره. آقامیرزا محمود گفت چرا اسم حاج محمد اسمعیل را نبردید؟ امین‌التجار گفت از وقتی حاج محمد اسمعیل آقا به ریاست رسید، دیگر به انجمن نیامده است من هم اسمی از او نبردم جناب آقامیرزا ابوالقاسم فرمود افسوس که این همه زحمت کشیدیم ولی کسی قدر نمی‌داند. محض شاه از بحایت و معقولیت و عقل تمام است و همه چیز می‌فهمد ولی این اسخاصی که اطراف ساه را دارند بی‌حقوق و بدون فهم حقوق مردم را ملحوظ [می] دارند قدری گله ارسپهسالار نمود، امین‌التجار هم از طرف سپهسالار معذرت خواست

باری تا بر دیک طهر آنها بودیم بعد هر يك به خانه‌های خود مراجعت نمودیم

وقایع

ماه شعبان ۱۳۲۶

روز شنبه غرة شعبان ۱۳۲۶ - طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقایحیی و از آنجا با هم رفتیم طرف بازار دربین راه جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم را دیده که می آمدند دیدن بنده آنها را برگردانیده رفتیم منزل حاج جلال الممالک تا غروب آنجا بودیم بعد برخاسته جناب آقایحیی تشریف بردند منزل خودشان ما سه نفر رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم، قدری نشسته بنده برخاسته آمدم به طرف خانه، در بین راه شاهزاده ناصرالدوله را دیدم که با مسعود نظام سوار دورشکه بودند. شاهزاده ناصرالدوله بنده را دیده پیاده شد و اظهار محبت و دوستی نمود، در واقع از حرکت آن روز که در باغ شاه نمود جبران نمود و بعد از تواضعات مرسومه ایشان سوار شده، بنده هم به طرف خانه آمدم.

روز یکشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز نزدیک ظهر جناب حاج جلال الممالک آمد دیدن بنده چهار تومان پول هم دادند به اینجانب چون می دانند که این ایام بی پول می باشم و این مبلغ با آنچه سابق داده چه به خودم و چه به حواله ام جملتان ده تومان می شود یاری آقاسید ابوالقاسم از عقب ایشان آمد لقمه نان درویش صرف شد پس از صرف چای و غلیان چهار ساعت بغروب تشریف بردند. بنده هم یک ساعت [و] نیم به غروب مانده رفتیم منزل جناب آقایحیی در بین راه ایشان را ملاقات نموده با هم رفتیم منزل جناب سالار فیروز که سابقاً رکن الممالک بود، دیگر مطلب مهمی واقع نشد.

روز دوشنبه سویم شعبان ۱۳۲۶ - امروز عید سعید مولود حضرت سیدالشهداء (ع) است دیشب در باغ شاه آتش بازی و بعضی از دکاکین چراغان بود امروز هم سلام شاه بود چند عدد شلیک توپ هم نمودند بنده هم طرف صبح رفتیم حمام از حمام بیرون آمده مسیو (۱) کرمانی را دیدم گفت چند پست کرمان را در بین راه از ترس دزد نگاهداشته اند

۱- کذا، در خط مؤلف اشبه اشکال به «مسیو» است شاید مسامحه بتوان «سید» هم خوانند؟

تلگراف شده حاکم یزد سوار بفرستند پست را راه اندازند و نیز مذکور داشت جناب حاج میرزا حسین به طرف طهران حرکت فرموده‌اند .

طرف عصر به عزم حرکت به طرف خانه آقا یحیی از خانه حرکت نمودم درین راه مسموع شد جناب آقای طباطبائی تشریف آورده‌اند بهجت آباد برای وداع با دوستان که روز دیگر به طرف مشهد مقدس حرکت خواهند فرمود و بهجت آباد چون نزدیک دروازه است به این جهت این مکان را اختیار فرموده‌اند . باری رقت منزل جناب آقا یحیی ، کمال‌الوزاره پسر مشاور الملک وعده کرده بود بیاید آنجا گفتم اگر ملاقات آقای طباطبائی را طالبید که بیایید با هم می‌رویم . مهمان می‌آید تا غلیان و چای صرف می‌کند مراجعت می‌کنیم ایشان را راضی نموده با هم حرکت نمودیم دورشکه گرفته سوار شدیم يك ساعت [و] نیم به غروب مانده در باغ بهجت آباد وارد بر حضرت آقای طباطبائی شده تا غروب آنجا ماندیم اندرون ایشان تشریف آورده بودند شهر ، دوستان و احباب ایشان بعضی سواره بعضی پیاده خدمت می‌رسیدند جناب آقا شیخ مرتضی و برادرش حاج میرزا هاشم و بعضی دیگر خدمتشان رسیده ، همراهان ایشان جناب آقا سید مهدی داماد ایشان می‌باشند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم برای خدمت ایشان دلبران کرایه کرده فردا صبح زود حرکت خواهند فرمود .

روز سه‌شنبه ۴ شعبان ۱۳۲۶ - امروز صبح طرف صبح آقای طباطبائی با دلبران به طرف ارض اقدس حرکت کرد جناب آقا سید مهدی داماد و برادرزاده ایشان و جناب آقا [سید] عبدالمهدی فرزند ایشان و جناب شریف‌الواعظین قمی با ایشان حرکت کردند و رفتند نایب میرزا محمد و مشهدی اسمعیل هم با ایشان بودند از طرف شاه هم اذن دادند ولی منتظر بودند که آقا دیدنی از شاه بکند و از آنجا سوار شوند که حضرت آقا تشریف فبردند و سوار شدند وزیر دربار از آقای آقا میرزا ابوالقاسم گله کرد که ما را منتظر گذاردند و تشریف تیاوردند . بعد از نهار مجدداً اسلام مدیر «ندای وطن» آمد تا عصر نزد بنده بود شاه دست خط (۱) صادر کرده است که «ندای وطن» را طبع و نشر نماید ، لکن وزیر علوم که مؤتمن‌الملک باشد محرمانه به او گفته بود که شاه میل ندارند به این زودی روزنامه طبع شود . دو سه روزی صبر کنید و دست نگهدارید .

روز چهارشنبه [۵ شعبان ۱۳۲۶] - امروز تلگراف برادرش شمس‌الحکماء آمد که به سلامتی با ایالت کرمان که صاحب اختیار باشد ، وارد یزد شده‌اند .

روز پنجشنبه ۶ شعبان [۱۳۲۶] - امروز تلگرافی از رفسنجان برای آقای آقا یحیی آمده است که طایفه بلوچ رفسنجان را غارت کرده‌اند ، از این خبر خیلی متوحش شده‌ام چه غارت رفسنجان دلالت دارد که کارکرمان را هم گذرانیده‌اند . خداوند رحم

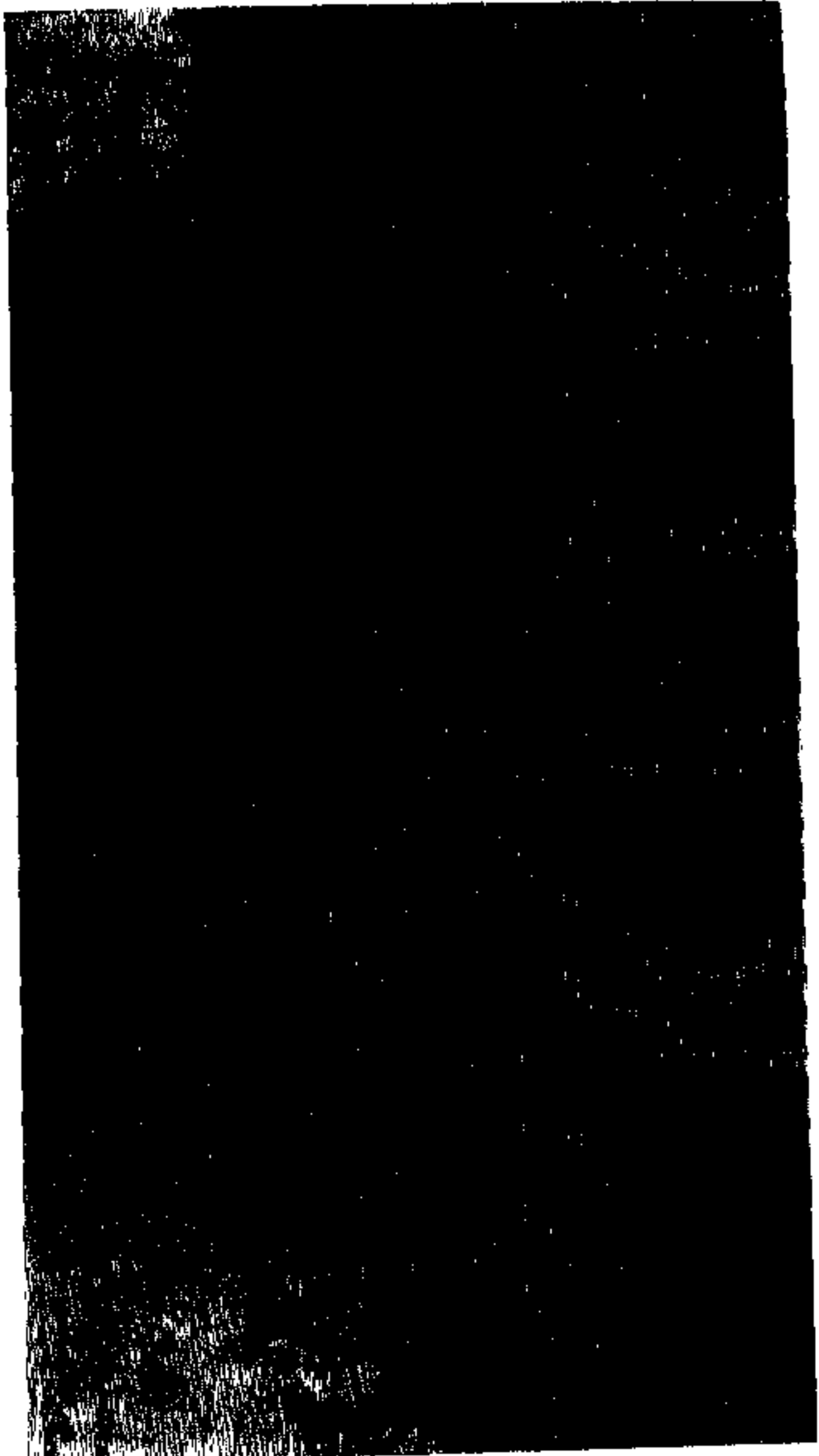
کند بر بستگان و خویشان . اول شب جناب سدیدالملک برادر سردار ارشد آمد بنده منزل دو سه ساعتی نشسته بعد رفت .

روز جمعه ۷ شعبان [۱۳۲۶] - امروز صبح باید بروم منزل آقا سید عبدالرحیم و در آنجا انجمن داریم آنچه مذاکره شود ان شاء الله شب می نویسم .
 امروز انجمن در خانه جناب آقا سید عبدالرحیم منعقد گردید ابتداءً مذاکره از رحلت مرحوم آقا سید جمال واعظ [اصفهانی] در میان آمد. جناب آقامیرزا محمود اصفهانی گفت شخصی از بروجرد برای یکی از دوستانش کاغذی نوشته بود من آن کاغذ را دیدم نوشته بود آقا سید جمال را در همدان گرفته بودند چون از طهران تلگراف شده بود او را تسلیم امیرافخم حسام الملک همدانی کنند و حسام الملک به عنوان حکومت بروجرد وارد بروجرد شده بود لذا ده نفر سوار سید را آورده تسلیم امیرافخم داشته ، چند روز هم زنده بود بعد مرحوم شد اطباء را آوردند ملاحظه نموده تصدیق دادند که مسموم نشده است دیگر آنکه آقامیرزا محمود گفت نمره سی و سه «صو» اسرافیل را میرزا علی اکبرخان دخو از یاد کویه فرستاده است . امروز جناب حاج جلال الممالک رفقاء را از بنده ترسانید که در کلام ملتفت باشید جناب امین التجار مذکور داشت من حضور اعلیه حضرت شاهنشاه مشرف شده انعقاد انجمن را حضور مبارک شاه عرض کردم پس بعد از این دیگر تشویبی نداریم . هفته [ای] یک دو روز دور هم نشسته بر حسب تکلیف خود رفتار می نمایم جناب آقامیرزا ابوالقاسم گفت ما قسم خورده ایم که حامی مشروطیت باشیم و باید بر حسب تکلیف و قسم خود رفتار نمایم منتها آن وضع هرج هرج (۱) سابق را باید بد بدانیم و هر کس که در مقام فساد باشد باید مخالف او باشیم ولی مشروطیتی که خیر دولت و ملت در آن باشد ، ما حامی آنیم نه دولت را بد آید از آن و نه ملت را و باید رفقا و دوستان خود را هم دعوت کنیم . جناب حاج جلال الممالک گفت عده انجمن ما باید چهارده نفر باشد حاج محمد اسمعیل آقا مغازه که امین مسکوکات شد ، دیگر نیامد به انجمن ، معین حضور که رفت به اصفهان ، شمس الحکماء که رفت به کرمان ، باید عده را تکمیل نمود .

روز شنبه هشتم شعبان ۱۳۲۶ - در شهر امری اتفاق نیفتاده جز اینکه دیروز از آقامیرزا محمود اصفهانی تحقیق (۲) کرده بودند و مفاخر الملک وزیر تجارت دیروز آقامیرزا محمود را احضار کرده بود که به شاه راپرت داده اند در تیمچه حاج ملا علی جمعی از تجار را جمع کرده بودی و گفته بودی که باید پناه به سفارت برد ، آقامیرزا محمود گفته بود من این طور نگفتم مذاکره از مجلس در بین بود من گفتم تا بیست و سیم این

۱ - کذا ، در اغلب موارد بدون واو عطف بین دو کلمه .

۲ - در اصل نسخه خطی کلمه ناخواناست ، اصولاً این صفحه خیلی گویا به شتاب و قلم انداز نوشته شد کلمه را «تحقیق» و شاید «عقیقه» نیز می توان خواند ؟



افتادند در خانه های مردم هر کس را که مشروطه خواه می دانستند می گیرند و خانه ها را غارت می کنند. . . . خوردم دیدم که چمنی را دستگیر و به حالت
بسیا بدی آنها را میزدند و حالت ملکه و جهانگیر خان و میرزا سیمان خان و مجتبیان را تفل کرد ، ازین خیر تان اهل خانه بنای گریه
و زاری را گلایه (مس) ۱۶۰

در قتل جبال و صحاری مقیم نیستید درحین مخالفت در يك لمحہ خانہ و اموال شما تاراج و خراب و هريك از شماها در دست هزارها از مسلمین گرفتار می شود. باز محض اتمام حجت به فریاد بلند می گوئیم فریفته چند تن بی دین بی ناموس دشمن ایران و ایرانیان نشده بر جان و مال خویش رحمت آرید اگر در وقعة کربلا شمر و سنان و خولی به جهت حکومت و جایزه های عمده بر حافظین شرع مبین اسلام تاختند، شما بی چارگان بدبخت برای ماهی یکصد و پنجاه تومان الی سه هزار تومان بخرب قانون اسلامی نشوید و در قیامت خود را در زمره مخالفین اسلام محسوب ندارید.

ورقة دیگری را که طبع و نشر شد درج می نمائیم و به همین قدر اکتفاء می نمائیم.

قابل توجه برادران معروف به قزاق

ای فرزندان ایران و ای نخبه دلاوران و شجاعان! نمی دانیم با کدام قوه ما نیاتیسیم شماها را خواب کرده و با کدام غبار بدبختی جشمان شما را گرفته و با چه پنبه غفلت گوش های شما را آغشته اند، و از کدام یاده غرور شما را چنین مست و طافح کرده اند، که ابدأ ذره [ای] به فکر و خیال این نیستید که در پیش آمد حال خود و اخلاف خود تفکر نمائید، و از گذشته و آینده به نظر آرید، آیا هیچ فکر کرده اید که شما را از چه جهت، به کدام مناسبت به اسم قزاق، که نام یکی از طوایف وحشی روسیه است، می خوانند؟ و شماها که اصلاً ایرانی نژاد و زاده این خاک پاکید و اغلب از خانواده های نجیب قدیم محترمید، چگونه راضی شدید که اسم خود را عوض کنید، آن هم با يك چنین نام پست بی شرقی؟ مگر شما اول دسته قشونی هستید که در تحت مشاقتی خارجه تربیت شده اید؟ اغلب از دول در ابتدای ترقی مشاقتی از خارجه آوردند. آیا کدام يك اسم اصلی خود را تغییر داده خود را به نام ایلات و طوایف آنها خواندند؟ هنوز دولت عثمانی مشاقتی آلمانی دارد، هیچ شنیده اید که سوار و سربازش موسوم به نام یکی از ایلات یا ایالات آلمان باشند؟ مگر در همین ایران مشاقتی اطریشی که بودند و نظام ما را تا يك درجه منظم کردند، هیچ تغییری در اسم آنها دادند؟ و گفتند فوج ژرمن (۱) یا اطریش؟ حالا لباس شما را تغییر دادند، هیچ، اگر چه آن هم مضار زیاد دارد، ولی باز در مقابل تغییر اسم اهمیتی ندارد از این گذشته مگر شما خود را ایرانی نمی شناسید؟ و سهمیم النفع و الضرر این آب و خاک نمی دانید؟ چه شما را وادار کرده که همیشه

باید آلت دست مستبدین و مترس برادران خود باشید ؟
 در این موقمی که آحاد افراد ملت جاناً و مالاً به جهت اخذ حقوق
 مقصوبه خود سعی و کوشش دارند ، حتی سواران صحرائین و ایلات در همراهی
 این اساس مقدس [جان] بازی می کنند ، بلکه مهاجرین هند و قفقاز صدا به صدا
 داده خود را با برادران ایرانی همراه کرده اند ، شماها که گوشت و پوست
 خودتان از نعمت مادر وطن پرورش یافته و چندین سال است هبالغ کلی از دسترنج
 این ملت بی پچاره خرج تعلیم و تربیت شماها شده ، تا در روز تنگی کمک به
 حال آنها نمائید و باری از دوششان بردارید ، حالا برخلاف باید شما به هوای
 نفسانی چند نفر دشمن خارجی ، که جز بر بادی مملکت و اسارت شما و فرزندان
 و برادران شما خیالی ندارند ، خود را با ملت طرف نمائید ؟ و نام خود را تا
 ابد قرین تنگ و مذلت کنید ؟ آیا هیچ می دانید که بعدها چگونه شماها در
 انظار ملت خوار و خائن و بی مقدار قلم خواهید رفت و فرزندان و بازماندگان
 شما همیشه سر به پیش با کمال خفت و خجالت انگشت نمای دوست و دشمن
 خواهند بود ؟ مگر که در بدن شما خون ایرانیت و غیرت وطن پرستی وجود
 ندارد ؟ در حالتی که تمام قشون ولایات دست به هم داده و با ملت متفق و یک زبان
 شده از پیشگاه پدر دهر بان یعنی اعلیحضرت ایفای به عهد و طرد و تبید چند
 نفر خائن نمک به حرام را می خواهند ؛ شماها برخلاف ، در مقابل ملت اظهار
 خودنمایی می کنید ؟ ! هن نمی گویم اگر خدای نخواستہ پیمانۀ صبر ملت لبریز
 شود ، شماها که سهل است هر کس با ملت طرف شود جز فنا و زوال خود نتیجه
 نخواهد برد ؛ بلکه می گویم ای برادران قدری به خود آئید و فکر نمائید و
 عقل خود را حکم سازید ، چگونه تحمل فرمانفرمایی چهار نفر مشاق اجنبی را
 کرده و از يك شرافت قومیت و ملیت دست برمی دارید ؟ قزاق های روسیه که با
 ملت سختی کردند و نام خود را تا ابد تنگین نمودند ، آنها تمام فرومایه و دزد
 و بد نژاد بودند . هیچ شنیدید که سایر قشون نجیب روسیه بر ضد ملت خود اقدام
 نمایند و در همراهی با خیال شروع آنها خودداری کنند (۱) ؟ فقط همان
 قزاقها بودند که البته شما بهتر می دانید که اصل آنها چه بوده و نتیجه و فرزند
 کجا هستند و نام آنها چگونه در تاریخ ذکر شده و خواهد شد . به شرف ایرانیت
 و حقیقت انسانیت قسم که جز دلسوزی بر شما غرضی ندارم فقط می خواهم تا موقع
 از دست نرفته کار از کار نگذشته به هوش خود باز آئید و بیش از این تیشه به ریشه
 خود نزنید و مادر وطن را زیاده از این از خود نرنجانید ، چشم خود را باز کنید

اطراف کار را ملاحظه نمائید تا که دستتان می‌رسد کاری کنید که رفع بدنامی‌های سابقه به طور خوش فراهم شود. اولاً از [این] اسم که علامت تقلب و خیانت به ملت است استغناء داده سپس با خیال مقدس ملت همراهی کرده خود و اولاد خود را نیکنام و باشرف دنیا و آخرت سازید، چه ضرر دارد در عوض اسم نجس بدنام «قزاق» اسم شما را دسته سواران نصرت وطن بگذارند (۱) و نام شما و اولاد شما تا دنیا بی‌پاست در سردقتر وطن پرستان ثبت و ضبط گردد؛ نمی‌دانم چنین تصور کرده اید که این مواجب و حقوق شما قطع خواهد شد؛ و الله یا الله بکلی این خیال واهی و بچگانه است. البته ملت از مخارجی که در راه تعلیم و تربیت شماها کرده صرف نظر خواهند کرد و همین که از شما لازمه نجات و ایرانیت را دیدند بیش از پیش همراهی کرده بلکه بر حقوق شما خواهند افزود.

مراد ما نصیحت بود و گفتیم حوالت با خدا کردیم و رقتیم

خبر خواه عموم ایرانیان - ایرانی

امروز که روز شنبه ۱۳ [جمادی الاولی ۱۳۲۶] می‌باشد بازارها بعضی بسته و بعضی مفتوح، يك وحشت غریبی در مردم حادث شده، از آذربایجان و فارس و کاشان و اصفهان و یزد تلگرافات متعدده منخبره شد که محمدعلی میرزا را از سلطنت خلع نمودیم. از کرمان و کلاء را پای تلگراف احضار کرده و تکلیف خواسته بودند، بحر العلوم جواب داد که امر به صلح گذشت، لکن جناب آقای حبی و جناب شمس‌الحکما از خط انگلیس تلگراف نمودند و به اشاره و کنایه مطلب را رسانیدند.

امروز که یکشنبه ۱۴ [جمادی الاولی ۱۳۲۶] می‌باشد مردم ملتفت شدند که کلاء پارلمان خوب کاری کردند که مردم را متفرق نموده‌اند زیرا که شاه به سفر گفته بود من با مجلس و مجلس با من است الا آنکه این چند نفر مفسد شرارت می‌کنند، و ملت را متمرد نمی‌نمایند مگر این جماعت یاغی، می‌خواهید صدق ادعای مرا؟ الان از طریق مجلس اعلام می‌کنم که متفرق شوند، ملاحظه کنید که نه اطاعت دولت را می‌نمایند و نه از مجلس گوش می‌کنند. بعد از آنکه مجلس به مردم حکم کرد که متفرق و پراکنده شوند فوراً همگی از انجمن و سربازان ملی و غیرهم متفرق شدند این بود که نجات ملت ایران بر سفراء و غیرهم ثابت و محقق گردید.

تلگرافاتی که از ولایات رسیده بسیار است لکن ما بعضی از آنها را

درج می‌نمائیم.

از شیراز به طهران نمره ۶۷ به تاریخ ۱۴ جمادی الاولی

توسط انجمن جنوب و سایر انجمن‌ها، خدمت عموم اهل نظام متوقف طهران از قزاق و سرباز و سوار و توپخانه - هیچ شبهه نیست که اهل نظام فارس پاسبان ملت و وطن بوده و هستند، امروز که محمدعلی میرزا در مقام مخالفت ملت و نقض عهد و قسم برآمده از حجج اسلام حکم جهاد صادر و عمأ قریب اردوی ملی مرکب از سوار قشقائی و عرب و سایر ایلات و بلوکات به جهت حفظ حقوق مجلس مقدس و اساس مشروطیت به طرف طهران، و مثل سیل بنیان کن به جهت فداکاری و جان بازی خود را حاضر نموده که نام خود را زیب تاریخ روزگار نمایم، درین موقع اهل نظام باید در رفع این خائن با قشون ملی متحد گردیده به طوری که شرف اسلام و مسلمانیست [حکم می کند] از بذل جان و مال خودداری ننمایند هر کس در مقام مخالفت با ملت باشد در حقیقت مخالف با صاحب شریعت مطهره خواهد بود. (انجمن ایالتی فارس)

تلگراف از آهر که رحیم خان سردار نصرت مخا بره کرده است

نمره ۴ از آهر

توسط وکلای محترم آذربایجان حضور مبارک مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه - این خادم وطن هر روز در اردوی آهر هزار سوار مسلح و هفتصد نفر سرباز برای انتظام امور غر اجداغ و مشکین و اردبیل حاضر نموده چون بعضی اخبار راجع به حرکت مستبدین بر خلاف مشروطیت شنیده می شود بر خود لازم دانسته که با این چند کلمه جسارت نمایم که :

سر که نه در راه عزیزان بود بارگرانیست کشیدن به دوش

حمد می کنم خالق را که امروز به این ذره بی مقدار این قدر توانائی کرم فرموده بمحض اشاره از طرف ملت خود در مدت سه روز اقل سه هزار سوار جنگ دیده و غالب با تفنگ پنج تیر حاضر نموده، تماماً جز برای ربودن گوی نیکنای و شرف ملتخواهی آرزویی ندارم، از فضل الهی می توانم علاوه از مصارف این عده سوار هم بر حسب لزوم در این موقع تحمل مخارج دو هزار پیاده تفنگچی را نموده و کمک به ملت مظلوم خود بنمایم همین قدر عرض می کنم و گوش بر حکم دیده بر فرمان، منتظرم و تا آخرین نفس که در خود و بازماندگانم باشد در اوامر مقدسه وکلای مجلس دارالشورای ملی کوشم. نهایت آرزو را دارم که ندای غیبی مزده رساند و رحیم بیاید، خادم همان هستم که از طهران به تبریز چهار روزه آمدم حالا، ملت به يك اشاره از من به سردویدن.

(رحیم چلیانلو سردار نصرت - ۱۴ جمادی الاولی)

این رحیم خان از سردارانی بود که مدتی برای اعمال پسرش در عدلیه حبس بود و در عاشوراء ۱۳۲۶ بر حسب توسط آقای طباطبائی آزاد و در مجلس قسم خورد که خدمت کند به مشروطیت اینک تلگرافش صدق نیت او را کاشف و مشعر است امروز لایحه [ای] در مجلس قرائت شد و و کلاء تصدیق کردند که باید فردا فرستاده شود نزد شاه ، صورت آن را بعد از این درج می‌نمایم .

امروز که دوشنبه ۱۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶ می‌باشد طرف صبح چهار عراده توپ از میدان توپخانه به باغ‌شاه حرکت دادند، مسموع گردید توپخانه را واگذار به امیر بهادر نمودند که مجدالدوله امیر توپخانه تابع حکم امیر بهادر باشد و نیز حملان و قلمه‌ها و بیکاره‌ها را و بچه‌های چاله میدان را بردند در اردو و به آنها لباس و تفنگ و فشنگ داده و روزی دوهزار هم متقبل شدند که به هر یک نفری بدهند، متجاوز از دویست نفر این گونه اشخاص را دور خودشان جمع نمودند ، عده [ای] هم از سواران ایل قوت بیک‌لو وارد اردو شدند .

امروز طرف صبح میرزا سلیمان خان مدیر انجمن برادران دروازه قزوین را گرفته و به طرف باغ‌شاه بردند ، مادر و زوجه و خواهر مشارالیه آمدند نزد آقای طباطبائی و خاک و گل بر سر ریخته و گریه می‌کردند از طرف مجلس هم امروز کاغذ و لایحه [ای] که دیروز در مجلس قرائت شده بود ، بردند نزد شاه لکن شاه را ملاقات نکرده قرار ملاقات را به فردا گذاردند. مردم هم عصری تک تک می‌روند به طرف مدرسه سپهسالار و مجلس که نتیجه و جواب لایحه را بفهمند چون و کلاء ملاقات نکرده بودند با شاه ، قرار شده است فردا جمعی بروند حضور .

اسامی اشخاصی که معین شده اند از برای رفتن حضور: حاج امام جمعه خوی - آقا شیخ علی نوری - حسام الاسلام - میرزا طاهر - نواب . از طرف دولتیان ارشدالدوله که نقشه این ترتیبات ازوست ، و ما حالات او را مشروحاً نوشتیم ، به منصب آجودان حضور نائل گردید . شیخ علی زرگر که یکی از ناطقین مکلا و فضول‌ها بود در انجمن‌ها بسیار فضولی می‌کرد ، امروز رفت در آیدارخانه شاه متحصن گردید . از این گونه بی‌شرف‌ها در شهر طهران بسیار می‌باشند .

حاج نجم الدوله که یکی از اساتید ایران و صاحب تألیفات کثیره و صاحب امتیاز تقویم است ، امروز فوت نمود ، و در صفائیه نعش او را دفن نمودند . اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده این مرحوم از حد تحریر خارج است .

مستوفی‌الممالک وزیر جنگ از میرزا سلیمان خان توسط کرد، و بنا شد در عدلیه و یا اطاق خورشید او را محاکمه نمایند . درباریان مدعی می‌باشند سه هزار تفنگ و فشنگ ذخیره را که مال دولت بوده است به انجمن‌ها توزیع نموده است . باری او را محترماً

نگاه داشته [اند] تا چه پیش آید .

امروز که روز سه شنبه ۱۶ جمادى الاولی [۱۳۲۶] می باشد بازارها را بسته و عموم دکاکین را بستند. چون روز قبل جار کشیدند که هر کس دکانش را ببندد مال او بفارت خواهد رفت لذا مردم هم ضدیت کرده دکاکین را بستند . امروز شهرت گرفته است که مجاهدین قزوین و دشت به طرف طهران حرکت کرده اند و از طرف دولت هم تهیه برای استقبال آنها دیده شده است . اگر این دو جماعت به هم بزنند لابد شهر طهران هم منغوش خواهد شد . ورقه ای طبع و نشر شد که صورت آن از این قرار است :

ای برادران عراق

ای برادران عزیز ، و ای همشهریان یا تمیز !

مرد خدا شناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه و خواهی سیاه باش ما و شما اولاد يك آب و خاک و فرزند يك وطن و افراد يك ملت هستیم نفع ما نفع شما و ضرر ما ضرر شماست . خدا نخواسته اگر ایران از دست برود نه برای ما شرف می ماند و نه برای شما ؛ خاک بر فرق همه می شود . هر گاه ایران ترقی کند فایده آن به ما و شما بالسویه عاید می گردد . فایده عدالت و مشروطیت را ما و شما هر دو خواهیم برد ، ضرر و ذلت استبداد به همه ماها عاید می گردد . چرا شما فکر نمی کنید ، و عنان خود را به دست يك روسی می سپارید که می خواهد ماها را با هم به جنگ اندازد و خود تماشا کند ؛ از هر طرف که کشته شدیم سود خود و ملت خود حساب کند . والله همان طور که پالكونيك با ما عداوت دارد یا شما نیز عداوت دارد . چرا که شما تا وقتی که اسم ایرانی رویتان است ، ممکن نیست محبوب القلوب روس ها باشید . آخر اگر به حال خود ترحم نمی کنید به زن و فرزند و عیال و اقوام و خانه و اموال خود رحم کنید ، که به جنگ ملت دچار شده انتقام شما را از آن بی چارگان خواهند گرفت . حالا این دفعه که ان شاء الله شاه با ملت همراهی خواهد فرمود و بدون خونریزی عمل ختم خواهد شد ، لکن ممکن است در آتیه نظیر چنین واقعه اتفاق بیفتد ؛ شما که نمی توانید زن و بچه و اموال خود را از این مملکت خارج کنید ، هر جا باشند در دست این ملت اسیر خواهند شد ، تمام خانه و علاقه صاحب منصبان و تائین ها معلوم و معین و فردا فرد ثبت و ضبط است ، اگر خدای نخواسته از طرف يك نفر از شما دست تناول به يك نفر از ماها دراز شود ایداً بر بزرگ و کوچک و پیر و جوان و مرد و زن خود و کسانتان ابقاء نخواهیم نمود . هیچ عاقلی به ریسمان پوسیده

به چاه می رود؟ آیا ممکن است که هوای نفس يك نفر اجنبی با سی کرور ملت خود عداوت و دشمنی نماید؟ آخر به حال سر بازان سایر ملل نگاه کنید و از همراهی و اتحاد آنها با ملت خود سرمشق بگیرید از حالت سر بازان خودمان یاد بیاورید. نظر به وضع ایلات فارس و همدان و چلیپاتو و غیره و غیره کرده و تکلیف رفتار خود را با ملت معلوم کنید.

مگر نه ما از شما و شما از ما هستید؟ مگر نه ظلم و تعدی به شما و کسانتان وارد می شود؟ چگونه راضی می شوید که اسم مسلمانی روی خود گذارده و خود را امت پیغمبر اکرم و از شیعیان ائمه اطهار علیهم السلام بشمارید و تفنگ به روی امتان پیغمبر و شیعیان امیرالمؤمنین کشیده و مؤمنین و موحدین را طعمه شمشیر و فشنگ سازید و خود را در دو دنیا روسپاه و معذب نمائید؟ خدا می داند که نتیجه این حرکات شما در دنیا همان خواهد شد که به مقتدر نظام و اسمعیل و سید کمال و رفقای آنها رسید و در آخرت همنشین شمر و یزید و سنان خواهید گردید. کدام ظالم به جزا و سزای خود نرسیده؟ و کیست که خون مسلمانان را بریزد و از غضب الهی آسوده ماند؟ تمام جمعیت شما هزار نفر بیشتر نیست اگر همه آتش سوزان باشید چه از شما ساخته خواهد شد زیرا که سی کرور اگر هر کدام يك مشت آب بر سر شما بپاشند فوراً خاموش می گردید چه عیب دارد که شما هم جزء سر بازان ملی شده و همان افتخاری را که سر بازان فرانسه حاصل کرده اند حاصل کنید؟

به همه انبیاء و اولیاء، ملت به قدر سر سوزنی از شما واهمه ندارند و نمی ترسند ولی دل ما بر حالت شما می سوزد که جان خود را فدای هوای نفس يك نفر مستبد ظالم و يك تن مسیحی خاج پرست اجنبی نموده و خسر دنیا و الآخرة بشوید، این جامه تنگ را از خود دور کنید و لکه عار بر چهره خود و فرزندان خود ننهد. ای برادران عزیز ما، شما با ما در عالم برادری به هیچ وجه تفاوت ندارید. در عالم برادری قبل از وقت به شما اطلاع دادیم و تکلیف را از گردن خودمان ساقط کردیم که دیگر برای شما راه عذر و بهانه باقی نباشد. وما علی الرسول الا البلاغ.

امروز که چهارشنبه ۱۷ جمادی الاولی [۱۳۳۶] می باشد بازارها بسته، شش عراده توپ از میدان توپخانه به باغ شاه حرکت داده شد، و بر حسب اخبار اخیر که رسیده است آوردن میرزا سلیمان خان به عمارت خورشید برای استنطاق دروغ است و از همان روزی که مشارالیه دستگیر شده است در باغ شاه محبوس می باشد.

بازارها نیز به طریق روز گذشته بسته، و ادارات و تجارتخانهها بکلی تعطیل است

و اهل شهر هم در يك حالت سكوت و بهت و تعجب دیده می شوند و از سایر ولایات و اطراف هم پیوسته تلگرافات مساعدت آمیز هیجان انگیز به مجلس و انجمن ها می رسد ، و از قرار مذکور عده قلیلی بر اردو افزوده شده است ، ولی اکثر آنها حمالان و اشخاص بی سرو پا می باشند .

امروز که روز پنجشنبه ۱۸ [جمادی الاولی ۱۳۲۶] می باشد عموم بازارها بسته است تلگرافی از انزلی رسید که کشتی جنگی روس در بندر انزلی لنگر انداخته است ، اردوی شاه هم در کرج تشکیل شده است . چهار دولت از شاه همراهی دارند و تصدیق مظلومیت شاه را نموده اند و نوشته اند : اهالی طهران آنارشپیست و تکلیف شاه حکومت نظامی است . آن چهار دولت روس و انگلیس و فرانسه و عثمانی می باشند . در واقع شاه از اول مشروطیت تا کنون خیلی حلم و بردباری نمود در باب تبعید اعیان الدوله و جلال الدوله و سردار منصور که بدون محاکمه تبعید شدند ، حق با شاه بود زیرا آنها که تبعید امیر بهادر و موقر السلطنه و مفاخر الملك و سه نفر دیگر را که مجذ بودند ، بدون محاکمه و ثبوت تقصیر بود فقط بر حسب نطق ناطقین بود و ما هم که در روزنامه تصدیق کردیم از ترس ناطقین و مفسدین بود چه مقصر دولت منتهی گشته می شود ولی مقصر ملت پس از اتهام و کفر و نسبت به زندگه گشته می شود ؛ حتی آنکه بنده نگارنده در شماره ۱۳ « کوکب دری » از سال چهارم مقاله [ای] به عنوان « نقض عهد » نوشتم و آن از ترس چند نفر مفسد بود ، والا خود معتقد به صحت آن نمی باشم چنانچه در شماره ۱۴ که بقیه آن مقاله را می نویسم از آن بقیه تناقض با اول مقاله معلوم خواهد گردید ، چه کنیم زمانه بد زمانی است الیوم نگارنده از شاه و درباریان نمی ترسم ، ولی از ملك المتكلمین و سید جمال و سایر مفسدین نهایت خوف و ترس را دارم . مردم هم که دکاکین را بسته اند از ترس ولایت مردم مفسد است والا لسان همه حقانیت شاه را می گوید .

امروز که جمعه ۱۹ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است تعطیل عمومی است دیروز در مجلس مذاکره کردند ؛ چرا تلگرافات را قرائت نمی کنند که مردم بدانند جواب از طرف شاه نرسید ؟ بعضی گفتند باید روز شنبه جمعی بروند حضور شاه برای مطالبه جواب لایحه . روزنامه هدایت مقاله [ای] بر ضد شاه نوشته بود مدیرش را مأخوذ و به عدلیه بردند چون از اجزاء انجمن برادران بود لذا گفتند به تحریک میرزا سلیمان خان این مقاله را نوشته لذا زنجیری را که تا به امروز بر گردن سلیمان خان نیفکنده بودند امروز به گردنش افکنده و احترامات و ملاحظاتی که از او می شد از امروز دیگر ملحوظ نگردید .

امروز مسموع گردید جهانگیر خان مدیر صور اسرافیل را نیز گرفتند لکن دروغ بود . انجمن آل محمد دیروز عده [ای] از نمایندگان انجمن ها را وعده خواسته و مذاکره نمودند که خود ملت مفسدین را نفی و تبعید نمایند . جمعی هم تصدیق آن انجمن را نمود

در واقع بد اقدامی نکردند تا چه پیش آید .

دیروز جناب آقا سید عبدالله و جناب آقامیرزا سیدمحمد از مجلس به طور اعراض مراجعت نمودند ، گویا از وکلاء رنجشی حاصل نمودند که چرا تصدیق کرده و می خواهند جمعی را بر حسب میل شاه تبعید نمایند .

مهدی گاوکش که در جمعه گذشته شنید شاه ضدیت دارد با مجلس و می خواهد مخالفت کند ، تریاک خورد و خود را کشت ، و گفته بود نمی توانم این بی شرفی را بر ملت ایران ببینم که یکدفعه مهر سکوت بر دهانها گذارده شد و همگی راضی شدند به این بی شرافتی . امروز که شنبه ۲۰ جمادی الاولی [۱۳۲۶] تعطیل عمومی است ، تلگرافی از علماء اصفهان منخاپره شد که صورت آن طبع شد و منتشر گردید که در جزو تلگرافات درج خواهد شد .

امروز که یکشنبه ۲۱ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است تمام دکاکین و بازارها بسته بود وزراء به مجلس آمدند و جواب لایحه شاه را آوردند . مجلس هم امروز علناً با ملت همراهی کردند و گفتند اگر تا فردا اصلاح نشود مجلس عالی را تشکیل خواهیم داد و در آن مجلس تکلیف ملت را معلوم خواهیم نمود .

✽ عصر شنبه امین الملک جواب لایحه را آورد ولی بعد از ارائه به کمیسیون پس گرفت ، مضمون آن این بود که نقض از طرف ملت شده است نه دولت ، تفصیل را اگر روزنامه مجلس درج نکرد در ورقه دیگر می نویسیم ✽ (۱)

امروز که دوشنبه ۲۲ جمادی الاولی [۱۳۲۶] است بازارها به قرار ایام سابقه بسته بود طرف عصر بنده نگارنده با جناب مجدالاسلام مدیر « ندای وطن » و جناب آقا شیخ یحیی دبیر روزنامه مجلس وارد مدرسه سپهسالار شدیم جناب مجدالاسلام رو کرد به جماعتی که با اسلحه ایستاده بودند ، و مردم تحریض و ترغیب می نمودند بر آوردن اسلحه ؛ گفت : اسلحه ملت امروز نباید تفنگ باشد بلکه اسلحه شما قرآن و دعا و مظلومیت است که به زبان خوش از شاه استدعا کنید که قانون اساسی را اجراء فرماید و این چند نفر مفسد را ، که همه شماها تصدیق به فساد آنها دارید و می دانید عداوت به دولت و ملت و مذهب دارند ، آنها را خودتان تبعید کنید ، و یا گرفته تسلیم دولت نمائید . مردم از شنیدن این عبارات متغیر شدند و گفتند شما روزنامه نویس ها از مستبدین پول گرفته اید و این حرفها را می زنید . چون دیدیم وضع بد شد فوراً اعتذار خواسته در رفته و آمدیم به خانه های خود خداوند رحم کرد به ما . در بین راه شخصی از دوستان به ما برخورد و گفت امشب از طرف دولت شبیخون به مدرسه خواهند زد ، از استماع این مطلب خیلی متوحش

۱- این فقره بین دو ستاره را مؤلف در حاشیه نوشته است و بعداً این سطر را بدان افزوده است ، در روزنامه مجلس درج کرده است .

شدیم در بین راه وضع را غیر از ایام دیگر دیدیم علی التوالی سوار و قزاق وارد شهر می شدند ما با کمال پریشانی دعا می کردیم که خداوند این مفسدین را تمام کند (۱) که بین دولت و ملت را به هم زده و آب را گل آلوده کردند که خودشان ماهی را از آب بگیرند.

روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاولی [۱۳۳۶] - بازارها بسته، تعطیل عمومی، حتی اداره و آگون و سایر ادارات دولتی و غیر دولتی تعطیل. طرف صبح برادرم شمس الحکماء و کیل مجلس حرکت کرد که برود به طرف مجلس گفتم: شب گذشته درباری ها خیال شبیخون به مدرسه سپهسالار را داشتند قدری تأمل کن تا خبر برسد، جواب داد تکلیف ما و کلاء مجلس این ایام بودن در مجلس است و انگهی استخاره کردم رفتن خوب است و روانه شد به فاصله نیم ساعت جناب مجد الاسلام مدیر روزنامه «ندای وطن» وارد بربنده نگارنده شد بسیار متفرق الحواس با چشم گریان و دل بریان رنگه از رویش رفته و خون در بدنش جوش آمده است پس از ملاقات گریه او را دست داد که وای ملت وای ملت، از مطلب مستفسر شدم جواب داد شب گذشته قزاق و توپ و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته نه می گذارند کسی وارد بر مجلسیان شود و نه کسی از مدرسه خارج شود چند نفری را هم گرفته اند. در این بین صدای غرش توپ بلند شد، و از صبح الی کنون که چهار ساعت به غروب است متوالیاً صدای توپ و تفنگ عالم را فرا گرفته است. پس از یک ساعت که مشغول مذاکره بودیم اخوی شمس الحکماء مراجعت نمود با حالی بد و رنگی پریده و گفت: تا نزدیک مجلس رفتم ولی مانع شدند از رفتن و گفت جمعی از و کلاء را دیدم که مثل من مراجعت می کنند و نمی گذارند بروند و از قرار مسموع آقای آقا سید عبدالله و آقای آقا سید محمد را کسی مانع نشده است این دو بزرگوار تشریف بردند به مجلس ولی جناب آقا سید جمال افجا [ای] داماد جناب حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل را مانع شده بودند.

ایشان هم از راهی دیگر رفته بودند محاذی انجمن آذربایجان که رسیدند سوارهای قزاق اطراف درشکه را [گرفته] و مانع از عبور آقا شده اند اجزاء انجمن آذربایجان به یاری جناب آقا آمده بودند، جنگ بین آنها و قزاق در گرفت و چند تیر به طرف ملت خالی شد که یکدفعه يك نارنجك انداخته می شود چند نفر قزاق و چند اسب کشته شده است قزاق رو به فرار می گذارد. اگر این مطلب صدق باشد، کار ملت گذشت، مفسدین کار خود را کردند. سید حاجی آقا فراش روزنامه «کوکب دری» آمد و گفت سه عراده توپ از دست قزاق گرفته شد و به تصرف ملت درآمد. در خیابان چراغ برقی در قهوه خانه عرش جمعی از ملت سنگر بسته با تیر تفنگ سرباز و دولتیان را دفع می کنند. آقا شیخ مهدی پسر حاج شیخ فضل الله که از مجاهدین است محرك شده است در مدرسه صدر و مسجد شاه صدرالعلماء و هدیه زیادی از سادات و طلاب کفن به گردن انداخته، قرآن در دست

بدون اسلحه عازم بر رفتن به مجلس و امداد از ملت بودند؛ صدرا العلماء می گوید: بر حسب دستور العمل من باید در این مسجد باشم شما می خواهید بروید به طرف مجلس بروید. مردم هم صدرا العلماء را گذارده و حرکت نمودند دیگر خبری نرسیده است. چند دفعه عازم شدم که اسلحه خود را بردارم و بروم، مسموع گردید هر کس را در کوچه و بازار و خیابان یا اسلحه ببینند با تیر می زنند به این جهت و جهاتی دیگر که یکی از آنها نوشتن این تاریخ است راضی نشدم که خود را به کشتن بدهم و الآن که طرف عصر است جز صدای توپ دیگر صدائی شنیده نمی شود چند نفر را هم فرستادیم که تحصیل خبر نمایند، هر چه خبر رسید درج می نمایم ولی خدا گواه است از غصه ملت و سادات و علماء دیگر حالتی باقی نمانده است. امروز روز امتحان است هر کس شهید شد در راه وطن خوشا به حال او یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً، اگر دیروز ملت استعمال اسلحه کرده بودند و یا مسبوق به خیال درباریان شده بودند، البته غالب می شدند ولی با این عده قلیل فدائیان و نبودن استعداد کار خیلی سخت است خداوند عالم خودش ترحمی کند آنچه علی التحقیق خبر رسید از این قرار است: شب گذشته قزاق و سرباز اطراف مجلس و مدرسه را گرفته صبح احدی را مانع از خروج نبودند الا آنکه کسی را نمی گذاردند وارد شود. در وقت ورود جناب آقا سید جمال افجه [ای] مانع ورود ایشان می شوند که انجمن آذربایجان در مقام حمایت و مدافعه از آقا تیر می اندازند به قزاق و يك نارنجك هم می اندازند به این انداختن بم (۱) و شلیک بی موقع قزاق بر می گردد در باغ شاه و اذن شلیک را گرفته مراجعت می کنند به شلیک توپ مجلس را منهدم و خراب می کنند، مدرسه سپهسالار را نیز گلدسته و گنبد او را خراب کرده اسباب مجلس را که بالغ بر يك کرویر تومان بود به غارت بردند. مدرسه سپهسالار را نیز غارت کردند. انجمن آذربایجان و انجمن مظفری و خانه بانوی عظمی و خانه ظل السلطان و داکین اطراف و خانه های اطراف خراب و اسبابش غارت شد. مجملانه ساعت جنگ بین ملت و درباریان طول کشید تا بالاخره ملت مغلوب و درباریان غالب شدند.

عده متولین را مختلف می گویند لکن پس از تحقیق و استعلام خواهیم نوشت. جناب آقا سید عبدالله را از قرار مسموع در درشکه نشانیده یا حال نظامی به این طور که با آقامیرزا سید محمد فراد کرده بودند (۲) و گروهی هم با ایشان بودند، از باغ و راه قهوه خانه می روند به باغ امین الدوله. ادیب المجاهدین کرمانی نقل کرد اول قزاق تیر زد که مردم از دور آقا سید جمال متفرق شوند. آقا یحیی و کیل مجلس نقل کرد از امام جمعه خوی که از و کلاه مجلس بود، که من و آقا سید محمد رفتم در خانه [ای] که نزدیک مجلس بود صاحب خانه با زتش آمدند دور ما گشتند و پای آقا سید محمد را بوسیدند

در آنجا راحت و آسوده بودیم که آقامیرزا محمدصادق مدیر روزنامه مجلس که پسر دویم آقاسیدمحمد باشد، وارد شد و گفت: آقاسیدعبدالله با جمعی در باغ منتظر شما می باشد و شما چرا اینجا نشسته اید به اصرار ما را حرکت داد و رفتیم در باغ لدی الورد گلوله تیر توپ از بالای سر ما پاشید و مثل باران گلوله می بارید لذا فرار کرده وارد باغ و خانه امین الدوله شدیم. باری پس از ورود آقایان و ممتازالدوله رئیس مجلس و عده [ای] از وکلاء به باغ امین الدوله، همگی در زیر درختان متفرق و پراکنده شدند. امین الدوله چون امر را چنین بد دید رفت در اندرون توی زنها پنهان شد و فوراً تلفون کرد به باغ شاه که حضرات علماء و وکلاء آمدند به این باغ اعلیحضرت جواب دادند که آنجا باشند تا کالسکه برسد آنها را بیاورند. هنوز کالسکه شاهی نرسیده که قزاق و سرباز ریختند در باغ امین الدوله و بنای شلیک را گذاردند، در این اثناء حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان هدف گلوله شده و افتاد و پس از ربع ساعت مرد. ممتازالدوله با جمعی از وکلاء در زیر درختها مخفی شدند ولی آقاسیدعبدالله و آقاسیدمحمد و اجزاء آقایان و شیخالرئیس که از علماء و شاهزادگان بود به حالت خفت و خواری و کتک زیاد گرفتار و دستگیر آمدند و آنها را تا نزدیک پستخانه پیاده آوردند در آنجا آقایان خسته شده رفتند در خانه سر و صورت خود را شستشوی داده تا کالسکه آوردند آقایان را بردند به باغ شاه لدی الورد قزاق و سربازها هجوم آوردند به طرف آنها که حشمت الدوله رئیس کابینه شاه که از سادات طباطبائی و مقرب شاه است خود را انداخت روی آقایان و مانع شد از اذیت آنها باری دست آقای بهبهانی و آقای طباطبائی را با طناب به پشت بستند. اجزاء را زیر زنجیر انداختند از قراری که آقامیرزا محمدصادق گفت آقایان را هم زنجیر به گردن آنها انداختند در این بین از طرف اعلیحضرت اشاره شد که آنها را محترماً نگاهدارند که حاجب الدوله وارد شد به چادری که آقایان را در آنجا حبس کرده بودند، افتاد پشت پای آقای طباطبائی را بوسیده و دست آقایان را باز نمود و اگر زنجیر بوده زنجیر را برداشت آقای طباطبائی فرمود من باید بروم به حمام و تطهیر کنم لذا حمام شاه را گرم کرده آقا میرزا سیدمحمد و آقا میرزا محمدصادق رفتند در حمام و مشغول تطهیر شدند که آقا میرزا ابوالقاسم پسر بزرگ آقای طباطبائی رسید و این آقامیرزا ابوالقاسم از اول مشروطیت با شاه بود و اعتقادش این بود که اهل ایران قابل مشروطیت نمی باشند و دیگر آنکه این وضع هرج و مرج است نه مشروطه و آقا سیدعبدالله خیال ریاست را دارد در واقع تا یک اندازه در اعتقاد خود محق است چه مردم خیلی بی انصافی کردند هرج و مرج و فساد تمام ایران را گرفته است باری این آقا در انجمن آل محمد رئیس بود در انجمن برادران سنگلج نیز مدیر بود در یک انجمن سری که بنده هم در آن انجمن بودم رئیس بود و در تمام این انجمنها چه علنی و چه سری حمایت می نمود از شاه در وقتی که خبر رسید پدرش را

گرفتار کردند پیغام داد به امیر جنگ که چند نفر سوار بفرستند و مرا بیاورند به باغ شاه فوراً سوارها حاضر شد جنابش به ملاحظه اتهام و اینکه بگویند مخالفت پدر خود را نمود جناب آقا سید مهدی پسر عموی خود و جناب آقا سید احمد عموی خود را نیز با خود برداشت و رفتند به باغ شاه در واقع خیلی به کار آمد و پدر و برادر خود را نجات داد با اینکه باطناً مخالف اعمال شاه است و راضی به اعمال شاه نیست . باری فتح این جنگ را ارشد الدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویسیم اگر زنده ماندیم . چه جنگ با ملت ، وانگهی آخوند و سید و مردم بازاری را مگر این سردار ارشد قبول کند، و الا آدم باسرف قبول نخواهد کرد . شنیدم که امیر جنگ به شاه عرض کرده بود اگر ما مغلوب شدیم مرا بدهید به دست ملت و بفرمائید تقصیرات از امیر است به این جهت اعلیحضرت راضی شده بود به این واقعه لکن در وقتی که آقای طباطبائی حضور رفته بود شاه فرموده بود که من راضی به این وقایع ناگوار نبودم خدا لعنت کند پدر مرا که این اسباب را باعث شد . باری ، مقارن طلوع آفتاب شروع شد در محاصره ، دو ساعت [و] نیم از آفتاب گذشته بنای شلیک شد ، تا عصر متجاوز از سیصد توپ خالی کردند و قتل حاج میرزا ابراهیم آقا وکیل آذربایجان در این روز واقع شد . آقا سید کاظم معین السادات نقل کرد پس از اینکه شنیدم قزاقی اطراف مجلس را گرفته است رفتم به طرف مجلس در بین راه آقا میرزا مهدی پسر آقا شیخ فضل الله را دیده او را با خود برداشته رفتم که صدرالعلماء را حرکت دهیم ؛ مسموع شد صدرالعلماء در مسجد جامع است آنجا رفتم آنچه داد و فریاد کردم که آقا حرکت کنند دیدم آقا ضعف کرده است و قوه حرکت در او نیست ؛ آقا علی پسر حاج آقا محمد را گفتم شما بیایید، عذر آورد لذا پسر شیخ را با خود همراه کرده فریاد کردم خوب است عده [ای] از مردم عوام را عمامه سیاه و سفید بر سر آنها گذارده به طرف مجلس حرکت دهیم مردم عوام از این حرف به جوش آمده عده [ای] همراه شده حرکت کردم، از بازار پای منار به طرف مجلس رهسپار شدیم . دم سفارتخانه روس قزاق ایستاده وصف کشیده بودند لکن ما را مانع نشده در گذشتیم رسیدیم دم مدرسه سپهسالار درب مدرسه را بسته بودند يك نفر سید رفعت بنای دق الباب را گذارده يك دفعه جمعی از سربازهای سیلاخوری تفنگ به دست رسیدند و به يك شلیک سید را انداخته دو نفر هم از همراهان ما افتادند که در این بین مردم رو به فرار نهادند و گریختند من هم رفتم در قهوه خانه [ای] که طرف خانه نظام الملک بود، در قهوه خانه احدی نبود ، وارد آنجا شدم در راه به روی خود بسته در این اثناء که از سوراخ تماشای کردم يك نفر حمال چند نم در پشت می خواست برود که گلوله يك نفر سرباز آن بیچاره را انداخت من هم چون راه مفری نداشتم در آنجا سوراخی دیدم که به طرف باغچه نظامیه راه داشت در خود خیال می کردم اگر کار سخت [شد] خود را از این سوراخ به باغ می اندازم صندوقی در

قهوه خانه دیدم، در آن را باز کرده کلامی در آنجا دیدم که شبیه به کلاه قرآشها بود برداشته به سر گذاردم و فوراً از درب قهوه خانه خارج شده از کنار دیوار به طرف سرچشمه حرکت کردم ناگه دو نفر سر باز رسیدند و مرا گرفته چون شال سبز مرا دیده چندان اعتنائی نکرده، از آنها گذشته از طرف سرچشمه عبور ممکن نبود به طرف پای منار آمدم به کوچه عربها رسیده دیدم آقا سید جمال افجه [ای] سوار و از طرف مجلس مراجعت و فرار می کند .

چهارشنبه ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - امروز حکومت شهر حکومت نظامی بود و پالکونیک رئیس قزاقخانه مسؤل نظم شهر است طرف صبح ملک المتکلمین که اسم او حاج میرزا نصرالله و مشهور و معروف به بهشتی بود با مدیر صوراسرافیل میرزا جهانگیرخان به قتل رسیدند، با طناب این دو نفر را خفه کردند. سن ملک المتکلمین بین پنجاه و شصت بود ولی جهانگیرخان سی و دو سه ساله بود .

دیروز که با جناب مجد الاسلام مدیر ندای وطن و برادرم شمس الحکماء وکیل کرمان نشسته بودیم که مستشاردیوان کرمانی که معاون نظمیه است ، با برادرزوجه خود میرزا احمدخان آمدند بنده منزل و یک ساعتی نشسته صحبت داشته رفتند مقارن غروب آفتاب بود که نوکرش [که] جواد ماهانی است آمد و یواشکی سر گذاشت در گوش من و گفت : مستشاردیوان گفت که اسم شما را هم در جایی بردند البته خود را به کناری کشیده و مخفی شوید چون دو ساعت قبل از آن به مستشاردیوان گفته بودیم هر گاه خبری شنیدید به ما اطلاع بدهید لذا این خبر مؤثر افتاد و با اینکه در خودمان گناهی نمی دیدیم باز متزلزل و متفرق الحواس شدیم . اول مغرب مهدیقلی اخ الزوجه بنده نگارنده آمد و گفت افتاده اند در خانه های مردم هر کس را که مشروطه خواه می دانستند می گیرند و خانه ها را غارت می کنند، و نیز گفت خودم دیدم که جمعی را دستگیر و به حالت بسیار بدی آنها را می زدند ، و حالت ملک و جهانگیرخان و میرزا سلیمان خان و محبوبین را نقل کرد از این خبر ثانی اهل خانه بنای گریه و زاری را گذارده و ما هم از لابدی از روی بام رفتیم به خانه یکی از همسایه ها که از شاهزادگان نجیب می باشد و در آنجا در اطای نشستم در ساعت دو از شب گذشته حسینعلی میرزا که از دوستان بنده و از شاهزادگان نجیب بود وارد شده و مطلع بر تفصیل واقعه گردید و گفت : در وقت آمدن شما از بالای بام همسایه ها ملتفت شدند و شاید خبر شایع شود آنوقت هم شما گرفتار خواهید شد و هم خانه را غارت می کنند پس مناسب این است که نقشه مرا که در ذهن کشیده [ام] قبول کنید . جناب مجد الاسلام گفت : هر طور که صلاح [می] دانید عمل کنید . لذا تبدیل لباس داده عمامه و ردا را برداشته کلاه و سرداری پوشیدیم و در ساعت سه از شب گذشته با نهایت خوف و وحشت از خانه بیرون آمده و مسافتی راه پیموده تا رسیدیم به خانه برادر شاهزاده

که نزدیک سرآب وزیر بود و در بین راه مصادف با مانعی نشدیم. شب را به سلامتی خوابیده و متوکلاً علی‌الله صبح زود برخاسته مهدیقلی را فرستادیم رفت خانه که تحصیل خیری نماید پس از ساعتی برگشت الحمدلله مطلبی نبود و تازه [ای] اتفاق نیفتاده بود جز اینکه صاحب‌خانه ما آقا علی‌خان خواجه اصرار کرده بود از خانه ما برخیزید که خانه ما را خراب می‌کنند، لذا ما هم در همین نزدیکی خیابان بلورسازی خانه [ای] دیده در ماهی یازده تومان اجاره کردیم.

طرف عصر صدای توپ بلند شد پس از تحقیق معلوم شد خانه ظهیرالدوله را به توپ بسته و خراب کردند امروز حکم صادر شد که مقصرین را قزاق بگیرد نه سرباز و نظمی از این خیر خرسند شدیم چه قزاق اکتفا می‌کند به همان گرفتن مقصر، دیگر به خانه‌ها و بستگان و اطفال کوچک کاری ندارند.

امروز عصر مجدداً اسلام عریضه [ای] به شاه نوشته به توسط سعدالدوله و یکی هم به توسط نظام السلطنه فرستادیم. میرزا شارق یزدی که میرزای مشیرالممالک وزیر یزد است آمد و عریضه را برد، یکی را فرستاد نزد نظام السلطنه دیگری را فرستاد نزد دبیر نظام قزوینی که بدهد به سعدالدوله.

روز پنجشنبه ۲۵ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می‌گویند، طرف صبح اعلانی به در و دیوار چسبانیده شد که مقصود ما گرفتن چند نفر مفسد بود که گرفتیم و دیگر با کسی کاری نداریم، عفو عمومی شامل حال رعیت است. امروز عصر دبیر نظام با میرزا شارق آمدند از دیدن آنها خیلی خوشحال شدیم. کاغذ نظام السلطنه مؤثر افتاد، عریضه را به توسط حشمت‌الدوله فرستاده بود حضور شاه جواب به مضمون ذیل دستخط شد:

جناب نظام السلطنه چند روز است شمارا ندیده‌ام احوال شما چطور است در خصوص مجدداً اسلام و ناظم‌الاسلام نوشته بودید، این دو نفر همیشه خدمتگزار بوده‌اند آنها را مطمئن نمائید اگرچه عفو عمومی داده‌ام ان شاء الله همه کس بعد از این مطمئن و آسوده خواهد بود.

لکن بنده نگارنده هیچ وقت خدمتگزار نبودم جناب مجدداً اسلام هم كذلك، امروز آقا سید عبدالله را به عزم عتبات عالیات از راه قزوین و همدان یا عده [ای] از سوار حرکت دادند تقریباً ده هزار تومان پول و اسباب سفر هم شاه به او داد و جناب آقا میرزا سید محمد را هم مرخص نمودند که در شمیرانات باشد و جنابش به ونک که يك فرسخی طهران است نقل مکان نمود عیال و اطفال و اولادش نیز ملحق شدند به ایشان.

جمعه ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - امروز بقیه مقصرین و مشروطه خواهان را که اس اساس بودند و در انجمن‌ها عضویت داشته، گرفتار می‌نمایند.

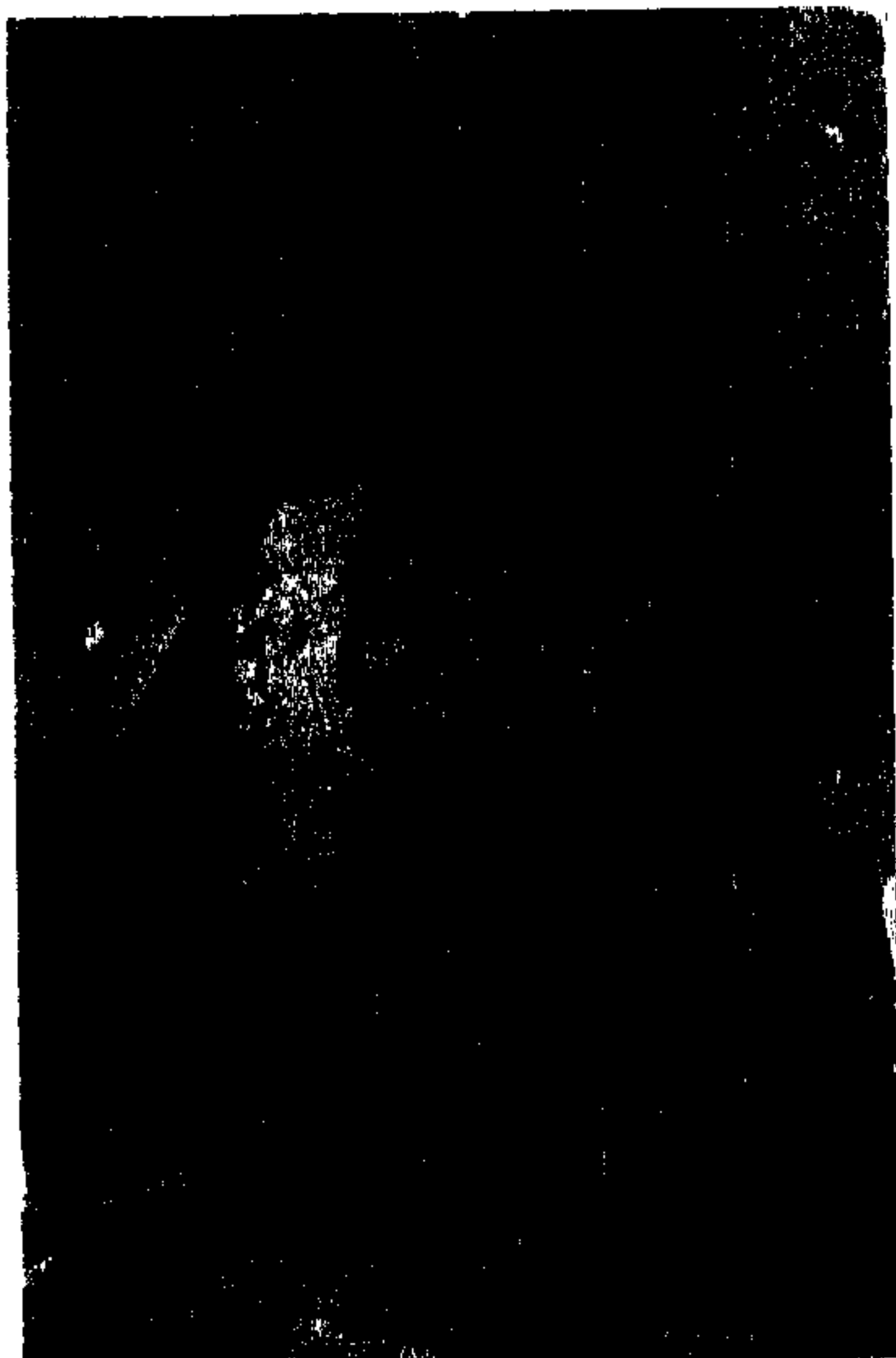
شب گذشته را در خانه جدید خوابیدیم، امشب قدری راحت خوابیدیم. مجدداً اسلام هم دیشب را رفت در خانه مشیر الممالک وزیر یزد خوابید، امروز صبح آمد دیدنی از بنده کرد و رفت به خانه خود. از قرار مذکور جهانگیر خان را که روز دوم از این واقعه طناب انداخته بودند، در وقت کشتن گفته بود «زنده یاد مشروطه» و اشاره کرده بود به زمین و گفته بود «ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم» ولی ملک المتکلمین را که طناب انداخته بودند گفته بود «اگر مرا زنده بگذارید نفع من به دولت و ملت می رسد» ارشدالدوله که در وقت کشتن ملک گفته بود «از اعمال خود قدری اظهار ندامت کن» جواب داده بود «یا نهایت افتخار و شرف در کمال سعادت در راه وطن می میرم و از اعمال خود ندامت ندارم» ولی ما باز از ارشدالدوله تحقیق کرده آنچه گفته است ذیلاً می نگاریم.

تلگرافی از طرف مشیر السلطنه وزیر اعظم به ولایات مخابره شد که مفسدین و اشرار را گرفتار نمایند.

سواد للجراف از طهران

به عموم حکام ایالات ممالک محروسه به القاب و عناوین معینه هر يك تلگراف می شود.

چون قریب دو سال بود که مفسدین و مفرضین هنگامه طلب دارالخلافه محض اجرای خیالات فاسده بنای تفتین و افساد را میان عوام الناس گذاشته روزنامه نگاران و نطقین مفسد را نیز با خودشان همدست کرده بکلی از جاده سلامت و وظیفه خود خارج شده به زبان و قلم اسباب توهین دولت و ملت را فراهم کرده، حتی وکلای مجلس شورای ملی [به] سوء افعال و اعمال آنها متهم شده تا به جایی رسید که افساد و اخلاص آنها به تمام ولایات و سرحدات سرایت کرده؛ سلب امنیت از تمام مردم نموده اشرار و سارقین موقعی پیدا کرده دیگر ابقاء به حال و جان احدی نکرده همه روزه اخبار قتل و غارت و بی نظمی به عرض خاکپای مبارک رسیده طرق و شوارع بی نظام و بکلی رشته انتظام گسیخته به طوری که هیچ کس قادر به حفظ مال و جان خود نبوده در این مدت بندگان اعلی حضرت قدر قدرت اقدس همایون ملوکانه ارواحنا فداء محض کمال رأفت و مرحمت تمام را به سکوت گذرانیده هر قدر خواستند به ملایمت و به نصیحت آنها را ساکت و متقاعد فرموده از این خیالات واهی که نتیجه مضره آن عاید ملت و رعیت می شد منصرف فرمایند، در حال آنها مفید نشده سهل است بر تجری آنها افزوده ممالک [را] بکلی هرج و مرج نموده از هیچ گونه خودسری فروگذار نکرده تا آنکه کار را به جایی رساندند که به طرف نظام دولت شب و تفنگ انداخته چند نفر را مقتول ساخته ذات کامل الصقات همایونی را به حدی متغیر



ارشادالدوله



داری فتح این جنگ را ارشادالدوله نمود که ما باید حالات این سردار ارشد را مشروحاً بنویس
اگر زنده ماندیم ، چه جنگ ما ملتها ... را مگر این سردار ارشد قبول کند والا آدم با صرف قبول
نخواهد کرد . (ص ۱۵۹)

ساخته ، لاعلاج محض نظم و امنیت مملکت و آسایش ملت و رعیت که ودایع حضرت احدیت هستند امر به استعمال قوه جبریه فرموده به قوه قهریه نظامی اشرار و مفسدین و مغرضین [را] تنبیه و تدبیر و سیاست فرموده مملکت به حالت نظم و امنیت اعاده کرده دیگر اسمی از اشرار و مفسدین دارالخلافت باقی نمانده و دارالخلافت را نظامی فرموده فعلاً طوری شهر طهران و اطراف منظم و مرتب است که سالیان دراز احدی قدرت شرارت و خسارت نداشته و تمام مردم قرین رفاه و امنیت شدند . این است حسب الامر اقدس روحنا فداء به عموم حکام ولایات ممالک محروسه اکیداً ابلاغ و اعلام می دارد که بانهایت قدرت و قوت قلب و استقلال مشغول نظم و امنیت ولایت بوده مقتضیات آسایش رعیت را فراهم کرده دست تعدیات اشرار را از مردم کوتاه داشته عموم ملت و رعیت را به رأفت و مرحمت دولت مستظهر و امیدوار و به حسن سلوک و مهربانی رفتار کرده در حفظ نظم و امنیت ولایت غفلت و خودداری نکرده از اشرار قویاً جلوگیری نموده و اگر مفسدی و مغرضی باشد دستگیر نموده هر گاه محتاج به استعداد دولتی باشید فوراً اطلاع بدهید که از اردوی کیوان شکوه عده [ای] از قشون ظفر نمود (۱) به آنجا فرستاده شده از اشرار تنبیه کامل بشود. البته نتیجه اقدامات خودتان را در نظم مملکت و آسایش رعیت اطلاع دهید که به عرض برساند .
(مشیرالسلطنه)

شنبه ۲۷ جمادی الاولی ۱۳۴۶ - نگارنده هنوز آفتابی نشده است لکن مجدالاسلام

آفتابی شد و کسی هم متعرض او نشده است .

بازارها در این روز باز است مردم از مشروطه بد می گویند اشخاصی که قسم های متعدده خورده اند که حافظ مشروطه و حامی مجلس باشند به اندازه [ای] از مشروطه بد می گویند که نهایت ندارد ، عجب است که تا مانده مجلس را همین مردم غارت کرده و می کنند. آجرهای مجلس را همین مردم بردند که در انجمن ها قسم خوردند؛ خانه های مردم را همین رجاله ها غارت کردند که قسم خورده بودند حامی و حافظ مشروطه باشند و الا دولتی ها تا این حد راضی نمی باشند ، این مردم جاهل و رحاله می باشند که نه مشروطه می دانند و نه دین و نه خدا و نه پیغمبر را ، این نیست مگر از جهل و نادانی .

روزیکشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۴۶ - شهر منظم است امروز صبح مجدالاسلام آمد

بنده منزل و نوشته آورد از طرف امیر جنگ که بر حسب دستخط شاه که درباره شما صادر شده است شما آسوده و مطمئن باشید از طرف من هم خودتان و کساقان مطمئن باشید لذا طرف عصر با برادر خود شمس الحکماء رفیق منزل آقای حبی دو ساعتی در آنجا نشسته آنچه

شنیدیم و گفتیم قابل نوشتن نیست جز اینکه جناب آقای حیی مذکور داشت اول کسی که توپ به طرف مجلس خالی کرد ارشدالدوله بود، اول کسی که در مجلس را به روی قزاق باز نمود ارشدالدوله بود و لقب سردار ارشد را با آجودان حضور نایل آمد .

دوشنبه ۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۶ - شهر در نهایت نظم و آرامی است اخبار موحشی از آذربایجان می رسد خدا کند که دروغ باشد دیگر ضرر بس است مردم در این دو ساله از دست رفتند خدا لعنت کند (۱)

۱ - اینجا چند سطر در نسخه اصل بوده است که بعداً مرکب آن را شسته اند، خواننده نمی شود فقط از بعضی کلمات نقش شسته بسیار کم رنگی مانده از این قبیل : ... جماعت ... طلب و بعضی مالاها را .. نمی شود نزد هوام اسم مشروطه را برد . .

وقایع

ماه جمادی الاخری ۱۳۲۶

سه شنبه غره جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر آرام [است] عموم مردم از آقا سید عبدالله بد می گویند

روز چهارشنبه دویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - شهر منظم ، قزاق در حرکت : شب گذشته سید یعقوب را که در اداره نظمیّه محبوس بود نقل دادند به باغ شاه و در جزو محبوسین او را زنجیر کردند .

آقا سید فرج الله که از اجزاء بانک استقراضی بود به اتهام ساختن بم (۱) گرفتار آمد دو شب او را نگاهداشته پس از استنطاق معلوم گردید او را منهم کرده بودند بی حاره تقصیری نداشته او را رها کردند .

پنجشنبه سویم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است تلفونی از آقا سید عبدالله از قزوین رسید که سالم بوده است گویا از راه قزوین به همدان و از بی راهه او را می برند به عتبات عالیات .

امروز جناب آقا سید محمد طباطبائی از ونک که در يك قرسنگی طهران واقع است نقل فرمود به درکه ، که متعل به عوین (۲) و دو فرسخی طهران است از قرار مذکور شاه متقبل شده است که ماهی هزار تومان بدهد به جناب آقای طباطبائی که در همان نواحی طهران باشد .

روز جمعه چهارم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شیخ زین الدین پیغام داده است به امیر جنگ که پول دادن به آقا سید عبدالله صلاح نبود می بایست مأخوذی او را از بابت موقوفه و تعارفاتی که از مردم گرفته است بکشید و از او بگیریید و او را گدا کنید که

دیگر قوه زندگی در او نباشد و عبرت دیگران باشد که دیگر احدی جرئت نکند برخلاف دولت اقدامی کند .

روز شنبه پنجم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز بر عده متحصنین سفارتخانه انگلیس

افزوده شده است لکن سری است که احدی نمی داند و ما هم افواهی شنیدیم .

امروز امام جمعه دعوتی از وکلای معمم نموده که در خانه امام جمعه خوی جمع و حاضر شده بروند حضور شاه از قراری که جناب آقای حبیبی وکیل کرمان مذکور داشت که در خانه حاج امام جمعه خوی جمع شدیم دو سه نفر هم از وکلای مکه بدون اطلاع وبدون خیر آمده بودند در این بین مؤیدالدوله حاکم طهران با کالسکه شاهی آمده همگی سوار شدیم و رفتیم باغ شاه. ابتداء در چادر امیر جنگ توقف کردیم مشهدی باقر وکیل را به چادر امیر جنگ راه ندادند و در پس چادر نشست پس از مدتی رفتیم حضور شاه و اعلیحضرت محمدعلی شاه در توی چادر ایستاده بود که ما سلام کردیم نشست و فرمود بنشینید امام جمعه طهران طرف دست راست امام جمعه خوی طرف دست چپ نشست ماها هم رو بروی شاه نشستیم . شاه فرمود از وقوع این وقایع ناگوار خیلی متأسف می باشم و حاضر شده بودم که سلطنت خود را روی این کار بگذارم لکن چون دیدم دین اسلام ضعیف شده راضی نشدم که در تاریخ بنویسند در عهد محمد علی شاه اسلام از ایران رفت لذا این چند نفر مفسد را از بین برداشتم و کلا تمجید و تعریف و اظهار شکر گزاری (۱) نمودند شاه رو کرد به وزیر اعظم هشیار السلطنه و فرمود : وزیر اعظم ، این جماعت و کلا مردمان خوبی می باشند و از آن کاغذ آخری که از مجلس رسید اطلاعی ندارند (گویا کاغذ اعلان جنگ بوده است) وزیر اعظم جواب داد که اکثر و کلا اطلاعی ندارند و در بین و کلا صد نفرشان مردمان خوبی می باشند منتها بیست نفر از آنها شر طالب و مفسد بودند والا سایرین مردمان خوبی می باشند و شاه اظهار فرمود : سایر شهرها معلوم است تبریز که دشمنان فتنه و فساد بودند نیز آرام گرفته و ان شاء الله در اول میزان مجلس منعقد خواهد گردید و به تمام بلدان ایران تلگراف کردیم که وکلای خودشان را انتخاب کنند و سه ماه دیگر روانه نمایند و کلا اظهار اطمینان و تشکر نموده مشخص شدند جناب آقای حبیبی مذکور داشت از میرزا مرتضی خان سؤال کردم و کلائی که در سفارتخانه می باشند چند نفر می باشند ؟ جواب داد مأمور به اظهار نمی باشم .

بنده نگارنده را اعتقاد این است که اگر شاه مشروطه را بدهد عقلاء قبول نکنند چه این عفسدین کاری کردند که دیگر عاقلی اقدام به این کار نخواهد کرد و اسم مشروطه را نخواهد برد .

روز یکشنبه ششم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز شهر در نهایت نظم و آرامی است

سید محمد طباطبائی با فرزندانیش : سید محمد صادق ، عبدالمهدی ، عبدالمهدی و جمعی از نزدیکانش

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین بساد می کنند ولی در اینجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد
باید از این شهر خرابشده طهر آن که مردمش مثل کوفه و تمام می باشد برویم به طرفی . ۱۰ ص ۱۶۸)

میرزا علی خان امین الدوله



امین الدوله چون امر را حسین مدید رفت در اندرون توی زن ها پنهان شد و فوراً تلفن کرد به باغشاه که حضرت علما و وکلا آمدند به این باغ (ص ۱۵۸)

جمعی از وکلاء با ممتازالدوله رئیس مجلس در سفارتخانه فرانسه متحصن می‌باشند.
تقی زاده یا چند نفر دیگر در قلحک (۱) در سفارتخانه انگلیس می‌باشند عده معدودی
در سفارتخانه ایتالیا می‌باشند .

دوشنبه هفتم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - شهر آرم [است]، اعلانات و اوراق دولتی
که عفو عمومی و امنیت عامه را کاشف است به در و دیوار چسبانیده می‌شود.

سه شنبه هشتم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - منصب سپهسالاری را دادند به امیر جنگ -
چهارشنبه نهم جمادی الاخری [۱۳۲۶] - سپهسالاری امیر بهادر رسمیت را حاصل
نمود و اهل نظام امروز تبریک نظامی را دادند .

امروز بنده نگارنده با جناب آقامیرزا ابوالقاسم رفته به در که دیدنی از آقای
طباطبائی نمائیم ابتداء در کالسکه نشسته رفتم منزل اقبال الدوله که ناظم السلطنه برادر
علاءالدوله در آنجا بود و آمده بود که اقبال الدوله توسطی از علاءالدوله کند و املاک
علاءالدوله را که در مازندران غارت و تصرف کرده بودند ، به آنها مردود نمایند . اقبال الدوله
قبول توسط نمود بعد از آن با آقامیرزا ابوالقاسم قدری نجوی کردند و ما روانه شدیم .
ظهر وارد در که شدیم آقامیرزا محمد صادق را با دکتر رضاخان و دو پسر آقای طباطبائی
آقا عبدالمهدی و آقا عبدالهادی را دیدم که همان حرف‌های سابق را می‌گفتند میرزا
محمد نایب و آقاسید قریش را یا چشم گریبان دیدم هر دو گریه زیاد می‌کردند آقاسید
نصرالله محرر را در چادر دیدم آقاصدرالدین و آقاسید جعفر و جمعی دیگر از طلاب
مدرسه میرزا رضاقلی آنجا بودند نهار صرف شد خوابیدیم بعد از خواب آقای طباطبائی
تشریف آوردند قدری صحبت داشتند از حالت گرفتاری پرسیدم ؛ فرمودند : هر قدر تصور
کنید صدمه وارد آوردند فقط از شاه راضی بودند و از رحمت الدوله، عرض کردم خیالتان
چیز است ؟ فرمودند دو روز قبل مشیرالسلطنه وزیراعظم کاغذی نوشته است که شما بنا بود
از این محل حرکت کنید پس چرا به تأخیر انداختید ؟ و راپورت به شاه داده‌اند که اشخاص
نامناسب اینجا آمد و رفت می‌کنند و نیز خبر دادند که آقامیرزا محمد صادق پسر شما
در پس‌قلعه انجمن مخفی تشکیل داده است الی آخره .

دیشب نوشتم به وزیراعظم که اولاً - احدی نزد من نمی‌آید چه جای نامناسب، نه
مناسب و نه نامناسب احدی نزد من آمد و رفت نمی‌کند ، ثانیاً - آنکه از شاه ادن گرفته
چندی بروم مشهد مقدس و در آنجا بمانم . آقامیرزا ابوالقاسم گفت من وزیراعظم را دیدم
و مذاکره کردم مقصودشان این است که آقامیرزا محمد صادق چندی سفری کند و من مخارج
راه و سفر را می‌گیرم چند ماهی برود فرنگستان .

بنده نگارنده عرض کردم رفتن به ارض اقدس در این هوای گرم صلاح نیست فرمودند

در اینجا که باشیم هر روز مفسدین فساد می کنند ولی در آنجا کسی را با ما کاری نیست به هر قسم باشد باید از این شهر خراب شده طهران که مردمش مثل مردم کوفه و شام می باشند برویم به طرفی. بعد از آن قدری از آقاسید عبدالله مذاکره شد، فرمود شاه حق دارد و نهایت نجات و بزرگی را کرد که این طور سلوک فرمود، این آقا سید عبدالله پدر مرا و خودش را و مردم را سوخت مرا آلت اجرای خیالات خود کرد مقصودش سلطنت بود نه حفظ مشروطه و مجلس این اواخر این جماعتی که برای گرفتاری آنها این وقایع رخ داد، آمدند نزد من که اذن بدهید ما برویم به طرفی و یا ما را خودتان ببرید نزد شاه که فتنه خوابیده شود من هم اذن دادم و گفتم خودتان بروید. این آقا سید عبدالله مانع شد و گفت توهین به مشروطیت است و نگذارد مردم بروند آنها را بکشتن داد، و پدر مرا هم سوخت در این اواخر اعتنائی به من نداشت خود را از شاه بالاتر می دید در امر سفراء و وزراء دخالت می کرد، شاه را در نزد مردم بی استعداد به خرج می داد باری کرد آنچه کرد زحمات ما را به هدر داد ما را بدنام کرد.

بنده عرض کردم تشریف بیاورید در شهر و با احدی مراوده نفرمائید. فرمود این آخر عمری را می خواهم در یکی از بقاع مقدسه به سر برم. باری، این مرد محترم خیلی ضعیف و لاغر شده است امیدش از همه جا مأیوس است، خود را که همه وقت وقف راحتی مردم کرده بود، امروز هم غصه قوم و حزن جهالت مردم را دارد عرض کردم روز اول که بنده عرض کردم جهالت مردم و عدم علم آنها مانع ترقی است؛ فرمود: مردم این فشار را لازم داشتند بعد از این خوب خواهد شد و قدری از حالات شاه و مسلمانی صحبت شد و از شخص اعلیحضرت متشکر بودند باری قدری صحبت با آقا میرزا محمدصادق داشته مراجعت نمودیم. قدری هم از روز جنگ استفسار نمودم، که وعده داد برایم بنویسد. روز پنجشنبه ۵ جمادی الاخره ۱۳۴۶ - امروز آقا سید جمال واعظ در همدان مرحوم شد شهر منظم است می گویند در آذربایجان جنگ و نزاع است در سفارتخانه انگلیس، هم در عمارت بیلاقی و هم در عمارت شهری بر عده متحصنین و وکلاء افزوده شده است.

شب گذشته جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم خوانساری که هر دو حامی دولت و از اجزاء انجمن سری می باشند، آمدند به عزم دیدن بنده. حاج جلال الممالک مذکور داشت آن روزی که آقایان را دستگیر نمودند، من طرف عصری با نهایت امیدواری و اطمینان و اعتماد به خدمات خود سوار شده و رفتم به باغ شاه به قصد دیدن از آقا میرزا ابوالقاسم. دم باغ شاه که پیاده شدم قزاقها ریختند و مرا گرفتند که تو مدیر انجمن برادران سنگلج بودی آنچه خواستم به آنها حالی کنم که من بر ضد مجلسیان بودم به خرج نرفت مرا بردند در زیر زنجیر پهلوی ملک المتکلمین و جهانگیرخان حبس نمودند و

خیلی کتک با ته تفنگ و شلاق به من زدند که قریب به هلاکت رسیدم زنجیر هم خیلی سنگین بود در این اثناء پالکنیک آمد و به مترجم گفت که به ملک بگو من به تو چه کرده بودم که در منبر از من بد می گفتی ملک منکر شد و جواب داد من ابدأ از شما بد نگفتم مترجم رو کرد به جهانگیر خان و گفت تو هم منکره و شتجات خود می توانی بشوی جهانگیر خان در جواب تلجلج نمود .

ملك المتكلمين گفت : جناب پالکنیک من سه خواهش از شما دارم اولاً - آن که تا فردا که امر ما معلوم شود ما مهمان شما باشیم غلیان و چای و غذای ما را به قاعده بدهند . ثانیاً - آن که به قزاق بسپارید که فحش و بد به ما نگویند .

ثالثاً - آن که بدن ما مجروح و در گردن زخم داریم نسیم یاد می وزد به زخمها و ما را اذیت می کند يك تجبیری به اطراف ما بکشند و یا مکان و محل ما را تغییر دهند . پالکنیک رو کرد به يك نفر از روسا و قزاق که امشب این چند نفر مهمان من می باشد احدی مأذون نیست که بد بگوید و یا اذیت کند به این محبوسین و در باب غذا و چای و غلیان نهایت دقت را منظور و مرعی دارید و مکان ملک و جهانگیر خان را فوراً تغییر دادند . از حاج جلال الممالک پرسیدم که ملک و جهانگیر خان یقین به کشتن خویش داشتند یا نه جواب داد این سلوک و رفتار پالکنیک با آنها یقین آنها را برداشت تا صبح که به دست میر غضبها افتادند یقین به زندگی خویش داشتند . باری يك پسر از حاج محمد اسمعیل آقامنازهای در دو روز قبل در آب خزینه حمام غرق شد و مرد .

امروز حاج شیخ فضل الله و سایر علما رفتند حضور شاه خیلی به احترام رفتند در کالسکه شاهی نشسته ، اعلیحضرت نهایت مرحمت را در باره شیخ فضل الله فرمود در این اثناء لفظ مشروطه در مجلس برده شد ، اعلیحضرت فرمودند ما مخالف مشروطه نمی باشیم و در اول میزان مجلس را مفتوح و دایر می نمایم .

سلطان العلماء عرض کرده بود این لفظ مشروطه را که منافی با دین است در زبان مبارک نیاورید و خیلی بد گفته بود از مشروطه ، حاج شیخ فضل الله گفت مشروطه خوب لفظی است شاه دستخط مشروطیت را دادند شاه مرحوم دستخط داده اند مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج .

امروز که جمعه یازدهم (۱) [جمادی الاخری ۱۳۲۶] است جناب آقای حبیبی و کیل کرمان و جناب ذوالریاستین آمدند بنده منزل نهار صرف شد طرف عصر هم شیخ الرئیس - کرمانی و میرزا سید محمد خان کرمانی نیز آمدند مجلس روضه منعقد گردید ، دو نفر روضه خوان ذکر مصیبت حضرت سیدالشهداء ارواحنا له الفداء را نمودند .

جناب ذوالریاستین گفت : آقا سید محمد حجت کرمانی گفت شیخ حسن سنگلجی که

از اعداء بنده نگارنده است گفته است شیخ فضل الله حکم به کفر هر چه روزنامه نویسن است کرده است از آن جمله فلانی است و بعضی مقالات روزنامه نیز شاهد است . جناب آقا سید محمد حجت گفته بود مقالات روزنامه از مدیر روزنامه نیست این مقالات را دیگران داده اند و درج شده است ؛ و انگهی روزنامه « کوکب دری » ده نفر شریک داشته است فلانی مدیر بوده است و سایر شرکاء مقالات را می نوشته اند باری اعاذنا الله من شرور انفسنا بنده نگارنده که چهل سال در تحصیل علوم شرعیه و خدمت به اسلام بوده است ، باید مثل شیخ فضل الله شخصی که صد قسم خلاف اصول اسلام را مرتکب شده است ، بنده را تکفیر نماید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله و ان علیاً ولی الله و ان الائمة من ولده احد عشر حجج الله و اولیاء الله و اشهد ان المعاد حق و ان سؤال القبور فشار القبور (۱) حق و آنچه را در توحید صدوق است بنده نگارنده معتقد می باشم خداوند لعنت کند طایفه « ضالاه مصله » (۲) بایه را که مستمسکی دست این گونه علمای سوء داده اند امیدوارم در قیامت خداوند حکم فرماید بین بنده و این شیخ فضل الله و جزای هر دو را عطا فرماید . الان که این تاریخ را می نویسم به حدی دل شکسته شدم از وضع دنیا و سلوک اهل دنیا ، خدا رحم فرموده است که عمرهای ما به صد سال و دوپست سال طول نمی کشد و این دنیا قابل نیست و در زوال است و الا ما یکدیگر را می خوردیم .

امروز میرزا ابراهیم قمی که از اجزاء انجمن اتحادیه طلاب بود و گرفتار شده بود مرخص شده است .

روزشنبه ۱۲ جمادی الاخره ۱۳۳۶ - امروز صبح رفتم منزل جناب آقا میرزا ابوالقاسم قدری صحبت از وضع حکومت شهر در بین بود آقا میرزا ابوالقاسم را در غصه دیدم سبب پرسیدم گفت: در دو سال قبل يك نفر قزاق صد تومان به من داد که حکم تیول ملک را برایش بگیرم و گرفتم به او دادم بعد که تیول برگشت مدعی است صد تومان را پس بدهید حالا عارض شده حکومت فرستاده است یا صد تومان را بدهید یا حاضر دارالحکومه شوید . جواب دادم دارالحکومه نه عدلیه است و نه محضر شرع در محکمه شرع حاضر شود یا وکیل من گفت و گو نماید .

و نیز مذکور داشت که عصر پنجشنبه دهم جمادی الاخری ، آقا سید جمال واعظ در همدان به مرض فجاءه (۳) درگذشت نجم الزاکرین گفت : خودم به رأی العین خط شریف الملك همدانی را دیدم و جناب آقا میرزا ابوالقاسم تصدیق کرد که از وزیر اعظم شنیدم تفصیل از این قرار است که آقا سید جمال به عزم زیارت عتبات عالیات به لباس مبدل از شهر فرار نمود و در قم حسین خان نامی که از آدم های مظفر الملك است و از مریدان سید جمال ، سید دا در لباس مبدل می شناسد اظهار عقیدت و خلوص خود را می نماید پس از اطلاع می گوید من هم

با شما می آیم سید می گوید من خیال دارم از طریق همدان همین ساعت حرکت کنم حسین خان می گوید من همین قدر می روم منزل قدری پول دارم بر می دارم و می آیم . سید راضی شده حسین خان می رود پس از ساعتی مراجعت کرده با سید حرکت می کند و قبل از رسیدن سید جمال به همدان تلگرافی از اعلیحضرت به مظفرالملک حاکم همدان مخاپره می شود قریب به این مضمون : سیدجمال مفسد وارد می شود حسین خان به شما اطلاع می دهد او را دستگیر و حبس کنید لدی النورود سیدجمال ، حسین خان مذکور به حاکم اطلاع داده سید را دستگیر می نمایند و فوراً اطلاع تلگرافی به طهران [می دهند] در هر صورت روز پنجشنبه دهم جمادی الاخری ۱۳۲۶ سیدجمال الدین و اعضا صفهائی از این دارفانی به دار باقی رحلت می کند ، شرح حالات او را از روزنامه الجمال به خوبی می توان استنباط نمود والسلام .

امروز که یکشنبه ۱۳ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - است در خانه مشغول نوشتن و اصلاح کتابخانه خود می باشم . برادرم شمس الحکماء رفت تا برگردد خبری بیاورد و نوشته شود یا آنکه خودم طرف عصری بروم بیرون آنچه مسموع اقتاد بنویسم .

مقتدر نظام و صنیع حضرت که از مقصرین ملت بودند و در کلات محبوس بودند و روز « یوم التوب » (۱) تلگراف مرخصی آنها و سایر محبوسین کلات مخاپره شده بود ، امروز به احترام فوق العاده وارد شدند تقریباً پانصد کالسکه و درشکه (۲) به استقبال آنها رفت بچه های چاله میدان به هواداری صنیع حضرت اجتماعی کردند بچه های سنگلیج به هوای مقتدر نظام دو بست يدك جلو (۳) آنها بردند به همان لباس سفر حضور اعلیحضرت مشرف شده و مورد مرحمت شاهانه [واقع شده] و مراجعت به شهر نمودند. صد نفر قزاق هم به استقبال آنها رفته بود مردم در جلو آنها این شعر را می خواندند :

مجلس شورای ملی تا ابد پرکنده باد تیغ استبدادیان تا ابد پرنده باد
و دست زنان و هاله گویان با نهایت عیش و خرمی آنها را و سایر محبوسین را
وارد کردند خاک بر سر این ملت جاهل غیر قابل ، اگر این بی چاره ها بی تقصیر بودند ،
پس چرا آنها را حبس کردند ؟ و اگر تقصیر داشتند پس این استقبال چه بود ؟ دیروز
آصف الممالک رئیس پستخانه شد به این معنی پستخانه را دادند به امین الملک و او هم
واگذار نمود به آصف الممالک کرمانی .

امروز بحر العلوم کرمانی که در زمان مشروطه خود را قاتل شاه می دانست و به این خیال شب را می خوابید ؛ ظاهر شد و از مستبدین شد به حدی تملق و چاپلوسی می کند که مافوق آن متصور نیست ، لعنة الله على المنافقين .

روز دوشنبه چهاردهم جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز مردم دیدن می کنند از

۱ - روز توپ بستن به مجلس مقصود است . ۲ - اصل : دورشکه

۳ - اصل : جلوی

صنیع حضرت و مقتدر نظام و بد می گویند از مشروطه و مشروطه خواهان .
طرف عصر با جناب آقای حییی رفتیم دیدن آصف الممالک کرمانی که ریاست و معاونت
پستخانه را به ایشان داده اند ، تبریک گفته اول غروب مراجعت کردیم .
روز سه شنبه ۱۵ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز سدیدالملک برادر ارشدالدوله آمد
بنده منزل گفت و گو از کارهای ارشدالدوله در میان آمد و ما به طریق اختصار قدری از
حالات این سردار شجاع را ذکر می کنیم که شاید باز هم نام نامی ایشان در ضمن این
تاریخ و اقداماتش به میان آید .

روز چهارشنبه ۱۶ [جمادی الاخری ۱۳۲۶] - امروز جمعی که در سفارت انگلیس
متحصن بودند نوشته امان گرفته خارج شدند ، بنده نگارنده رفتم منزل جناب آقای حییی .
مذکور داشت آقاسیدمحمدحجت کرمانی گفته است که شیخ فضل الله در مجلس بد گفته است
از مشروطه و از جناب حجة الاسلام آقای آقاسیدمحمد و این که چرا بنده نگارنده را به قتل
نرسانیده اند ؟ و اسفاه بنده نگارنده که در اصول عقاید و اکثر علوم کتاب تألیف کرده
و با این مراتب علمیه باید از شیخ فضل الله بترسد و او را چه قدر بی حیا و بی شرم می بینم
که نه ملاحظه خدا و نه ملاحظه آخرت را دارد .

روز پنجشنبه ۱۷ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - امروز کاغذی نوشتم به ارشدالدوله و
نهایت عجز و لابه و تملق و چاپلوسی را کردم با اینکه من شب و روز با ارشدالدوله به سر
[می] بردم و نهایت دوستی را با هم داشتیم ؛ اینک این کاغذ دوم است که برایش نوشتم
و هنوز جواب هیچ یک نیامده است .

از قرار مسموع امروز جماعتی از اصناف یاز پناه برده اند به سفارتخانه انگلیس ولی
هنوز صحت و سقم این خبر معلوم نیست امروز را رفتم منزل آقا میرزا ابوالقاسم و در
آنجا شنیدم امجدالملک را با آقاسیدجمال گرفته و در همدان هر دو را به قتل رسانیده اند .
روز جمعه ۱۸ جمادی الاخری ۱۳۲۶ - روز گذشته طرف عصر جناب ذوالریاستین
کرمانی آمد نزد ما و شب را در بنده منزل ماند صبح اول دسته ، رضاخان آدم سدیدالملک
آمد که اگر می خواهید بیایید اردو و ارشدالدوله را ملاقات کنید امروز وقت مناسب است
و گفت من می روم دم دروازه نزدیک قراولخانه برابر باغشاه محل ملاقات ؛ ما هم قبول
کرده رضاخان رفت بنده و اخویم شمس الحکماء و جناب ذوالریاستین عبا و ردا به دوش
انداخته روانه شدیم لکن هر سه خائفاً مترقب الموت عصا و ساعت خود را از ترس برنداشته ،
نور چشم میرزا علی که نزدیک به سه سال است و طفل شیرینی است آمد جلویم خواستم با
او وداع گویم خجالت مانع شد ، هر سه نفر می ترسیدیم و اگر یکی ترس خود را ظاهر
کرده بود دیگران هم ظاهر می کردیم . باری با پای پیاده رفتیم دم باغشاه و نزدیک
قراولخانه نشستیم پس از نیم ساعت رضاخان از طرفی دیگر آمد از يك درب باغ وارد شده

از درب دیگر خارج شده وارد اردو شدیم در چادر ارشدالدوله وارد شده نشستیم . غلیانی خواستیم آوردند چون فوج سیلاخوری وارد شده بودند سان دیدند سپهسالار که امیر جنگ باشد آمد جمعی هم با آنها بودند چند دقیقه هم شاه بیرون آمد باری صف برهم خورد بعد از چند دقیقه ارشدالدوله وارد شد که جمعی هم اطراف او بودند و سردار ارشد به او خطاب می کردند به محض ملاقات دست به گردن و معانقه به عمل آمد بعض مذاکرات شد نهایت مهربانی و محبت را نمود ظهر را در همانجا نهار صرف کردیم و از طرف ارشدالدوله اطمینانی حاصل نموده جناب ذوالریاستین توسطی از سید یعقوب نمود و توصیه به همراهی از مظلومین و بیچارگان نمود . جناب سردار ارشد گفت : شاه دو خیال دارد یکی عدلیه و دیوانخانه منظمی برپا کردن که عدلیه حکم بدهد و اعلیحضرت رجوع به ادارات نماید ، که حاکم عدلیه باشد و مجری دولت ، دیگری قشون مرتب و منظمی برپا کردن . گفتیم : از مشروطه و مجلس چه خواهد شد جواب داد که مجلس هم تشکیل خواهد داد از وضع سلوک و رفتار آنها معلوم شد که رفتار و سلوک دولت خوب است دیگر از مذاکرات آنجا سردار ارشد گفت همه جا منظم است آذربایجان هم اکثر خانه هایش را کوبیدند و مردمش را به قتل رسانیدند جز اشخاصی که بلیت از دولت داشتند . باری يك ساعت بعد از ظهر صبحه الدوله برادر اعلم الدوله وارد شد و خیلی سردار ارشد از او احترام کرد ، بعد از ساعتی ما به عزم خانه آقا سید محمد کرمانی که در همان نزدیکی واقع است ، حرکت کردیم . آمدیم دم خانه ، آقا سید محمد در خانه نبود لاید شدیم از روی پل در هوای گرم حرکت و راجلاً چهار ساعت به غروب به خانه خود وارد شدیم ، امروز هم بحمدالله به خیر گذشت . روز شنبه ۱۹ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - طرف صبح رفتم [به خانه] جناب آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا از بدسلوکی مشروطه خواهان و مظلومیت دولتیان مذاکره بود شریف الواعظین و نجم الذاکرین و آقا سید حسین بروجردی و برادرش آمدند . آقا سید حسین بروجردی گفت : بنا شده است شش نفر از مفسدین که در سفارتخانه انگلیس بودند نفی و تبعید شوند که هر يك را از قرار ماهی صد و پنجاه تومان پول بدهند و غلام سفارت آنها را ببرد به سرحد برساند و رسید گرفته مراجعت کند تا یکسال در خارجه باشند پس از یکسال مختارند به هر جا بخواهند بروند و یا مراجعت کنند به ایران ، اسامی آنها را پرسیدم از قرار تفصیل است : میرزا سید حسن تقی زاده - میرزا علی اکبر خان دخو - بهاء - الواعظین - میرزا سید حسن مدیر حبل المتین (۱)

امروز هم بحمدالله تعالی به خیر گذشت . طرف عصر جناب معاون التجار و آقامیرزا حسن وکیل کرمان آمدند دیدن ما ، نزدیک غروب میرزا غلام علی خان مدیر روزنامه بامداد آمد منزل که چون شما تغییر منزل دادید چند روز است زحمت کشیدیم تا خانه

۱ - در نسخه اصل فقط اسم چهار نفر آمده ، جای اسم دو نفر دیگر خالی است

شما را یافتیم ، بعد از این زحمات مقصودش گرفتن هفت نمره از نمرات آخری «کوکب دری» بود اگر چه نمره آخری را آتش زده بودم ولی چون مقصودش تاریخ بیداری ایرانیان بود لذا يك نمره را که برای خود نگاهداشته بودم ، به او داده رفتند .

روز یکشنبه ۲۰ جمادی الاخره ۱۳۲۶ - امروز را رفتیم با شمس الحکماء و آقاسید محمدحجت منزل جناب ذوالریاستین و تا عصر آنجا بودیم عندلیب السادات آمد آنجا و مذاکره از روز جنگ و خرابی مجلس در میان بود و نیز گفته شد تا بلو عدل مظفر را از دم مجلس کنده و خراب کردند از عده مقتولین آن روز مذاکره شد جواب داد از قزاق سی نفر کشته شدند و از ملت هجده نفر و اگر این حرف راست باشد معلوم می شود ملتیان فرار کرده و در بیابان و بلدان و دهات متفرق و پراکنده شدند .

در این مجلس هم مذاکره از حقانیت دولتیان و بد سلوکی مشروطه خواهان و بد رفتاری آنان با دولت و ملت در میان آمد طرف عصر را رفتیم منزل جناب آقا شیخ محمد رضا مجتهد شریعتمدار ایشان هم دعا می کردند به شخص اعلی حضرت . امروز چون ولادت حضرت سدیقه فاطمه زهراء سلام الله علیها بود اکثر بازارها و دکاکین را بسته بودند ، دیگر خبری مهم مسموع نگردید .

روز دوشنبه ۲۱ [جمادی الاخره ۱۳۲۶] را در منزل بودیم جائی نرفتیم خبری هم که قابل ذکر باشد مسموع نگردید .

روز سه شنبه ۲۲ جمادی الاخره [۱۳۲۶] - امروز را طرف صبح بنده رفتیم منزل جناب آقای حبیبی و نهار را آنجا ماندیم دو ساعت به غروب با هم رفتیم منزل جناب رکن الممالک کرمانی چای و قهوه و میوه در آنجا صرف شد . جناب شمس الحکماء اخوی هم آمد آنجا غروب آفتاب به خانه ها [ی] خود مراجعت کردیم امروز هم مطلبی مهم مسموع نشد جز آنکه شنیدیم دو خراسان اغتشاش است ؛ چراغ دم مجلس را امروز کند [ه] با موزیک و دستگاه بردند دم شمس العماره منصوب نمودند .

امروز که چهارشنبه ۲۳ جمادی الاخره [۱۳۲۶] است با برادر خودم شمس الحکماء در خانه ماندیم اهل خانه رفته است که خانه در دباغ خانه دیده اند اگر خوب باشد کرایه کنند اگر چیزی مسموع افتاد و یا عصر را جائی رفتیم در ظهر این صفحه می نویسم امروز خیلی بی پول می باشم يك طاقه شال داشتم فرستادیم بلکه بفروشدند .

پنجشنبه ۲۴ - امر قابلی اتفاق نیفتاد .

جمعه ۲۵ ج ۴ - امروز را با جناب ذوالریاستین رفتیم منزل معتضد دیوان کرمانی خودش نبود مستشار دیوان آنجا بود قدری نشسته سعید نظمی آمد قدری با هم صحبت داشته مطالبه وجوه روزنامه را نمودم مستشار پنجهزار داد و خیلی بدسلوکی نمود .

شنبه ۲۶ ج ۴ - طرف عصر رفتیم منزل عباس قلی خان میر پنجه از دو شلیک توپ



تجدیدی نہیں

تضائقہ انگلیس الزور دہ شدہ است لکن سری
ماہم اقوامی شہیدہ ایم، (ص ۱۱۶)

مرد و برید

صبح استفسار نمودم معلوم گردید اردو که سر آب سردار زده بودند نقل شده بود به باغ شاه و در تهیه رفتن به آذربایجان می باشند اول غروب آسمان منزل جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم خونساری و جناب ذوالریاستین کرمانی آمده بودند بنده منزل قدری صحبت داشته جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم رفتند جناب ذوالریاستین شب را ماند .

روز یکشنبه ۲۷ ج ۲ - شهر منظم است طرف صبح صدای چند تیر تفنگ شنیده شد معلوم نشد از کجا بود طرف عصر آقامیرزا علی آقا کاتب روزنامه آمد قدری صحبت داشتیم از احوال صولت نظام پرسیدم مذکور داشت مخفی است دیگر امری که قابل باشد شنیده نشد .

روز دوشنبه ۲۸ ج ۲ - امروز صبح مهدی قلی اخ الزوجه که شب گذشته آمده بود اینجا مذکور داشت که حشمة الدوله این ایام با مردم نهایت خوش سلوکی را می نماید و نیز مذکور داشت دیروز اعلانی از طرف دولت منتشر گردید که حاصلش این است : هر کس عرض به شاه داشته باشد در میدان توپخانه تلگرافی نصب خواهد شد که عارضین مجاناً تلگراف کنند و عرایض خودشان را به شاه برسانند در واقع اگر عدلیه بر پا شود و با عدلیه و با این توسعه برای متظلمین دیگر مردم به چیزی محتاج نمی باشند مردم مشروطه را که می خواستند برای عدالت بود حالا که شاه به عرایض مظلومین برسد دیگر مردم راحت و آسوده می باشند .

امروز والده نور چشم میرزا علی رفت به خانه آقاسید جمال مرحوم دیدنی از عیال او کرده بود از قرار مذکور زن سید جمال گریه زیادی کرده بود و تعریف کرده بود که طفل ده ساله مرا بردند يك شب نگاه داشته اشكك کرده بودند که پدرت کجا می باشد ، طفل گفته بود پدرم رفته است قم و يك روز هم جمعی از قزاق و فراش ریخته بودند در خانه سید ولی چیزی نبردند مقصودشان خود سید بوده است و نیز گفته بود روز گذشته رفتم نزد سپهسالار امیر جنگ و از حال شوهرم استفسار نمودم جواب داد باجی برو عده نگهدار بعد از عده شوهر کن که سید را گشته اند این خیر را حمل بر دروغ کرده است چه اعتقادش این بوده که سید جمال در همدان است و کسی اقدام به قتل سید نمی کند . سید را پنج نفر اولاد است اولاد بزرگ او سید محمد علی است که در سن هجده است و چند ماه قبل رفت به بیروت که در آنجا تحصیل کند در طهران هم خوب تحصیل کرده بود مقدمات عربی و قدری از ریاضی و جغرافیا و اندکی از زبان فرانسه را تحصیل نموده بود يك پسر دیگر در سن ده سال دارد که شل است و دست او رعشه دارد يك طفل سه ساله هم دارد و دو دختر در سن پنج و هفت دارد از مالیه دنیا دو خانه دارد که تقریباً سه هزار تومان ارزش دارد دیگر نه ملکی و نه نقدی هیچ ندارند .

امروز تلگرافی از طرف مشیر السلطنه به تمام ولایات مخابره شد که در ورقه علیحده

به علامت نمره ۲۰ نوشته شده است و در لف همین جزوهها گذارده شد .

روز سهشنبه ۲۹ جمادی الاخره ۱۳۲۶ - از قرار مذکور متجاوز از سیصد نفر در سفارتخانه انگلیس متحصن می‌باشند در آذربایجان هم اغتشاش است دولت هم در خیال حرکت دادن اردو می‌باشد امروز هزار نفر سوار بختیاری وارد اردو شد .

قبل از ظهر مجدالاسلام کرمانی و میرزا محمدحسین مدیر روزنامه الجمال آمدند بنده منزل مجدالاسلام مذکور داشت آمده‌ام برای اینکه شما را حرکت دهم به طرف کرمان زیرا که شیخ فضل‌الله دشمن تو است و هر وقت باشد تو را تلف خواهد نمود . بنده جواب دادم که اولاً - امورات دست خداوند است آنچه خداوند مقدر فرموده است خواهد شد اگر مقدر شده است من کشته‌شوم به هر جا که فرار کنم کشته‌خواهم شد و اگر مقدر شده است سالم بمانم نه شیخ فضل‌الله و نه احدی دیگر را قوه و قدرت تلف کردن من نمی‌باشد . ثانیاً - آنکه استطاعت و قوه حرکت را ندارم . باری موازی ششصد دانه تبر پستی داشتم فروختم به جناب مجدالاسلام در یک تومان مخارج امروز را خداوند رسانید .

پس از صرف نهار و خواب عصر آقایان تشریف بردند . شمس‌الحکماء اخوی رفت به تلگرافخانه شصت تومان برات تلگرافی نمود به کرمان بنده نگارنده رفتم منزل آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری و شریف‌الواعظین و صحنه‌الدوله و حاج غفار آنجا بودند حاج غفار کاغذی از طرف آقا میرزا محمدصادق برایم آورده بود داد و در آن کاغذ دو مطلب بود : اولاً - استفسار از سلامتی حالات . ثانیاً - بقیه تاریخ بیداری ایرانیان را خواسته بودند برای رشید بک که در بانک استقراضی می‌باشد که بخواند و رد کند و در آنجا شنیدم که دولت عثمانی هم مشروطه شده است و نیز شنیدم که آقا سید عبدالله را برگردانیده‌اند به نزدیکی کرمانشاه ، در یکی از دهات ظهیرالملک توقف نموده است و نیز شنیدم آقا سید محمد و آقامیرزا محمدصادق روز یکشنبه حرکت می‌فرمایند به ارض اقدس . صحنه‌الدوله گفت : من شرافت آقا سید عبدالله را هیچ وقت کم و کسر ندیدم مگر وقتی که دیدم افتاده بود پای شاه را ببوسد و شاه مانع شد عقب رفت و فرمود این چکار است که می‌کنید لکن ملک‌المتکلمین به شرافت و جلالت کشته زیرا که وقت کشتن گفته بود من به افتخار و شرافت می‌میرم ولی این آقا التماس و عجز خیلی کرد بنده نگارنده گفت چه وقت آقا سید عبدالله پای شاه را بوسید گفت وقتی که خواست مرخص شود . آقامیرزا ابوالقاسم گفت : نزد سپهسالار هم خیلی التماس کرد که مرا به احترام حرکت دهد و این حرکات از سید بعید بود باری وقت مراجعت فخام‌السلطنه را دیدم او هم از مشروطه شدن عثمانی اطلاع داشت و خبر داد اگر مشروطه شدن عثمانی هم مثل ایران باشد پس وای به حال عثمانی و رعایای عثمانی و اگر مشروطه واقعی و صحیح باشد نه هرچ و مرج پس خوشا به حال آنها .

روز چهارشنبه سلخ جمادی الاخری ۱۳۳۶ - امروز اسباب کشی داریم که نقل مکان کنیم از این خانه بخانه‌ای که نزدیک همین خانه است که در ماهی شش تومان اجاره کردیم خداوند این نقل مکان را مبارک گرداند . مطلب مهمی اتفاق نیفتاد اردوی دولتی روزیروز در تزیید می‌باشد و در کمال نظم و آراستگی می‌باشد .

وقایع

ماه رجب ۱۳۲۶

روز پنجشنبه ۴ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح صدای توب و خرابی جائی آمد پس از تحقیق و استفسار معلوم گردید درخانه مشیرالسلطان قدری باروت در آب پاش بود پس بنائی چپق را که کشیده در آن خالی می کند یکدفعه آتش می گیرد و عمارت را خراب می کند يك نفر را هم صدمه می زند که او را بردند به مریضخانه بعضی از مردم می گویند نارنجك بوده که در آن خانه بوده و آتش گرفته است .

روز پنجشنبه ۴ رجب ۱۳۲۶ - (۱) امروز واقعه خانه مشیرالسلطان اتفاق افتاد که در صفحه ظهر نوشته شده . صبح میرزا کاظم خان کرمانی آمد دیدن بنده ظهر را ماند طرف عصر رفت منزل ذوالریاستین کرمانی و در آنجا از مشروطه شدن عثمانی مذاکره بود ؛ مذکور شد که امشب در سفارتخانه عثمانی چراغان و جشن مشروطیت را گرفته و مردم را هم دعوت کرده اند خیلی بد دردی است که عثمانی از ایرانی جلو افتد خداوند خودش شاه را اصلاح کند .

روز جمعه ۵ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح با جناب شمس الحکماء و جناب ذوالریاستین کرمانی رفتیم منزل جناب آقا سید محمد حجت کرمانی . عازم بودیم که دیدنی از سردار ارشد کنیم که استخاره مساعدت نمود در آنجا از نغم اردو و امنیت و مهربانی شاه نسبت به رعایا مذاکره بود طرف عصر آمدیم منزل در بین راه جناب بحر العلوم را دیدیم که می آمد منزل ما و قدری در آنجا نشسته رفت . گفت: باید و کلاه کرمان عریضه به شاه عرض کنیم و مخارج راه گرفته روانه شویم .

روز شنبه ۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز را رفتیم منزل جناب آقا میر آقا عبدالعطلب یزدی و تا عصر آنجا بودم بسیار شخص صحیح و درستی است در واقع (۲) مشروطه خواه

۲ - اصل : در واقعه

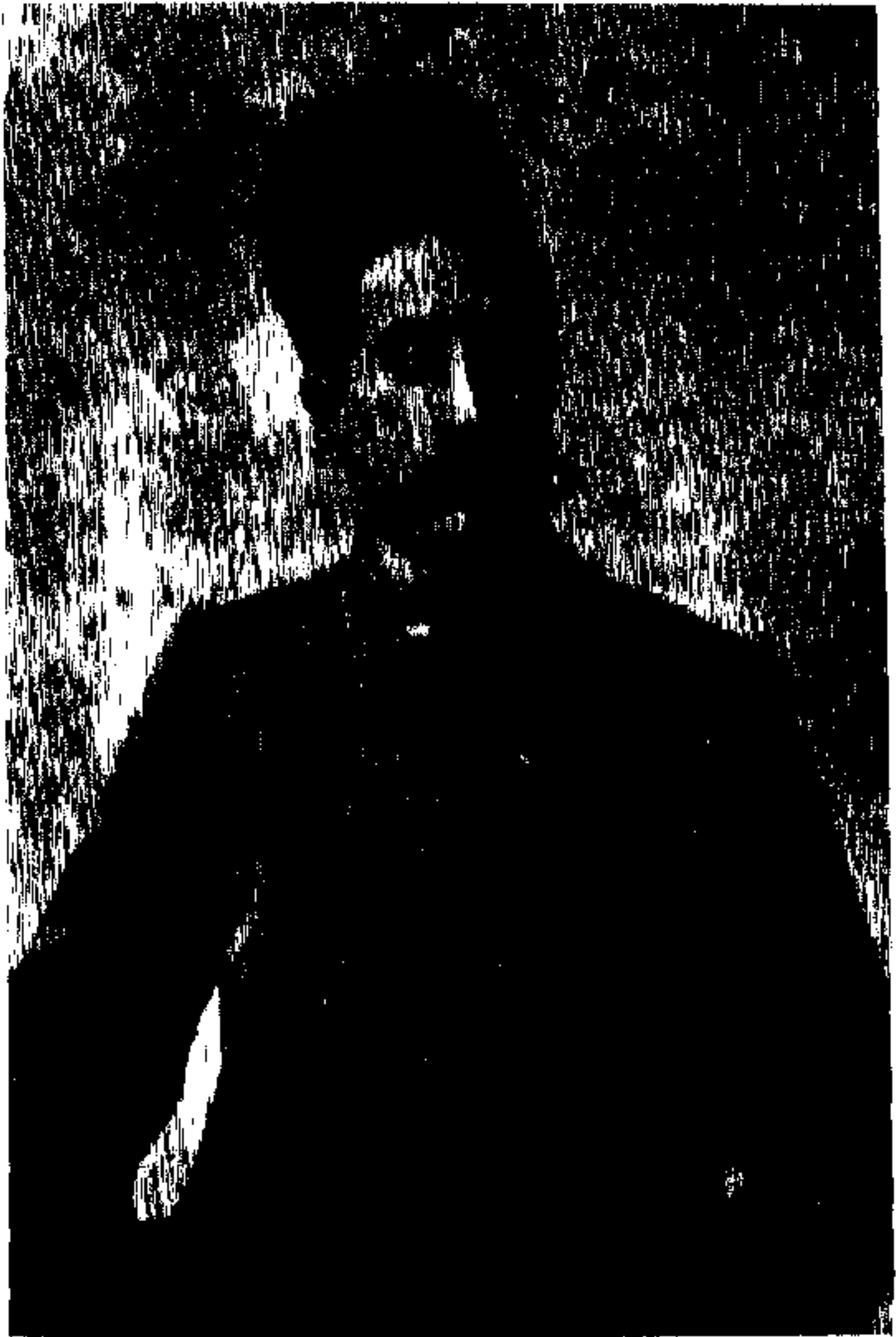
۱ - کذا ، یعنی روز پنجشنبه را مکرر نوشته .

شیخ فضل‌الله نوری - سیدعبدالله بهبهانی



شیخ فضل‌الله تکفیر کرده است حجج اسلامیة عقبات عالیات را . . . و نیز دیروز يك نفر درویش در مسجد جامع در بالای منبر بدگفته برد از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده - (ص ۱۸۲)

سارخان



ستار بیک پیام داده است برای هیئت‌الدوله که ما با دولت جنگ نداریم و طرف با دولت
همی‌باشیم . (ص ۱۸۵)

واقعی این مرد است مسأله مشروطه شدن عثمانی و تفصیل آن را آنجا شنیدم طرف عصر رفتیم منزل حاج محمد حسن خان که از دوستان خلص بنده نگارنده و آدم درستی است مذاکره مجلس از این بود که درباریان نمی گذارند شاه مشروطه بدهند و اگر يك نفر مرد مانند میرزا رضا پیدا شود مناسب تر است .

روزیکشنبه چهارم رجب المرجب ۱۳۲۶ - امروز طرف عصر جناب حاج جلال الممالک که از اشخاص مشروطه خواه واقعی [است] و کراماً نام نامی ایشان را بردیم آمد بنده منزل پس از کشیدن غلیان و قدری صحبت با هم رفتیم منزل سردار ارشد به عزم عیادت ایشان چون جناب حاج جلال الممالک گذت روز جمعه ۲ رجب را با جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی رفتیم به اردو برای دیدن سپهسالار با وی مذاکوره شد سردار ارشد به جهت علت و مرض آمده است شهر لذا روانه خانه ایشان شدیم پس از ورود به خانه ایشان حر دو سه نفر زن دیگر احدی نبود از حال سردار ارشد استفسار نمودیم جواب دادند که عصری رفته است اردو فردا برای خوردن دوا می آید لذا سلام رسانیده مراجعت نمودیم در بین راه جناب حاج جلال الممالک گفت : برویم منزل آقا سید عبداللہ خان باسکی که این مرد آدم خوبی است و به اندازه [ای] تعریف و توصیف از مشارالیه نمود که بنده نگارنده مایل گردیده و با هم رفتیم منزل ایشان ولی افسوس که ایشان هم منزل نبودند قدری نشسته آدم های مشارالیه چای و غلیان و آب یخ آوردند از وضع سلوک نوکرهای آقا میرزا سید عبداللہ خان معلوم گردید تعریف و توصیف جناب حاج جلال الممالک می جا نبوده باز هم قدری مذاکره از حالات مشارالیه نمود پس از يك ساعت توقف مراجعت نموده جناب حاج جلال الممالک تشریف بردند به خانه خودسان بنده نگارنده هم آمدم به خانه خود .

روز دوشنبه پنجم رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح حاج محمد حسن خان و آسید محمد محمود کرمانی با يك نفر سید اصفهانی آمدند دیدن ما قدری نشسته با هم صحبت داشته آنها رفتند آقا میرزا کاظم خان کرمانی و جناب ذوالریاستین و جناب آقا سید محمد حجت کرمانی آمدند تا عصر در اینجا بودند قدری بد از سیخ فضل الله گفتند قدری هم از رفتن مردم به سفارتخانه انگلیس و سفارتخانه عثمانی مذاکره شد اخبار مختلف شنیده شد طرف عصر آنها رفتند اخوی سمس الحکماء هم رفت به طرف باراد مطلب مهمی شنیده نشد، حر مسأله سفارت انگلیس و سفارت عثمانی .

رفتن جناب آقا میرزا سید محمد طباطبائی به ارض اقدس موقوف شد . مشیر السلطنه وزیر داخله و وزیر دربار حامل دستخط شاه شدند و رفتند در در که خدمت آقای طباطبائی مضمون دستخط اظهار لطف و محبت و اینکه در این هوای گرم مسافرت را موقوف کنید بالاخره سفر آقای طباطبائی موقوف گردید. جناب صدرالعلماء هم اذن عتبات را خواست شاه اذن نداد مجدداً اذن رفتن سمیرانات را خواست و از شهر خارج گردید . جناب آقا

سیدعبدالله بهبهانی را هم از رفتن به عتبات مانع شدند و در حوالی کرمانشاه در یکی از دهات ظهیرالملک متوقف گردید .

روز سه شنبه ششم ماه رجب ۱۳۳۶ - امروز صبح با شمس‌الحکما برادرم رفتیم منزل آقا یحیی وکیل کرمان قدری نشسته صحبت داشتیم برادرم رفت به طرف بازار و بنده نهار را ماندم طرف عصر با آقایحیی رفتیم منزل معاونالتجار و آقا میرزا حسن وکیل کرمان وقت مراجعت یک دو سه دقیقه از ذوالریاستین دیدن کردیم اول شب مراجعت به خانه کردم چون امروز خانه نبودم اسباب خیال اهل خانه شده بود لذا برادرم شمس‌الحکماء را در خیابان حاجی رضا دیدم که عقب من می‌گشت و می‌آمد باهم آمدیم خانه . طرف عصر حاج‌جلال‌الممالک و آقا سید ابوالقاسم خونساری آمده بودند بنده منزل ، جناب شمس‌الحکماء از ایشان پذیرائی نمود .

امروز در خیابان لاله‌زار یک طفل چهار ساله زیر درشکه خرد (۱) گردید آن طفل را پدرش در آغوش [گرفت] و به طرف مریضخانه برد .

امروز بر عده متحصنین سفارتخانه انگلیس و عثمانی افزوده گردید می‌گویند قزاق هم یا توب رفته است به طرف سفارتخانه ، دیگر صدق و کذب معلوم نیست .

چهارشنبه هفتم رجب - امروز یک نفر طفل هفت ساله به تیر یک نفر سرباز خطاء کشته شد و سپهسالار از طرف سرباز دوست تومان به ولی طفل داد و نیز قوج عراق وارد شده حضور شاه مشرف شده و سان دادند صرف عصر جناب مجدالاسلام آمد دیدن بنده . روز پنجشنبه هشتم (۲) رجب با برادرم شمس‌الحکماء رفتیم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم برای اینکه شمس‌الحکماء خدا حافظی کند که فردا روانه کرمان شود جناب آقا میرزا ابوالقاسم یک کاغذ نوشت به وزیر اعظم که یک سفارش برای حکومت کرمان بنویسید و یکی هم برای سپهسالار نوشت که شمس‌الحکماء عازم کرمان است خوب است مخارج راه او را از اعلیحضرت شاهنشاه دریافت سازید که اعانتی است درباره شمس‌الحکماء. از آنجا رفتیم منزل رکن‌الممالک قدری نشسته پس از صرف چای و فلیان به خانه مراجعت نمودیم .

یک ساعت از ظهر گذشته جناب مجدالاسلام کرمانی آمد و نوشته از امین‌الملک و نوشته از سپهسالار گرفته بود که تومیه و سفارش از شمس‌الحکماء نوشته بودند . طرف عصر با شمس‌الحکماء رفتند در پستخانه و در آنجا هم از امین‌الملک حکمی خطاب به روسا چاپارخانه های راه گرفتند ؛ بنده نگارنده رفتیم بازار حجره خداداد حرکت اخوی را انداختم به روز یکشنبه و آمدیم منزل آقامیرزا ابوالقاسم هنوز جواب دو کاغذ را نیاورده بودند جناب آقامیرزا محمدصادق پسر آقای طباطبائی تشریف آورده بودند شهر برای تهیه مسافرت خود، چه اعلیحضرت شاهنشاه هزار تومان پول دادند که آقا میرزا محمدصادق

به مکه معظمه مشرف شود و اطراف پدر نباشد ایشان هم عازم که از راه فرنگستان مشرف شوند به مکه معظمه اول شب را مراجعت کردیم به خانه خود دیگر مطلب مهمی نبود الا آنکه از جهت رفتن شمس الحکماء به کرمان بی اندازه مهموم و محزون می باشم خداوند اصلاح نماید امور را .

روز جمعه نهم شهر رجب ۱۳۲۶ - شهر منظم ، امر مهمی اتفاق نیفتاد .

روز شنبه دهم رجب - امروز طرف عصر جناب ذوالریاستین و جناب آقا چینی و جناب شیخ الرئیس آمدند دیدن . طرف صبح هم با شمس الحکماء رفتم منزل جناب رکن الممالک برای تبریک لقب سالار فیروز ، امر مهمی نبود .

روز یکشنبه ۱۱ رجب - طرف صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم ، اخوی هم رفت منزل معاون التجار و آقامیرزا حسن و کبیل کرمان و خدا حافظی کرد برای رفتن به کرمان طرف عصر جناب آقامیرزا سید علی شیرازی و جناب آقا شیخ علی ناصر العلماء کرمانی و جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل تا اول شب را ماندند مطلبی که مذاکره شد این بود که اشخاصی که در سفارت عثمانی متحصن شده بودند امنیت نامه گرفته بیرون آمدند و مطمئن شدند اردو هم بطرف آذربایجان در حرکت است .

روز دوشنبه ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۶ - اول آفتاب اخوی شمس الحکماء رفت به کرمان اسباب و آلات سفر را نقل نمود به گاری خانه و چاپاری حرکت نمود . گاری تا کاشان کرایه کردند با ارباب خداداد و محمودخان که از خویشان رکن الممالک بود همسفر می باشند جواد را فرستادم همراه او مراجعت نمود گفت روانه شدند و نیز گفت آمده بودند در گاری خانه و يك گاری می خواستند برای باغ شاه شخص گاری چینی جواب داد هر کس می خواهد سوار شود بیاورید اینجا سوار شوند فرارش جواب گفته بود زنجیر به گردن و کند بر پا می باشند گویا جمعی از مقصرین را نفی بلد می کنند دیگر نمی دانم کدام کس است . بنده نگارنده در حالتی که نهایت حزن را دارم از مفارقت برادرم شمس الحکماء حرکت کرده رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم قدری نشسته ایشان تشریف بردند منزل امین الملک بنده مراجعت نمودم کاغذی هم اخوی شمس الحکماء نوشته بود برای آقامیرزا ابوالقاسم دادم به ایشان فرمودند فرستادم نزد سردار ارشد در خصوص کاغذی که برای سپهسالار نوشته بودم در توصیه از شمس الحکماء گفته بود فردا جواب را می دهم سفارش به آدمشان [کردم] که برود تحصیل جواب را نماید .

روز سه شنبه ۱۳ رجب - مولود حضرت امیر علیه السلام می باشد اول صبح رفتم منزل جناب آقامیرزا ابوالقاسم حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم و جمعی دیگر آنجا آمدند و دیدنی از یکدیگر کردیم آقا میرزا محمد صادق پسر آقای طباطبائی آمد گفتگو از رفتن ایشان به فرنگستان در بین آمد پس از قدری صحبت بنده رفتم منزل عباس قلی خان میرپنجه

و ظهر را آنجا بودم تا عصر که رضوان السلطنه آمد و مذاکره از سلام شاه بود يك ساعت به ظهر سلام عام منعقد گردیده اعلیحضرت از نظم ولایات نطقی فرمودند که بلدان ایران عموماً بحمدالله منظم است و گفت اهل نظام همه لباس رسمی پوشیده بودند، جز وزیر نظام که لباس نیم رسمی پوشیده بود .

در این روز مشیرالسلطنه وزیراعظم صدر اعظم شد و خلعت صدارت را در باغ شاه پوشید طرف عصر رفته دیدن شوکت الوزاره که از سفر محمره آمده بود بعد از يك ساعت نشستن به خانه مراجعت نمودم .

روز چهارشنبه ۱۴ رجب ۱۳۲۶ - اول صبح جناب حاج جلال الممالک تشریف آوردند بنده منزل پس از صرف چای و غلیان و قدری صحبت از اوقاف و وظایف و تکلیف قبول کردن بنده نگارنده، با هم رفتیم منزل آقای آقا میرزا ابوالقاسم در آنجا غلیانی صرف شد ، آقا سید ابوالقاسم خونساری آمد چهار نفر با هم سوار کالسکه شده رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل مغازه، حاج جلال الممالک از ما جدا شده رفت در همان نزدیکی منزل یکی از دوستان، ما سه نفر رفتیم منزل حاج محمد اسمعیل پس از نشستن و صرف چای و غلیان بنده نگارنده گفتم حال که مسکوکات و ضرایخانه راجع به شما شد خوب است این پولهای شکسته را جمع کنید و قدغن کنید دیگر سکه شکسته از ضرایخانه خارج نشود . حاج محمد اسمعیل گفت سکه شکسته و قلب موقوف شده است و دیگر ضرب نمی شود. بعد آقا سید حسین بروجردی وکیل با برادرش آمدند. گفتگو از دو هزار تومان طلب حاج جلال الممالک در بین آمد چون حاج جلال الممالک مغازه حریر فروشی را در چند سال قبل در چهار هزار تومان فروخته بود به حاج محمد اسمعیل آقا و دو هزار تومان را گرفته دو هزار تومان دیگر باقی مانده بود که بهانه می کرد و می گفت شبهه وقفیت در این مغازه است به این جهت به مسامحه و ملاحظه می گذرانید در این ایام که جناب حاج جلال الممالک آنچه مایملک داشت در راه مشروطیت خرج و صرف کرده در مقام مطالبه بر آمده همان جواب را شنیده، لذا جناب آقا میرزا ابوالقاسم از حاج محمد اسمعیل آقا خواهش کرد که این دو هزار تومان را بدهد و عذری نیاورد مشارالیه قبول کرد که از قرار ماهی صد تومان بدهد امروز ماها بالاتفاق خواهش نمودیم که نقد بدهد قرار شد هزار تومان را نقد بدهد هزار تومان دیگر را قبض بدهد و آن وقت قبض را تنزیل کرده از صراف و غیر صراف نقد بگیرند و بنا شد آقا سید حسین بروجردی فردا برود و پول را برای جناب حاج جلال الممالک بگیرد باری از آنجا حرکت کردیم آقا سید ابوالقاسم رفت نزد جناب حاج جلال الممالک بنده نگارنده با آقای آقا میرزا ابوالقاسم رفتیم منزل جناب موثق الملک تا نزدیک ظهر آنجا بودیم بعد از آنجا سوار کالسکه شده به خانه خویش روانه شدیم طرف عصر جناب آقای یحیی تشریف آوردند بنده منزل قدری نشسته تشریف بردند .

روز پنجشنبه ۱۵ رجب - امروز دو اعلان از طرف دولت به دیوارها چسبانده شد خطاب به صدراعظم مشیرالسلطنه مضمون یکی این است که در این دو ساله حقوق ذوی الحقوق به آنها نرسیده ولی محض دعا گوئی به ذات مقدس ما حکم فرمودیم حقوق مردم را آنهایی که از پنجاه تومان کمتر است بدون کسر داده شود و آنهایی که از پنجاه تومان زیاده است پس از کسر ثلث در یاره اولاد آنها برقرار خواهد شد ولی آن کس که پنجاه تومان دارد بدون رسوم و کسر دربارهٔ اعقاب و اخلاف آنها برقرار خواهد شد. مضمون دیگری این است که به واسطهٔ عدم نظم و امنیت این دو ساله مردم از رفتن به عتبات عالیات ممنوع بودند ولی امروز که نظم و امنیت تمام ایران را گرفته است دیگر منعی نیست هر کس بخواهد به عتبات عالیات برود، کسی ممانعت نخواهد کرد و خطاب به صدراعظم فرموده بود که به وزیر خارجه حکم کنند که اعلان به ولایات نمایند و نیز مسموع گردید چند شب قبل قبر سید عبدالحمید مرحوم را که در مسجد جامع امانت بود خراب نموده و بدن سید را حمل به جائی دیگر نمودند .

روز جمعه ۱۶ رجب ۱۳۲۶ - امروز صبح جناب حاج جلال الممالک با آقا سید ابوالقاسم و شوکت الوزاره و حاجی حسین و جناب آقا سید محمد حجت و جناب بحر العلوم کرمانی تشریف آوردند بنده منزل و دیدن از بنده کردند و ضمناً گفتگو از وضع آذربایجان شد و گفته شد شیخ فضل الله و سید علی یزدی در مسجد جامع بنای روضه را گذاردند و چون شاه وعدهٔ مشروطیت داده و چندی دیگر باید مجلس افتتاح شود حضرات خیال دارند مانع شوند و می گویند مشروطیت با مذهب اسلام منافق است و نیز شیخ فضل الله تکفیر کرده است حجج اسلامیهٔ عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزا حسین و جناب آخوند ملا کاظم و آقا شیخ عبدالله مازندرانی بد می گوید و آنها را تکفیر نموده است و نیز مسموع گردید در سه چهار روز قبل بدن سید عبدالحمید و حاج سید حسین مرحوم را که در واقعه (۱) مهاجرت آقایان به قم و تحصن در مسجد جامع مقتول شدند به خفت و خواری از قبر بیرون آورده و به حکم شیخ فضل الله یکی را از مسجد جامع که امانت گذارده بودند و یکی را از اما مزاده زید که دفن کرده بودند، بیرون آورده و استخوان های بدن اولاد رسول را از هم شکسته و متفرق نمودند و نیز دیروز يك نفر درویش در مسجد جامع در بالای منبر بد گفته بود از آقا سید عبدالله که صدای مردم بلند شده و اختلاف پدید آمده . عجب است که شخص اعلیحضرت و دولتیان راضی به این وقایع ناگوار نمی باشند ولی شیخ فضل الله و سید علی یزدی و اتباعشان این طور یا اولاد پیغمبر سلوک می نمایند ، در واقع اهل طهران خوب امتحان دادند و دشمنی خود را نسبت به اولاد فاطمه ظاهر و آشکار ساختند این است وضع امروز اهالی طهران که از اهل کوفه و شام بدتر کردند ، و آنچه توانستند دربارهٔ سادات و

علماء بیجا آوردند اللهم اخرجنی من هذه البلدة الظالم اهلها .

روز شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۶ - امروز طرف صبح رفتم منزل جناب سیف الاطباء و در آنجا با نواب مستطاب والا شاهزاده آصف الممالک برادر شاهزاده دارا ملاقاتی نموده و اظهار محبت نمودند در بین راه اخبار مختلف و اراجیف بسیار شنیدم .

روز یکشنبه ۱۸ رجب ۱۳۲۶ - طرف صبح رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم، جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم خونساری در آنجا بودند جناب آقا میرزا ابوالقاسم فرمود دیشب را رفتم منزل سپهسالار گفتگو از اردو بود سپهسالار می گفت پنجاه هزار نفر اردو که سی دو فوج و مابقی سوارهای بختیاری و کلهر و کردستانی باشند حاضر کردیم و فایده این اردو در این ایام به علاوه نظم داخل از برای خارجه هم خوب است تا کی توسری خود روس و انگلیس باشیم و رعیت ما بروند در سفارت خانه و آنچه بگویند مجبور باشیم بشنویم در این مدت قلیل با این اختلاف بین دولت و ملت و این بی پولی این طور اردو جمع کردن البته در وقت جنگ با خارجه می توانیم دوستان هزار نفر حاضر کنیم . باری پس از قدری صحبت بنده نگارنده با آقای آقامیرزا ابوالقاسم رفتم منزل جناب نظام السلطان که از مازندران آمده بود در آنجا هم قدری صحبت از مازندران به میان آمد نظام السلطان قدری صحبت از وضع مازندران نمود بعد از آن برخاسته به منازل خویش آمدم . طرف عصر رفتم منزل جناب آقا یحیی و در آنجا جناب آقا شیخ محسن خان وکیل کرمان و شیخ رئیس کرمانی بودند مراجعت نمودم تلگراف برادرم شمس الحکماء از اصفهان آمد که نوشته بود شانزدهم همگی سالمآ وارد شدیم .

روز دوشنبه ۱۹ رجب - طرف صبح جناب حاج جلال الممالک با آقا سید ابوالقاسم خونساری آمدند بنده منزل و یک ساعتی نشسته با هم برخاسته بنده و جناب حاج جلال الممالک رفتم اردو در جادر سردار ارشد نشسته ، شاه تشریف آورده بیرون عده [ای] از سوارها را سان دیدند بعد شاه تشریف برد توی باغ ، سپهسالار هم رفت به اردوی وزیر نظام ما هم رفتم توی باغ قدری با سردار ارشد مذاکره کردیم ناصرالدوله هم آنجا بود به بنده گفت من آرزو داشتم که تو را در حالت طناب انداختن و کشته شدن می دیدم ، گفتم برای چه ؟ گفت کم مرا اذیت کردی ، این وضع مشروطه را دیدی که چه خوب برداشتم . باری پس از شامت و بد گفتن بنده هم آنچه لازمه جواب بود به او گفتم از آنجا برخاسته آمدم منزل جناب آقا سید محمد حجت خودشان تشریف نداشته ، قدری آنجا نشسته غلیانی صرف کرده مراجعت نمودیم . ظهر را با جناب حاج جلال الممالک نغمه نان درویشی صرف کرده طرف عصر حاج جلال الممالک تشریف بردند . بنده نگارنده هم رفتم منزل آقای آقامیرزا ابوالقاسم در آنجا حاج سیاح و جمعی دیگر منتظر آمدن جناب آقای آقامیرزا محمدصادق بودند که از درکه بیاید و روانه سفر فرنگستان و مکه معظمه